

ادن لافونتن

راز بزرگ اسلام

برملا کردن تاریخ پنهان شده ی اسلام از طریق
تحقیقات تاریخی



مترجم : محمد علی شجاعی طباطبایی

Odon Lafontaine (Olaf)

Le grand secret de l'islam

The Great Secret of Islam

L'histoire cachée de l'islam révélée par la recherche historique
The hidden history of Islam revealed by historical research

La traduction du livre en persan (farsi) par / the persian (farsi) translation by
Mohammadali Shojaeitabatabaei



<http://legrandsecretdeislam.com>

<http://thegreatsecretofislam.com>

بهار 1396

نویسنده کتاب : ادن لافونتین - odon.lafontaine@gmail.com

مترجم : محمد علی شجاعی طباطبایی – Mohammadali Shojaeitabatabaei - alirou62@yahoo.com

ای دی تلگرام مترجم : [@Aliturquoise](https://www.instagram.com/Aliturquoise)

توضیحاتی در خصوص تصویر روی جلد کتاب
عکس پس زمینه ، تصویری از دست نوشته ای از تورات است، عکس های بعدی تصاویری است از مراحل نگارش قرآن البته طبق داستان های افسانه ای که اسلام برای آن ساخته است یعنی از زمان نگارش قرآن بر روی استخوان های شتر تا زمان گردآوری متن خوشنویسی شده قرآن. آخرین عکس هم تصویر اولین سوره از قرآن یعنی سوره ی فاتحه است

V1.1_06.01.2018

فهرست

اسلام به روایت خود اسلام	6
تاریخ اسلام پس از محمد	9
اصول دگماتیک دین اسلام	12
راز بزرگ اسلام	14
وحی های الهی دوران پس از مسیحیت	16
سرزمین اسرائیل در سال سی ام میلادی	16
ظهور و رسالت عیسی . یاران و فرقه های پس از او	18
تخریب معبد اورشلیم	22
پدیده های بعد از مسیحیت	25
یهودی ناصریان که بودند؟	27
به دنبال فتح اورشلیم	31
آیین آموزی اعراب	31
شکست در تصرف اورشلیم	36
هجرت	39
مسیح بر نمی گردد	42
دوران اولین خلفا	44
عمر بن الخطاب (634-644) و عثمان (644-656)	45
پنهان کردن حقیقتی به نام یهودی ناصریان	45
علی (661-656) و اولین جنگ داخلی	53
معاویه (680-661): اتخاذ سیاست سلطه جویانه و حاکمیت برامت	54
دومین جنگ داخلی (685-680)	59
فروپاشی اسلام اولیه	59
عبدالملک بن مروان (705-685) تاسیس اسلام	61
از ابداع اسلام تا تبلور آن	67
ابداع معراج محمد (سفر شبانه)	67
داستان سازی	71
تثبیت اسلام	74
سنی و شیعه	76
کلید های خوانش گفتمان اسلامی برای فهم خاستگاه حقیقی اسلام	78
نمونه هایی از تغییرات و دستکاری ها در تاریخ واقعی اسلام در جهت شکل دادن به گفتمان اسلامی	83
قرآن در رابطه با راز بزرگ اسلام چه میگوید	87
تلاش برای متقاعد کردن اعراب برای مشارکت در پروژه ی موعودگرانه شان	95
تمییز یهودیان خوب از یهودیان بد	98
پاسخ به ایرادات و انتقادات مطرح شده از سوی مسیحیان و یهودیان	102
عملی کردن پروژه ی سیاسی مذهبی	104
پسگفتار	110
ضمیمه	115

راز بزرگ اسلام

بر ملاکردن تاریخ پنهان شده ی اسلام

از طریق تحقیقات تاریخی

حس ناخوشایندی که نسبت به دین اسلام وجود دارد به نظر عجیب میاید. رسانه ها هم در فضای مجازی آن حس را کاملاً منعکس کرده اند گویی چیز آزاردهنده ای در اسلام وجود دارد. نظر سنجی های اخیر هم گواهی بر این حس مشترک عجیب است. طبق این نظر سنجی ها سه چهارم مردم فرانسه¹ آن را احساس میکنند. چرا برادر کشی های هولناک میان مسلمانان تمامی ندارد؟ چرا دین اسلام اینقدر نسبت به مذاهب دیگر نابردبار است؟ این میل به سلطه گری اسلام از کجا نشأت میگیرد؟ چرا دین اسلام اینقدر با هم سو شدن با دنیای مدرن مشکل دارد؟ آیا جز این نبوده که اسلام همواره دنیای مدرن را رقت انگیز می پندارد؟ چرا اسلام آزادی های انسان را سلب و شرافت بشری را لکه دار کرده است؟ چرا مسلمانان در برابر این حقایق به ندرت قد علم کرده اند؟ چرا از بدو سلطه اسلام که تا به امروز بیش از 1400 سال میگذرد، از همان زمان حماسه سازی های شگرف محمد، عده معدودی در برابر خشونت آن واکنش نشان داده اند؟ و مهمتر آنکه چرا بیان این موضوعات برای مسلمانان ممنوع است و نقد و انتقاد در باب موضوعات ذکر شده تابویی برای آنان است؟ چه چیزی در پس اسلام مخفی شده است؟

به عنوان بیننده و ناظر بر اسلام می توانیم نقص های اسلام را چه به عنوان دین و چه به عنوان سیستم سیاسی مورد بررسی قرار دهیم و تصویر گر قوانین و اصول اجتماعی پر نقص اش باشیم که مانع تحقق جامعه آرمانی اش میشود. آرمان شهری که اسلام می خواهد و سعتش به اندازه کره خاکی باشد. در تمام جوامع اسلامی به وضوح شاهد این سر خوردگی در تحقق این آرمان هستیم. به عنوان بیننده و ناظر بر اسلام همچنین میتوانیم با تحلیل تناقض ها در مفاهیم و دستورات اسلام، تفسیر سیستم دگماتیکش و حقایق الهی ناسازگار با طبیعت بشری و درک ناپذیر برای عقل سلیم، به نقص های اسلام پی برد. اما برای درک عمیق تمام این ها نیاز به مطالعه و تحقیق علمی هست به خصوص تحقیق و مطالعات تاریخی بر روی ریشه های حقیقی اسلام. با مطالعه علمی و دقیق دور از هرگونه پیشداوری ایدئولوژیکی یا مذهبی بر روی ریشه های حقیقی اسلام میتوان به دلایل شکست، نقص ها هم چنین موفقیت ها و ویژه گی های مثبت آن پی برد. تحقیق بر ریشه های حقیقی اسلام که مدت زیادی از شروع آن گذشته با بی تفاوتی از سوی محققین، رسانه ها تاریخ نویسان دانشمندان مدرسین و همچنین نهاد های مذهبی غیر مسلمان راه خود را می پیماید و محققین و مدرسین بی آنکه تحقیقی راجع به ریشه های حقیقی اسلام داشته باشند ریشه ها و تاریخش را همان طور که خود اسلام آن را روایت میکند ارائه میدهند و به عنوان

¹ طبق نظر سنجی بدست آمده از Ipsos-Le Monde در ژانویه سال 2013 هفتاد چهار درصد کسانی که از آنها راجع به اسلام سوال پرسیده شده بود گفته بودند که اسلام مذهبی است نابردبار که با ارزش های جامعه ی فرانسه در تضاد است.

حقیقت های تاریخی آنها را چاپ میکنند و به کودکانشان آموزش میدهند. گویی با این کار اسلام را توجیه میکنند.

و این گونه است که اسلام را آنطور که خود روایت میکند ارائه میدهند. داستان هایی جذاب که باز هم میتوان از میان منطق و گفته هایش حقایق اصلی اسلام و سیستم سیاسی اش را کشف کرد. حقایقی که هرگز گفته نشده و همواره مخفی گشته و به عنوان تابو و راز در سینه تاریخ حبس گردیده است. برای بررسی و درک حقیقت اسلام پیش از هر چیز باید از داستانی که اسلام خود روایت میکند آگاه شویم. این داستان در کشف راز بزرگ اسلام کمک شایانی میکند. راز بزرگی که اسلام سعی در مخفی نگه داشتنش میکند و تحقیقات علمی به تدریج در حال رمز گشایی آن هستند. در قسمت آخر این کتاب خواهیم دید که همین راز بزرگ اسلام نشانی هایی از خود در متون مسلمانان بر جای گذاشته است.

پیشگفتار

اسلام به روایت خود اسلام

یا تاریخ مقدس اسلام بر اساس تاریخ نگاری اسلامی

محمد

گمان می رود در قرن ششم میلادی اقوامی کوچ نشین، تاجر و جنگجو در منطقه ی حجاز واقع در جنوب غربی عربستان کنونی زندگی میکردند. این اقوام را با نام اعراب می شناختند. احتمالاً آنان از نسل اسماعیل، فرزند ابراهیم و هاجر بوده اند. بر اساس تاریخ اسلامی، آنان با نظامی قبیله ای زندگی می



جبرئیل فرشته مقرب الهی بر محمد نازل میشود

کردند و بت ها و خدایان متعددی را می پرستیدند. این قبایل در دوره جاهلیت خود زندگی میکردند با زنان خود بد رفتار بودند و به گفته خودشان دخترانشان را زنده به گور² می کردند³. اعراب در منطقه ای زندگی میکردند که همواره دچار هرج و مرج ، اختلافات مذهبی و جنگ بود. در این دوران بود که محمد در شهر مکه که محل اقامت کاروان ها بود متولد شد. گمان میرود او در سال 570 میلادی در قبیله ای به نام قریش متولد شده باشد. محمد در کوکی یتیم شد و پدر بزرگش و بعد او عمویش که هر دو از

روسای قبیله قریش بودند او را بزرگ کردند. هنگامی که او نه سال داشت به همراه عمویش به سفری تجاری به شام رفت و در آنجا راهبی به نام بحیرا نشانه هایی را که او درباره پیامبر موعود میدانست، در محمد مشاهده کرد. تا قبل از مبعوث شدن محمد به پیامبری، او برای کاروان های عرب تجارت می کرد و با خدیجه تاجری ثروت مند که برای او کار میکرد ازدواج کرد و حاصل ازدواج آنها چهار فرزند بود.

حدود سال 610 میلادی محمد که برای تفکر به غار حرا رفته بود جبرئیل فرشته مقرب الهی را دید⁴. جبرئیل وحی خدا را به محمد نازل کرد و از وی خواست تأییدات خدا را که آیات نخست سوره علق میباشد، بخواند. جبرئیل فرشته پیام رسان خداوند یکتا، خالق هستی و خالق حضرت آدم بود و خداوند کلام اش را به نوح، موسی و عیسی پیش از محمد وحی کرده بود. اما کسانی که پیامبران آنها را به راه راست هدایت کرده بودند و برایشان کتاب های مقدس تورات و انجیل⁵ را فرستاده بودند، یعنی یهودیان و

². اسلام میگوید زنان را از وضعیت اسفناکی که قبل از ظهور اسلام در آن قرار داشتند نجات داده است.

³. مفسر اسلام آیات 58 و 59 سوره ی نحل و آیات 8 و 9 سوره ی تکویر را آیاتی در باب زنده به گور کردن دختران میدانند.

⁴. این روایت بسیار مشابه روایتی است که مانی پیامبر کیش مانوی از ملاقات با فرشته نقل میکند. این روایت به قرن سوم میلادی باز میگردد.

⁵. اسلام از چهار انجیل نام نمیرد و تنها از یک انجیل نام میرد.

مسیحیان، گمراه شده بودند. آنان کتب مقدس شان را تحریف کرده بودند و در گمراهی زندگی میکردند. از این رو الله محمد را به عنوان آخرین پیامبر فرستاد تا نظم دنیا را حکم فرما کند و دین حقیقی را ایجاد کند. دین حقیقی که کلام های تحریف شده ادیان پیش از پیامبر یعنی یهودیت و مسیحیت را اصلاح میکرد و دستورات حقیقی الهی را می فرستاد. هدف الله این بود که همه ی انسان هایی که در این کره خاکی زندگی میکنند به دین اسلام روی بیاورند تا الله از دیدن این که بشر سر تعظیم بر دستورات الهی او فرود آورده، خوشنود شود و او را از سپیده دم تا غروب آفتاب در همه مواقع ستایش کنند.

بعد از وحی محمد نزد خدیجه رفت و ماجرا را برای او بازگو نمود و خدیجه او را نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل برد که فردی مسیحی بود. ورقه بن نوفل و خدیجه هر دوصحت وحی او را تایید کردند. محمد اعلام پیامبری خویش را واجب میدانست و چون همانند مردم زمان خویش سواد خواندن⁶ و نوشتن نداشت از این روی در میان مردم به وعظ پرداخت. او مردم بت پرست را دعوت به پرستش خدای یکتا و یگانه کرد و مردم او را پیامبر خود دانستند و بدین صورت اولین دسته از مومنین در صف یاران او قرار گرفتند. محمد معجزاتی را به عنوان نشانه های نبوت خویش به یارانش نشان داد که مهمترین آن شب معراج اوست. در آن شب با اسب بالدارش به نام براق از مکه به سوی بیت المقدس روانه شد و سپس از آنجا سفر آسمانی محمد شروع شد و آسمان های هفتگانه را یکی پس از دیگری پیمود با دوزخ و دوزخیان برخورد کرد و سپس لوح زرین از نور را در دستان ملک الموت دید. در آن شب تمام قرآن بر او نازل شد. همان قرآنی که مادر تمامی کتب و نوشته ها بود و از معجزات پیامبر در نظر گرفته میشود. اما علی رغم تمام معجزات و نشانه های نبوتش، او مورد غضب روسای قبایل عرب قرار گرفت که اعتقادات و سلوک خودشان را در خطر میدیدند. به تدریج شکنجه و آزار و اذیت پیروان محمد شدت یافت و بعد از فوت خدیجه و حامیان محمد، شدت آزار و اذیت به اوج خود رسید. گمان میرود عده ای از پیروان از دریای سرخ عبور کردند و به ایبسنیا (اتیوپی کنونی) که در آنجا مسیحیانی زندگی میکردند، پناه آوردند. محمد نیز مجبور به ترک مکه شد و به یثرب رفت. یثرب، آبادی در میان بیابان های عربستان در 400 کیلومتری شمال مکه قرار داشت که در آنجا اعراب و مسیحیان سکنی میگزیدند. بدین صورت بود که دوران زندگی محمد در مکه به پایان رسید و تاریخی که محمد از مکه به سوی یثرب گریخت به عنوان تاریخ مسلمین در نظر گرفته شد. از آن پس یعنی از سال 622 میلادی، تاریخ هجری مسلمانان آغاز شد.

با آمدن محمد به یثرب نام این شهر مدینه نام گرفت و دوران زندگی محمد در مدینه آغاز شد. او با اعراب و یهودیان مدینه پیمان صلح بست و با آنها دوستانه رفتار کرد و آیات وحی شده الله را سوره به سوره قرائت کرد. کلام های الهی، او را بدل به رهبر سیاسی کرد. در این دوران جبرئیل به دفعات بر او نازل شد و او رفته رفته از اعمال مذهبی اولیه ای دین اش که بسیار مشابه اعمال مذهبی یهودیان بود فاصله گرفت. برخی از اعمال مذهبی همچون بعضی از روزه ها و نمازها به تدریج کمرنگ تر شدند و قبله مسلمانان از بیت المقدس به مکه تغییر یافت. خانه کعبه که به نقل از محمد و یارانش توسط ابراهیم ساخته

⁶ در آیه ی 158 سوره ی اعراف آمده است: پس به خدا و رسول او پیامبر ناخوانده درس که به خدا و تمام سخنان او ایمان دارد، ایمان بیاورید، و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

شده بود قبله مسلمانان گشت. خانه کعبه ای که در گذشته عبادتگاهی بود که توسط بت های بت پرستان پر شده بود.

محمد، پیامبر صلح طلب برای برآورده کردن نیاز های امت اش به شدت میکوشید و به تدریج بدل به رهبری سیاسی و دینی گشت. او برای مقابله با دشمنی مردم مکه و تقابل با مخالفین، رهبری در امور نظامی را بر عهده گرفت. اما بر محمد صلح طلب به تدریج آیاتی با مضامینی خشونت آمیز وحی گشت که او را به جنگیدن در راه خدا و لشکر کشی بر دشمنان خدا مخصوصا بر کاروان های مردم مکه فرا خواند. او مخالفین سیاسی و کسانی که او را به سخره میگرفتند از میان بر داشت. اما علی رغم تمام این جنگ ها و درگیری ها، مردم مدینه دورانی طلایی اسلام را میدیدند، در مدینه صلح و دوستی برقرار بود و زنان دیگر جایگاه حقیر گذشته را نداشتند، جایگاهی که مشرکین برای آنها در نظر گرفته بودند. محمد ساده میزیست گرچه عده ای بر تعدد زوجین او خرده میگرفتند (بر اساس روایت ها او بدون احتساب زنان اسیر و کنیزانش، 13 همسر⁷ داشت). او آیات وحی شده را بر مردم قرائت میکرد و طبق دستورات الهی زندگی میکرد. هر روز افراد بیشتری به اسلام میگرویدند و او برای مقابله با منافقین با آنان میجنگید. او در برابر پیمان شکنی یهودیان مدینه که پیمان دوستی با پیامبر را زیر پا گذاشته بودند به شدت برخورد کرد و دو تا از طایفه های مهم یهودیان را از مکه بیرون راند. محمد رفتار شدید تری را نسبت به طایفه یهودی بنی قریظه داشت و آنها را در سال 627 میلادی قتل عام کرد و به اسارت برد⁸.

به تدریج محمد قدرت یافت و توانست مکه را فتح کند. او در ابتدا پیمان صلحی با نام صلح حدیبیه با قریشیان مکه در سال 629 میلادی بست ولی پس از آن، مکه را در سال 630 میلادی فتح کرد و پیروانش بت های خانه کعبه را شکستند و بیرون انداختند و از آن پس خانه کعبه با سنگ سیاهی که اکنون هم قابل مشاهده هست، مزین شد⁹. از آن به بعد مکه مکان مقدسی برای مسلمانان شد. به تدریج مسلمین مناطقی از حجاز را تصرف کردند و مردم به اسلام گرویدند. اسلام باز هم به فتوحات خود ادامه داد و مردم شبه جزیره عربستان به اسلام روی آوردند. و در این میان تنها مسیحیان و یهودیان آزادی مختصری در انجام اعمال مذهبی خویش داشتند. بدین صورت بود که مردم شبه جزیره عربستان به واسطه اسلام و زبان مشترکشان که عربی بود به امتی واحد در آمدند. اسلام باز هم به فتوحات خود ادامه داد و این فتوحات از مرز های شبه جزیره عربستان نیز فراتر رفت.

7. طبق گفته ی ابن هشام پیامبر 13 همسر داشته اما به گفته ی اسماعیل بن کنثر، پیامبر 28 همسر داشته است. در اسلام آمده است که خداوند این اجازه را به وی داده بوده که وی بیشتر از 4 همسر اختیار کند. اما باقی مسلمانان مکلفند که طبق آیه ی 3 سوره ی نساء عمل کنند: بنابراین از [دیگر] زنانی که شما را خوش آید دو دو و سه سه و چهار چهار به همسری بگیرید. اما در مورد پیامبر، وی باید طبق آیه ی 50 سوره ی احزاب عمل کند: ای پیامبر! برایت حلال کردیم آن همسرانت را که مهرشان را داده ای و کنیزانی که خدا غنیمت به تو داده است و دختر عموها و دختر عمه ها و دختر دایی ها و دختر خاله هایت را که با تو مهاجرت نموده اند و زن مؤمنی که خود را به پیامبر [مجانی و بدون مهر] هبه کند، اگر پیامبر او را به همسری بخواهد؛ این حکم ویژه توست نه مؤمنان. یقیناً ما آنچه را در مورد همسران و کنیزانشان بر آنان لازم و مقرر داشته ایم، می دانیم؛ [این گشایش در ازدواج] برای آن است که بر تو سختی و حرجی نباشد؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. اما علی رغم این تعداد همسر محمد تنها یک پسر داشته که در سن بسیار کم فوت میکند.

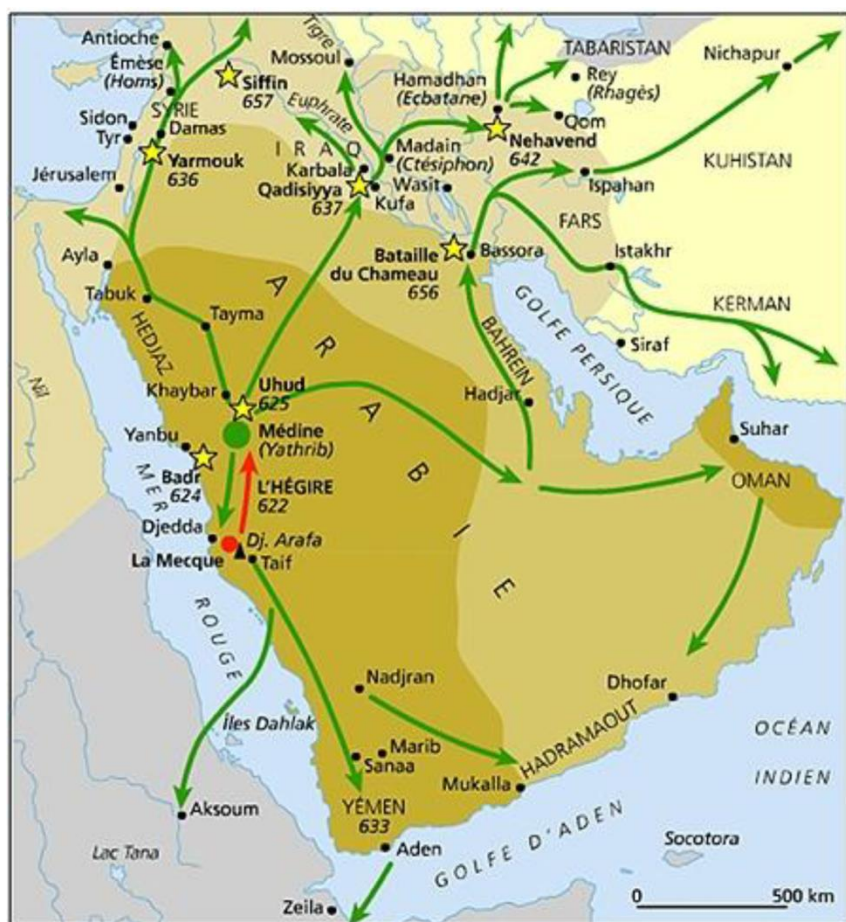
⁸. بر اساس روایت ابن هشام.

⁹. با این حال پس از این ماجرا، رویداد های ناگواری برای کعبه اتفاق افتاد، علی الخصوص اتفاقی که در سال 1620 رخ داد و در پی این اتفاق کعبه را سیل برداشت و قسمتی از دیوار های کعبه فرو ریخت. در سال 1631 سلطان مراد چهارم دستور داد تا خانه ی کعبه را بازسازی کنند.

محمد در سال 632 میلادی برای آخرین بار به زیارت خانه کعبه رفت و آیین های کهن مردمان مکه را اسلامی کرد و آنها را مبنای اصول عقیدتی اسلام قرار داد. اندکی بعد یعنی در ماه ژوئن سال 632 میلادی در مدینه درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

تاریخ اسلام پس از محمد طبق تاریخ نگاری مسلمانان

پس از فوت پیامبر ابوبکر که یکی از یاران وفادار او بود به عنوان خلیفه مسلمانان جانشین او شد. او



رهبری سیاسی مذهبی و نظامی امت اسلامی را در دست گرفت و همواره از حمایت و راهنمایی گروهی از مشاورین که او را انتخاب کرده بودند، بهره میبرد. از اعضای شورای انتخابی وی می توان از ابی ابن کعب، زید بن ثابت و سه خلیفه بعدی یعنی عمر، عثمان و علی نام برد. در میان آنها زید بن ثابت کاتب قرآن و نیز کاتب مراسلات محمد بود. در آن دوران ابوبکر به فتوحات اسلام ادامه داد و با قبایل مسلمانی که خلافت او را نپذیرفته بودند، جنگید. این جنگ ها به جنگ های رده شهرت یافت. او در سال 634 در مدینه درگذشت و خلافت را به عمر واگذار کرد. خلیفه دوم

به عنوان بزرگترین فاتح مسلمین به شمار میرود. او امپراطوری اسلام را تا تونس امروزی گسترش داد و امپراطوری های بزرگ آن زمان را شکست داد. سرزمین ایرانیان، عراق و مصر را در تصرف اسلام در آورد و بر خاورمیانه مسلط شد. در سال 634 دمشق را تصرف کرد. اعراب در سال 637 وارد بیت المقدس شدند که از سلطه امپراطوری روم غربی رها شده بود. عمر دستور داد تا در آنجا عبادتگاهی بسازند و آن را مسجد عمر نامید. گفته میشود مسجد عمر در جای معابد یهودیان ساخته شد. در اواخر قرن 7 میلادی مسجد قبه الصخره توسط خلیفه عبدالملک بن مروان ساخته شد و جای مسجد عمر قرار گرفت.

در تمام دوران صدر اسلام، کاتبین و یاران محمد، کلام الله را که بر وی وحی میشد حفظ میکردند و می نگاشتند و همت گماردند تا کلام الله یعنی قرآن را فراگیر کنند و اصول عقیدتی اسلام را مبنای زندگی خود قرار دادند. اما به تدریج و پس از درگذشت نزدیکان پیامبر خطر تحریف کلام الله و زمزمه های تفرقه میان مسلمین حس شد. از این رو خلفای اول و دوم اسلام و مخصوصا زید بن ثابت سعی در جمع آوری کلام الله کردند اما تلاش آنها کافی نبود. اما پس از قتل عمر خلیفه دوم در سال 644 در مدینه، عثمان به خلافت رسید. او در بین سالهای 647 و 653 نسخه کامل و رسمی اسلام را گردآوری کرد. و قرآن را به ترتیب طول سوره ها قرار داد یعنی از سوره های کوتاه به سوره های بلند. گفته میشود عثمان دستور داد تا تمام سوره های گردآوری شده توسط خلفای پیش از خود را از بین ببرند. او 5 نسخه اصلی قرآن را به دمشق، کوفه، بصره و مکه و مدینه فرستاد. این نسخ از قرآن توسط متخصصین و ناشرانی در قاهره در سال 1923 تایید شد.

پس از قتل عثمان در سال 656 میلادی علی پسر عموی محمد، داماد و یار وفادار وی به خلافت رسید. او در دوران خلافت خود درگیر شدیدترین جنگ های داخلی میان امت اسلامی شد که از آن به نام اولین فتنه یاد میکنند.

علی در سال 661 میلادی به قتل رسید و این پایانی بود بر دوران خلفای راشدین. بر باور اهل تسنن، خلفای راشدین مظهر و نماد رهبران سیاسی مذهبی اسلام هستند. قتل علی بر جنگ های میان مسلمان شدت بخشید و اینکه چه کسی لیاقت خلافت حکومت اسلامی را دارد، به چالشی بزرگ در آمد و دیدگاه های متفاوتی درباره اینکه چه کسی میتواند میراث دار اسلام محمدی باشد، شکل گرفت و در نهایت مسلمانان به دو فرقه اصلی شیعه و سنی و شاخه های دیگر تقسیم شدند. سنیان معتقد بودند که از طریق بیعت همگانی باید خلیفه را تعیین نمود بنابر این آنان به خلافت حسن فرزند علی به عنوان جانشین وی اعتقاد داشتند، حسن بن علی در سال 661 به خلافت رسید و پس از حدود یکسال معاویه خلافت را به زور و اجبار از او گرفت با این حال اهل تسنن، معاویه، حاکم شام را خلیفه و جانشین راستین حسن بن علی میدانند. اما شیعیان خلافت را یک امر الهی و از جانب خدا و برگزیده از طریق وحی میدانند. شیعیان باور به امامت علی و فرزندان نسل او از سوی خداوند دارند. آنان حسن فرزند علی را امام خود میدانند و پس از قتل او که گفته میشود توسط همسرش و به دستور معاویه صورت گرفت، آنان حسین فرزند دیگر علی را به عنوان امام سوم و خلیفه خود میدانند. بنابر این در نظر شیعیان، معاویه اولین خلیفه امویان و فرزندان دشمن دیرینه ی تشیع هستند. واقعیت تاریخی دیگری که باید در نظر داشته باشیم این است که در حین کشمکش ها و درگیری ها میان علی و معاویه برای قدرت، شاخه ی دیگری از مسلمانان به نام خوارج که جزو یاران علی بودند، شکل گرفت. آنها علی را در سال 661 به قتل رساندند. معاویه پس از به قدرت رسیدن دمشق را پایتخت حکومت قرار داد و با انتخاب پسرش یزید به عنوان جانشین وی، دودمان امویان را تشکیل داد. و بدین ترتیب به نظام خلافت انتخابی پایان داد. سپاهیان یزید حسین و یارانش را به قتل رساندند و امویان تا سال 750 میلادی با جنگ و خونریزی بر دشمنانشان حکومت کردند.

در تمام این دوران، فتوحات مسلمانان ادامه پیدا کرد و آنان ایران را تصرف و به روم شرقی بارها لشکر کشی کردند و بر بربرها، ویزیگوت ها و مردمان آفریقای شمالی حاکم شدند. فتوحات مسلمانان حتی تا آسیای مرکزی و سرزمین فرانک ها پیش رفت. جنگ های داخلی همچنان ادامه داشت و در جنگ زاب سفاح خلافت امویان را از میان برداشت و خود را خلیفه دودمان عباسیان خواند. در دوران خلافت عباسیان نفوذ و تاثیر ایرانیان در امپراطوری اسلام بیشتر شد. بعد از این دوران، در قرن سیزدهم میلادی مغول ها بر مسلمانان چیره شدند و در قرن چهاردهم عثمانیان، قدرت یافتند و حکومت کردند.

با نگاهی بر تاریخ صدر اسلام درمیابیم که این دوران بسیار تلخ و پرتنش بوده است. سه تن از خلفا به قتل رسیدند، دسن و حسین کشته شدند، خون و خونریزی میان مسلمین پایان نداشت و آنان در جنگهای متعدد با کفار کشته می شدند. گذشته از تمام این نبردها، خلفای وقت آن دوران بسیار مستبدانه حکومت کردند. به نظر میرسد دین صلح و آشتی¹⁰، آشتی را به بشریت هدیه نکرده است.

با این حال علی رغم تمام جنگ ها و نزاع ها در اسلام، کلام الله و گفته های پیامبر به شکلی معجزه آسا بدون هیچ تحریفی و بی نقص تحت عنوان سنت پیامبر جمع آوری شده است. سنت او را یارانش به صورت شفاهی به شکلی بی نقص منتقل کردند و از نظر تعداد، این احادیث به حدود یک میلیون و نیم میرسد. به این شیوه بود که تاریخ صدر اسلام روایت شد. اما هیچ نوشته تاریخی، اسلامی وجود ندارد که قدمت نگارش اش به دوران وقوع اتفاقات و وقایع زمان محمد برسد. و فقط، زندگی نامه پیامبر در قرن نهم میلادی توسط ابن هشام از روی نوشته ابن اسحاق ویرایش شده است. ابن اسحاق یک قرن قبل تر آن را نوشته بود. با این حال مسلمانان با کنار هم قرار دادن قرآن، سیره نبوی و احادیث، پیام خدا را دریافت میکنند و طبق اصولش زندگی میکنند. شریعت اسلام نیز بر اساس همین منابع در قرن دهم میلادی نگاشته شد. و این گونه مسلمانان با پیروی از دستورات شریعت اسلام راه درست زندگی را پیدا میکنند.

¹⁰. امروزه مدافعان و توجیه گران دین اسلام سعی دارند کلمه ی اسلام را صلح معنا کنند.

اصول دگماتیک دین اسلام

1. مسلمانان ایمان به خداوندی یکتا، خالق و مالک هستی دارند. نشانه های او در همه ی پدیده های طبیعی آشکار است. سرنوشت بشریت در اراده او است و خوشبختی و نگون بختی مسلمین و مشرکین همه در تصمیم و خواست اوست.

2. ایمان به وحی الهی. مسلمانان اعتقاد دارند که کلام الله بر اولین پیامبر او یعنی ابراهیم و پیامبران پس از وی نازل گشته و آنان کلام الله را برای به راه راست هدایت کردن بشر گمراه و سرکش قرائت کردند. آنان میخواستند تا بشر از فرمان خالق خود اطاعت کند. و از قوانین الهی فرمان برداری کند. از نظر اسلام، موسی عیسی و محمد پیامبران ادیان بزرگ موحد هستند و همه آنها صاحب کتاب هستند. آنان بر امت های دوران خود فرستاده شدند. امت های بزرگی که رسولان خدا بر آنها فرستاده شد به ترتیب زیر هستند.

قوم یهود، آنان از نسل ابراهیم هستند و موسی تورات را برای هدایت آنها آورد. تورات از آمدن پیامبری به نام مسیح، پیامبر الله، بشارت میدهد. عمل به دستورات و فرامین الهی این کتاب راه رستگاری قوم یهود بود اما آنان تورات موسی را تحریف کردند و به انحراف کشیده شدند.

مسیحیان، آنان نیز از نسل ابراهیم و قوم یهود هستند و عیسی، پیامبر الله، انجیل را برای هدایت آنها آورد. انجیل نیز از آمدن پیامبری به نام محمد بشارت می دهد. این کتاب برتر از تورات است و عمل به دستورات و فرامین الهی آن، راه رستگاری مسیحیان بود اما آنان نیز انجیل عیسی را تحریف کردند و از راه خداوند منحرف شدند. مسلمانان برای عیسی جایگاه ویژه ای قائل هستند زیرا از نظر آنان او هرگز به صلیب نکشیده شده و تنها به دستور خداوند از دیدگان پنهان گشته. او منجی بشریت هست و روزی ظهور خواهد کرد و بشریت را نجات خواهد داد.

و سرانجام اعراب، آنها قوم برگزیده شده از سوی الله هستند و از نسل ابراهیم میباشند. از میان اعراب کسانی که به اسلام محمدی گرویدند را مسلمان مینامند. بر مسلمین قرآن فرستاده شد. این کتاب برتر از تورات و انجیل است و عمل به دستورات و فرامین آن، راه رستگاری مسلمین می باشد. محمد خاتم الانبیا و کتاب او آخرین کتاب الهی است. اما آنان کتاب خود را تحریف نکردند و فرامین روشن الهی اش را به کمک احادیث و روایت ها به درستی اجرا کرده اند.

3. تسلیم شدن در برابر دستورات الهی اسلام. در واقع تمامی انسان های روی زمین باید به دستورات الهی که بر مسلمین نازل شده ایمان و عمل داشته باشند. و مسلمین نیز خود موظف هستند تا فروع دین را بپذیرند. فروع دین اسلام نماز، روزه، خمس، زکات، حج و جهاد است. جان کلام این است که بشر باید تسلیم اراده الهی شود. ایمان و عمل به دستورات الهی موجب رستگاری است و مومنین پس از مرگ راهی بهشت موعود میشوند. اما کسانی که از آن سرپیچی کنند دچار عذاب الهی میشوند و پس از مرگ به دوزخ میروند. فرامین الهی اسلام می خواهد دنیا را از وجود مشرکین و کفار مخالف اسلام برهاند.

4. انتظار روز قیامت، روزی که مهدی امام دوازدهم شیعیان و عیسی (بنا به اعتقاد اهل سنت) ظهور میکنند و مسلمین بر اهل باطل پیروز میگردند و دنیا از شر مشرکین و کفار رها میگردد و اسلام بر دنیا حاکم میشود.

تا به اینجا تمام اطلاعاتی را که ارائه کردیم همان چیزی است که اسلام در مورد خود و اصول و خاستگاهش بیان میکند. نکته مهم این است که اسلام از درون دارای نظامی منسجم و منطقی هست و وقایع تاریخی اسلام مطابق اصول و احکام اسلامی رخ داده اند. دقیقاً همین احکام در جوامع اسلامی کنونی مشاهده می شود. اسلام، از بدو پیدایش، بینشی خاص و اصولی نظام مند داشته است.

همین نظام اسلامی سعی میکند تا به طرح ها و برنامه های اسلام ماهیتی مقدس بدهد و میخواهد دنیا را با گسترش اسلام، نجات دهد. و این راه را از طریق فتوحات و یا تبلیغات مذهبی انجام میدهد. و میگوید که در پس برنامه های اسلام اراده الله وجود دارد.

اسلام نشان میدهد که چطور عشق و لطفِ الله شامل حال مسلمانان شده است. این لطف به واسطه ی وحی قرآن شامل حال مسلمین شده است.

اسلام رفتار و اعمال اسلامی را به مسلمین تعلیم میدهد. و مسلمین موظف اند تا این اعمال را به درستی در طول زندگی خود انجام دهند زیرا خداوند آنها را دعوت به انجام این اعمال کرده است. مسلمین باید همانند پیامبرشان محمد رفتار کنند.

اسلام در صدد است تا دین توحیدی واحدی را میان مردم معرفی کند. از همان بدو خلقت و از زمان هبوط آدم، الله کلام و دستورات اش را بر بسیاری از پیامبران موحّد نازل کرده اما پیروانش آنها را تحریف کردند و در این بین تنها مسلمین هستند که دستورات الله را بدرستی اجرا میکنند.

اگر میان مسلمین تفرقه دیده میشود و در حکومت های اسلامی فلاکت و سیه روزی موج میزند به این خاطر است که در اجرای دستورات الهی سهل انگاری میشود. و اگر عده ای مسلمین و اسلام را مورد انتقاد قرار میدهند به این خاطر است که آنان ناآگاه هستند و اراده و دستورات جهان شمول الهی را به خوبی نمیشناسند، دستوراتی که از پیش تر همه مسائل هستی را در نظر گرفته است. برای تمام مسائل و مشکلات هستی تنها یک جواب وجود دارد. ایمان و عمل به دستورات الهی.

آنچه گفته شد خلاصه ای از بینش اسلامی بود که به وضوح بازگو کننده اسلام و سیستم دگماتیک اش است. در این کتاب میخواهیم تصویری جدید از اسلام را ارائه بدهیم و تاریخ دیگری از اسلام را برای شما روایت کنیم. تاریخی که مسلماً هیچ مسلمانی از آن آگاهی ندارد. رازی را برملا میکنیم، رازی که مسلمانان صدهای اول اسلام سعی در مخفی نگه داشتن اش، داشتند. این راز بزرگ، تاریخ حقیقی اسلام است.

راز بزرگ اسلام

همان طور که در بخش مقدمه به آن اشاره کردیم، دنیا، اسلام را تنها از طریق منابع اسلامی می شناسد و این منابع را درست و حقیقی می پندارد. اما در سالیان اخیر محققین و دانشمندان تحقیق وسیعی را در مورد منابع اسلامی مخصوصا تاریخ اسلام انجام داده اند. آنان مبنای تحقیقی خود را بر پایه ی اکتشافات باستان شناسی، رویکرد های تازه در علم زبان شناسی، نسخه شناسی، منابع اسلامی و تحقیقات دیگر دانشمندان قرار داده اند. آنان در تحقیقات خود شرایط تاریخی آرامی ها و زبان آرامی را مد نظر گرفتند زیرا اسلام از دل آن شکل گرفته است.

در سال 2004 پدراوارد ماری گله¹¹ از تز دکتری خود در رشته الهیات و تاریخ ادیان در دانشگاه استرازبورگ 2 دفاع کرد. او شاگرد پدر آنتوان موسالی¹² بود و تحقیقات او را ادامه میداد و هر دو نیز تحقیقات محققین¹³ که در خاور میانه فعالیت میکردند را دنبال می کردند. این تز اطلاعات جالبی را به ما ارائه میدهد و بر مبنای مطالعات و تحقیقات زیادی است که در میان این تحقیقات میتوانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

تحقیقات و اکتشافات صورت گرفته از طریق اسلام شناسی کلاسیک توسط محققانی همچون :

Régis Blachère, Alfred-Louis de Prémare, Patricia Crone, Michael Cook, Manfred Christoph Luxenberg. Marie-Thérèse Urvoy, Gerd Puin, Kropp, Guillaume Dye, Robert Kerr, Günter Lüling و همچنین

تحقیقات گسترده توسط دانشمندان، تاریخ نگاران، باستان شناسان، جغرافی دانان، زبان شناسان و روحانیون.

احادیث و گفته های تاریخی و مذهبی علی الخصوص احادیث اسلامی ، یهودی و مسیحی.

رویکرد تازه در بررسی دست نوشته های کهن که به طومارهای دریای مرده مشهور هستند.

پدر ادوارد ماری گله، تحقیقات خود و تمام دانشمندان و محققین که در این زمینه تحقیقی کردند را مثل قطعات پازل کنار هم قرار داده و حاصل آن این تز¹⁴ شد. تمام این تحقیقات و منابع تحقیقی او را می توان در تز او و مقاله جدید¹⁵ او یافت. او توضیح علمی در رابطه با خاستگاه و پیدایش اسلام میدهد. و

¹¹ Edouard-Marie Gallez.

¹² Antoine Moussali.

¹³ Joseph Azzi, Monseigneur Dora-Haddad, le père Magnien (de Jérusalem).

¹⁴ تز دکتری او با نام مسیح و پیامبر او . *Le Messie et son Prophète* در هزار صفحه نوشته شده است.

¹⁵ وی اخیرا مقاله ای تحت عنوان سوتفاهمی به نام اسلام مسیحی نوشته است. *Le Malentendu Islamo-Chrétien* .

نشان میدهد که طی چه اتفاقات تاریخی و روندی اسلام شکل گرفته است. و بدین صورت به حقیقت اصلی اسلام پی میبریم. در این کتاب قصد داریم نتایج این رویکرد جدید در اسلام را به شما ارائه دهیم.

البته نباید فراموش کرد که هیچ واقعه تاریخی را از طریق تحقیقات تاریخی نمیتوان به طور مطلق اثبات کرد. محققین تحقیق میکنند، کشف میکنند، توضیح میدهند و همواره در حال تحقیق و مطالعه هستند تا بتوانند تا آنجا که میتوانند به واقعیت های تاریخی نزدیک شوند. از این رو این کتاب صرفاً بر مبنای تحقیقات علمی است و هیچ دشمنی با اسلام و مسلمانان ندارد. این کتاب به هیچ وجه قصد مشوش کردن اذهان مسلمین را ندارد. و این تحقیقات، همانند تحقیقاتی که در رابطه با خاستگاه مسیحیت صورت گرفته نه تنها نگران کننده نیست بلکه مسلمانان و محققین مسلمان همانند مسیحیان میتوانند از اطلاعات مفید آن بهره مند شوند.

حال با ذکر این مقدمات پرده بر راز برزگ اسلام بر میداریم. و مشاهده خواهید کرد که تاریخ حقیقی اسلام تا چه اندازه از تاریخ که از اسلام میدانیم متفاوت تر است.

وحی های الهی دوران پس از مسیحیت

سرزمین اسرائیل در سال سی ام میلادی

تاریخ حقیقی اسلام در سال سی ام میلادی پس از مصلوب شدن عیسی مسیح در سرزمین اسرائیل شروع میشود. در آن سال قوم بنی اسرائیل یا همان قوم عبرانی در آنجا زندگی میکردند. طبق احادیث یهودیان، 3800 سال پیش، ابراهیم به دستور خداوند، منطقه میان رودان را ترک میکند و به سوی سرزمین موعود، سرزمین اسرائیل هجرت میکند. خداوند به او سرزمین اسرائیل را وعده داد همچنین به او مژده داد که نسل او مانند ستارگان بی شمار میشود. قوم عبرانی خود را فرزندان ابراهیم میدانند. بنابر این در نظر آنان ابراهیم اولین یهودی و پدر این قوم است. یهودیان اسحاق را نیز پس از ابراهیم پدر قوم خود میدانند. پس از مبعوث شدن ابراهیم به پیامبری، یهودیان به عنوان قوم برگزیده از سوی خدا انتخاب شدند. ولی آنان پس از طی سال ها دست از بت پرستی برداشتند و به یکتاپرستی روی آوردند. آنان در دوران کهن، درست در زمان بت پرستی روی به پرستش خدای یگانه و جاودان آوردند. در طول تاریخ



معبد هرود

یهودیان پیامبرانی همچون الیاس، اشعیا، داود بر آنان نازل شدند تا آنان را به سوی خداوند یگانه هدایت کنند. تمامی دستورات خداوند، احکام و آئین های دین یهودیت گردآوری و نگاشته شده است. در میان آن ها کتاب تورات مشتمل بر پنج کتاب میباشد. در این کتب به پیدایش جهان و به تاریخ قوم عبرانی اشاره شده و شامل فرامین خداوند بر یهودیان میباشد. از احکام مهم این

کتاب میتوان به آیین عبادی یهودیان اشاره کرد و این که یهودیان حق ندارند با غیر یهودی مراوده داشته باشند زیرا مراوده با آنان باعث ناپاکی و نجاست یهودیان میشود. یهودیان در انزوا آئین مذهبی شان را به نسل های پس از خود منتقل کردند. در میان آئین های مذهبی شان می توان به آئین مربوط به رفتار با دیگران و یا به مراسم تطهیر اشاره کرد. طبق نوشته های یهودیان، تورات در کوه سینا بر موسی نازل شد، در زمانی که او و یارانش از مصر گریختند. تورات جایگاه ویژه ای در زندگی یهودیان داشته و دارد و بسیاری از آنان، این کتاب را همچون مزامیر داود و دیگر کتب مقدس شان، حفظ میکردند. آنان تورات را نسل به نسل و به زبان آرامی انتقال میدادند، زبان آرامی که زبان فهم متون مقدس است. در میان دستوراتی که خداوند بر یهودیان نازل کرد، عبادت در پرستشگاه اورشلیم جایگاه ویژه ای داشته و دارد.

از نظر یهودیان، پرستشگاه اورشلیم، عبادتگاه ویژه ی قوم عبرانی است. بر باور آنان، این مکان محل حضور دائمی خدایی است که معبد متعلق به اوست و نیرو های الهی او در این مکان وجود دارد. آنان پرستشگاه اورشلیم را معبد خدا در زمین میدانند. (گرچه کلمه ی معبد در زبان های سامی وجود نداشته و به جای آن از کلمه خانه استفاده شده است.) در آنجا حیوانات را برای او قربانی میکنند و هدایایی را به

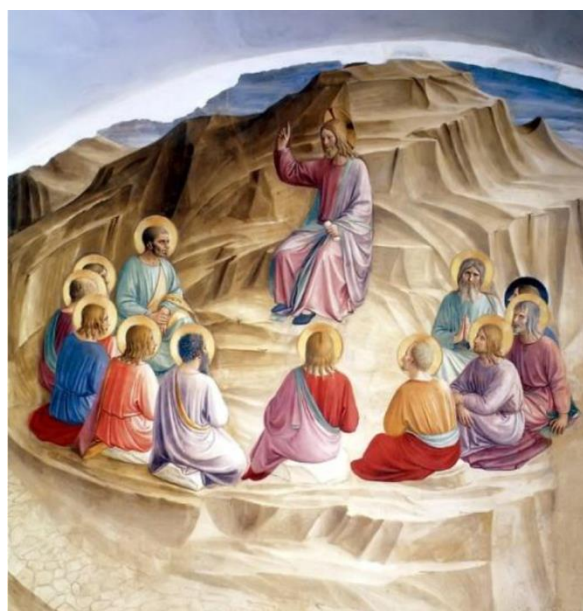
او پیشکش میکنند. و هر ساله یهودیان در آنجا به زیارت میپردازند. در آنجا صندوق عهد قرار داشت و حاوی دو لوح سنگی بود که فرمان موسی بر روی آن نوشته شده بود. اما پس از ویران شدن معبد، این صندوق گم شد. اورشلیم در طول تاریخ دستخوش جنگ ها و ویرانی ها شد ولی در سال سی ام میلادی، جایگاه ویژه ای داشت و معبد هرود در اوج شکوه و عظمت خود بود. آنان معبد هرود را بر روی تپه موریما همان تپه ای که هیکل سلیمان بنا شده بود و ویران گشته بود، برافراشتند. برپاورد یهودیان ابراهیم می خواسته اسحاق را به دستور خداوند بر روی همین تپه قربانی کند. در این معبد، یعنی معبد هرود عبادتگاه های فراوانی وجود داشته است و روحانیون به داخل آن وارد میشدند و در آنجا خداوند در معبدش در زمین بر انسان ها فرمانروایی میکرد. هیچ کس حق وارد شدن به مقدس ترین مکان معبد که خداوند در آنجا اقامت میکرد را نداشت. تنها روحانی بزرگ معبد آن هم سالی یکبار حق وارد شدن به آنجا را داشت. در مکان دیگر معبد، هدایا و قربانی ها پیش کش خداوند میشد. جان کلام این که این معبد در اوج شکوه و عظمت خویش بود و همواره یهودیان به آن افتخار میکنند.

در سال 30 ام میلادی قوم بنی اسرائیل در سرزمین موعودشان یعنی اسرائیل زندگی میکردند. گرچه تعداد زیادی از یهودیان از وطن خود به اجبار خارج شده بودند و در سرزمین های مصری ها، ایرانی ها، رومی ها، چینی ها و دیگر سرزمین های دنیای کهن زندگی میکردند. گفته میشود جمعیت آن ها به دو یا سه میلیون نفر میرسید یعنی چیزی معادل نیمی از جمعیت کل یهودیان. با این حال آنان بسیار وفادار و شیفته سرزمین خود بودند. اما در سال سی ام میلادی، حرمت سرزمین یهود به کل از بین رفته بود. اول آنکه در میان یهودیان تفرقه شکل گرفته بود و در سرزمین یهود پادشاهانی حکومت میکردند. و در بخشی از آن که سامریه نام داشت سامری ها سکنی میگزیدند. از نگاه یهودیان افراطی آنان یهودیان مرتد محسوب میشدند. و دور تا دور این سرزمین مقدس حکومت هایی پادشاهی و مردمانی مشرک و بت پرست زندگی میکردند. دوم آنکه این سرزمین در سالیان دراز مورد حمله و تجاوز اقوام دیگر همچون آشوریان، بابلیان، ایرانیان، یونانیان بود و در آن دوران نیز مورد حمله ی رومیان قرار گرفته بود. متجاوزین با مقامات سیاسی و مذهبی یهودی تفاهم نامه هایی که بیشتر یکطرفه بود می نگاشتند و بر آنان حکومت میکردند. در آن سال ها پونتئوس پیلطس فردی رومی حاکم یهودا بود. با این حال آنان با یهودیان به نرمی و مدارا رفتار میکردند و کاری با ساختارهای سیاسی و مذهبی یهودیان نداشتند و یهودیان خداوند را در معبد اورشلیم آزادانه عبادت میکردند. حتی گفته میشود یهودیانی که در روم زندگی میکردند، آزادانه به برگزاری آیین های مذهبی خود می پرداختند. اما در اذهان بسیاری از یهودیان به ویژه در یهودیه آرزوی سرزمینی مستقل و ملتی متحد وجود داشت و خاطرات پادشاهانی همچون داوود و سلیمان یادآور اتحاد و وحدت یهودیان بود. در بسیاری از آیات کتاب های مقدس شان نیز وعده ی رهایی از ظالمان و متجاوزان به یهودیان داده شده بود. آنان منتظر منجی بودند تا آنان را از دست بیگانگان متجاوز رها کند. وعده ی آمدن منجی در کتب آنها به یهودیان داده شده بود. کسی که از نسل داوود بود و دوران پادشاهی یهودیان را دوباره زنده میکرد. از این رو بود که افراد زیادی که خود را منجی، طاغی و یا رهبر میدانستند در آن دوران ظهور کردند. در تاریخ یهودیان همواره افراد طاغی وجود داشته اند که بر علیه متجاوزین و ظالمین قیام کردند و از میان آنان میتوان به شورش یهودا مکابی

بر سلوکیان در قرن دوم قبل از مسیح نام برد و یا می توان به قیام یهودا گاليله¹⁶ بر علیه رومیان در سال ششم میلادی اشاره کرد. او باعث به صلیب کشیده شدن 2000 تن از یارانش شد. اما طبق گفته های تاسیتوس تاریخ نگار با آمدن تیریوس ژولیوس سزار آگوستوس یهودیان دوران آرام و بدون شورشی را میگذراندند.

ظهور و رسالت عیسی . یاران و فرقه های پس از او.

برای فهم بهتر سیر تاریخ حقیقی اسلام، بهتر است تا اتفاقاتی رخ داده در طول تاریخ عبرانیان را به دقت در نظر بگیریم. به خصوص ظهور عیسی و مفاهیم نو و بدیع او.



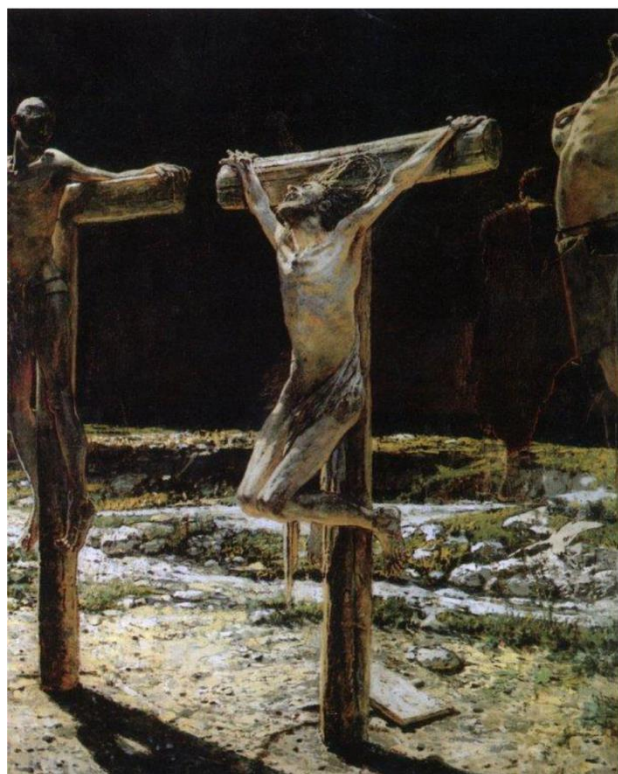
با ظهور عیسی تغییرات اساسی در مفاهیم بنیادی یهودیان و شاید بتوان گفت در دنیای کهن شکل گرفت. در سال 27 ام میلادی عیسی برای نخستین بار در میان یهودیان ظاهر شد و در طی سه سال به تبلیغ آموزه های دینی پرداخت. او عالم یهودی بود که نوشته های کتاب تورات را می خواند و در زیایش گاه های یهودیان و گاه در معبد اورشلیم آنها را آموزش میداد. او تورات را تفسیر میکرد و خود را پسر خدا می نامید. و به واسطه فیض او گناهان گناهگران بخشیده میشد او خود را واسطی برای بخشش گناهان انسان ها میدانست. و برای اثبات الوهیت خود معجزاتی را به مردم نشان میداد و یاران و پیروانی را به دور خود جمع کرد. او مفهوم رستگاری را میان مردم آورد. و

امکان رهایی از گناه ذاتی انسان را مژده داد. عیسی با بیان مفهوم رستگاری تحول عظیمی را بر اندیشه و روان مردمان کهن ایجاد کرد. در زمان عیسی این اعتقاد وجود داشت که گناه نخستین آدم و حوا در بهشت بر همه ی انسان ها تاثیر گذاشته و از روز هبوط آدم از بهشت ، انسان گناهکار متولد میشود و محکوم به مرگ و تباهی است. و چرخه ی زندگی انسان، چرخه ای پوچ ، فانی و تکراری است. و به واسطه ی گناه نخستین آدم، انسان ها گناهکار متولد میشوند و گناهکار میمیرند. عیسی اندیشه ی رها شدن از گناه نخستین را برای مردمان کهن به ارمغان آورد. او دو نوع رستگاری را عنوان کرد: رستگاری فردی و رستگاری جمعی. رهایی فردی انسان ها از طریق خدای پدر و خدای پسر میسر می شد و رستگاری جمعی از راه وحدت با دیگران: او میگفت : خوشبخت کسی است که تشنه ی عدالت و برابری است و یا میگوید خوشبخت کسی است که تواضع را پیشه میکند. و در جایی دیگر میگوید:

¹⁶ Judas le Galiléen.

خوشبخت کسانی هستند که صلح و آرامش را به ارمغان می‌آورند. او در اندیشه‌ی او دنیایی بهتر در انتظار بشر بود. و زمان پادشاهی خدایان بر زمینیان فرا رسیده بود.

آیا او همان مسیح مقدسی بود که یهودیان انتظارش را میکشیدند؟ عده‌ای او را مسیح و پادشاهی میدیدند که آمده بود یهودیان را از ظلم متجاوزین و اشغال‌گران سرزمین مقدس برهاند و شکوه و اقتدار سیاسی یهودیان را دوباره به همگان نشان دهد. اما عده‌ای دیگر احساس میکردند که او می‌خواهد دینی نوین برپا کند که در مقابل دین روحانیون بزرگ معبد اورشلیم بود و از این راه میخواست بر یهودیان رهبری کند. این نگاه به خاندان حشمونیان تعلق داشت که معبد را غصب کرده بودند و با رومیان پیمان‌هایی



بسته بودند. در آن دوران نقش کاهنین قدیمی معبد یعنی لایویان نیز کمرنگ‌تر شده بود و فریسیان نقش مهم‌تری ایفا میکردند. عیسی با علم بر این وقایع و دشمنی‌ها بر علیه او، تصمیم به برملاکردن فساد در معبد کرد و اندیشه‌ها و اعمال مذهبی در معبد را باطل خواند. او مهارت خوبی در تحلیل متون یهودیان داشت و معانی نهفته متون را آموزش میداد. و پرده از تعالیم فریبکارانه‌ی روحانیون معبد بر میداشت. او قوم یهود را همانند گفته‌های دیگر پیامبران، قوم برگزیده می‌دانست و علاوه بر آن اعتقاد داشت که دین یهود باید در دنیا گسترده شود و مشرکین و غیر یهودیان نیز باید دعوت به این دین موحد شوند. او احکامی که بر اساس آنها مراوده با غیر یهود باعث نجاست می‌شد را پوچ و بی معنا میدانست. این گفته‌ها و معجزات پیایی وی باعث افزایش دشمنی بر علیه او شد.

روحانیون معبد و رهبران مذهبی که احساس خطر میکردند و می‌دانستند که دیر یا زود باید او را به عنوان مسیح و نجات‌دهنده‌ی قوم یهود بپذیرند تصمیم به قتل او گرفتند. آنها اگر می‌پذیرفتند که او نجات‌دهنده قوم یهود است باید قدرت و معبد را به او واگذار میکردند. حتی فکرکردن به این موضوع، ذهن کاهنان را می‌آزرد. در نتیجه دسیسه‌ای برای دستگیری او صورت گرفت. این که او خود را پسر خدا میدانست بهانه‌ای شد برای کاهنان تا او را محکوم به مرگ کنند. و آنها او را به کمک رومیان به طرز هولناکی در روز جمعه هفتم آوریل سال سی ام میلادی¹⁷ به صلیب کشیدند. اما اتفاق عجیبی پس از به صلیب کشیده شدن عیسی رخ داد و یاران او که در روز واقعه به هر نحوی مخفی شده بودند و جان

¹⁷. طبق محاسباتی که تاریخ‌نگاران مدرن بر روی اناجیل انجام داده اند: به صلیب کشیدن عیسی روز قبل از شب‌ات رخ داد، شب‌ات در عبری שבת به معنی شنبه است. در دین یهودیت به روز تعطیل هفتگی (شنبه) می‌گویند؛ که به صورت سمبلیک به معنای هفتمین روز آفرینش است. پس با این حساب عیسی در روز جمعه به صلیب کشیده شده است. طبق تحقیقات انجام گرفته عیسی همچنین در روز قبل از عید پسخ که در روز پانزدهم از ماه نیسان در تقویم عبری برگزار میشود، به صلیب کشیده شده است. با این توضیحات عیسی، در روز جمعه چهاردهم ماه نیسان به صلیب کشیده میشود که این تاریخ با توجه به بررسی تاریخ‌نگاران برابر بوده با جمعه هفتم آوریل سال 30 ام میلادی.

سالم به در برده بودند، علی رغم خطراتی که آنان را تهدید میکرد، در انتظار عمومی ظاهر شدند. در روز سوم مرگ عیسی اتفاقات عجیبی افتاد، اتفاقی که باعث شد یاران او بدون ترس از شکنجه و یا مرگ، به میان مردم بیایند و اندیشه های عیسی را تبلیغ کنند. این اتفاق باعث اختلاف عقیده و بحث در طول تاریخ شده است. این موضوع یکی از کلیدی ترین اتفاقات تاریخ دانسته میشود. اما این اتفاق عجیب چه بود؟ سه روز پس از مرگ عیسی یعنی اولین یکشنبه پس از قتل وی، عده ای ادعا کردند که او را دیده اند و این خبر میان مردم پیچید. و تا روز چهارم او عده ی دیگری باز هم او را دیدند. و وقتی سر قبر او رفتند دیدند که قبر او خالی است. روحانیون معبد که از این اتفاق نگران شده بودند به فکر چاره افتادند و حقه ای سوار کردند. آنان به سربازان رومی که برای محافظت از قبر عیسی گماشته شده بودند، پول دادند و به آنها گفتند که بگویند یاران عیسی جسم مرده وی را باخود برده اند¹⁸. و تا سالهای 66 تا 70 پس از میلاد مسیح یعنی تا اولین جنگ میان یهودیان و رومیان این دروغ از طرف کاهنن گفته میشد. چیزی که کاهنن را بیشتر نگران میکرد این بود که در کتب مقدسشان مخصوصا در مزامیر داوود، سخن از منجی و مسیحی شده بود که خداوند به خواست خود روح او را از میان انسان های فانی به سوی خود میبرد¹⁹. در کتب مقدس یهودیان به این موضوع هم اشاره شده بود که مسیح موعود از طرف رهبران قوم خود طرد میشود²⁰. و این گفته ها در مورد عیسی صدق میکرد. در این میان فریسیان نیز بسیار نگران بودند زیرا آنان در طرد شدن عیسی نقش مهمی را ایفا کرده بودند و به خاطر فریب کاری های زیاد، مشروعیت خودشان را در میان یهودیان از دست داده بودند.

اما یاران عیسی علی رغم دشمنی ها و مصیب های وارد شده بر آنها، راه دشمنی با روحانیون معبد را در پیش نگرفتند. پطرس و دیگر حواریون یاران عیسی را دعوت به آرامش و صلح کردند و دست به انتقام بر علیه روحانیون توطئه گر نزدند. شواهد و احادیث گواه بر این واقعیت است. آنان سعی داشتند تا در دل و جان یهودیان نفوذ کنند و آنان را به این شکل به دین خویش دعوت کنند: (شما حقانیت عیسی مقدس را انکار کردید، باعث قتل شاهزاده زمینیان شدید و خداوند به خواست خود او را از میان انسان های فانی به سوی خود برد. همانند حاکماتان در جهل و نادانی زیستید، حال وقت آن است که به دین عیسی بگروید.²¹) و یا در جایی دیگر میگویند: (خدای پدر، مصیحی را که به صلیب کشیدید به سوی خود برد و او را شاهزاده و منجی نامید تا گناه یهودیان اسرائیل بخشیده شود و آنان به دین وی روی آورند.²²) اما اکثر رهبران مذهبی به خاطر پست و مقام شان زیر بار پذیرفتن اشتباه شان نرفتند. و با نفرت و بیزاری به آنها جواب دادند و این در حالی بود که یهودیان دسته دسته به این دین جدید روی می آورند. بدین صورت بود که اولین اجتماع از پیروان او شکل گرفت. آنها مسیحی نامیده شدند یعنی پیروان مسیح.²³

¹⁸. انجیل متی فصل 28 ام (12،14)

¹⁹. مزامیر فصل 22 (2،8،9) و اشعیا فصل 53 (3،7)

²⁰. مزامیر فصل 118 (22،23)

²¹. سخنان پطرس با یهودیان. کتاب اعمال رسولان فصل سوم (14-19)

²². پطرس و یوحنا در هنگام بازپرسی در دادگاه سنهدرین. کتاب اعمال رسولان فصل پنجم (30-31)

²³. در زبان آرامی به پیروان مسیح، « mshyayè » می گویند و در زبان فرانسه « chrétiens » و به زبان یونانی « christos » می گویند.

این اجتماع از پیروان عیسی در اورشلیم تحت رهبری یعقوب عادل²⁴ به گرد هم می آمدند. این جلسات و گرد همایی ها اهمیت بیشتری یافت مخصوصاً از وقتی که دیگر حواریون به خاطر آزار و شکنجه رهبران اورشلیم مجبور به ترک آنجا شدند. (حواری دیگری به نام یعقوب که برادر تنی یوحنا بود در سال 41 میلادی به قتل رسید.) در این میان رهبران مذهبی اورشلیم عرصه را بر مسیحیان تنگ تر کردند و از رومیان حکمی²⁵ را گرفتند که طبق آن دین عیسی دینی غیر شرعی و غیر قانونی است. آوارگی و پراکندگی حواریون باعث شد که آنان تصمیم بگیرند آموزه های دینی خود را مکتوب کنند. متی یکی از حواریون برای این کار برگزیده شد و انجیل متی²⁶ را نگاشت. دیگر حواریون نیز به استقبال یهودیانی که دسته دسته به دین عیسی روی میآوردند رفتند و آنها آموزه های خود را به تازه مسیحیان آموختند. شواهد زیادی وجود دارد که گواه این است که دین مسیحیت در آن زمان تا سرزمین چین نیز پیش رفت²⁷. این دین جدید که از دل یهودیت بیرون آمده بود، پیام جدید اش را به دنیا معرفی میکرد. به تدریج بر تعداد مسیحیان افزوده شد و این دین گسترده گشت. آموزه های کلیسای شرقی بزرگ که در آنجا به زبان آرامی صحبت میشد گواهی بر ریشه های یهودی مسیحیت است.

دلیل اصلی که دین مسیحیت به سرعت میان یهودیان پذیرفته شد بیشتر به خاطر عنوان موضوع رستگاری و بخشوده شدن از گناه نخستین بود. زیرا بر اساس آموزه های دین یهود، انسان خلق شد تا جاودانه زندگی کند اما به خاطر مرتکب شدن گناه نخستین خداوند او را محکوم به مرگ کرد. به خاطر گناه آدم، تمامی انسان ها محکوم به مرگ و فنا شدند²⁸. و عیسی که از میان انسان ها به خواست خدا برداشته شد راه رستگاری و بخشش را به بشر نشان داد. و زندگی پس از مرگ را برای انسان ها به هدیه آورد. و انسان ها را از زندگی حقیرانه خود که در ترس از مرگ سپری میشد نجات داد²⁹. بدین صورت بود عیسی انسان را از دردناک ترین درد ها یعنی مرگ و فساد رهانید³⁰. این نوع نگرش در مسیحیت افق روشن و جدیدی را بر پیش روی انسان ها قرار داد. این نگاه نو، راه جدیدی را پیش روی سوء استفاده گران قرار داد تا از آن به نفع مقاصد خود بهره ببرند. آنها پیام عیسی و مسیحیان را تغییر دادند و گفتند که عیسی منجی بشر نیست و آنها منجی بشر هستند. این جریان ها تحت عنوان جریان های گنوستیکی و موعود گرایی معروف شدند. و تاثیر مهمی بر روند تاریخ داشتند و باعث ظهور اسلام شدند. اما قبل از اینکه به موضوع اسلام بپردازیم، وقایع دراماتیکی در تاریخ وجود دارند که باید به آنها پرداخت.

24. یعقوب عادل یا یعقوب کوچک بر خلاف آنچه که در رابطه با وی میگویند و او را برادر حقیقی و تنی عیسی میدانند، پسر عموی عیسی بود. در زبان های سامی کلمه ای معادل کلمه پسر عمو و یا دختر عمو وجود ندارد و از کلمه برادر و خواهر استفاده میشده است.
25. این حکم در سال 35 میلادی توسطه سنای روم صادر شد. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به سایت زیر:

<http://www.eecho.fr/christianisme-supertitio-illicita-a-rome/>

26. طی قرن ها انجیل متی به عنوان انجیل مرجع استفاده میشد. و مسیحیان معتقد بودند که نسخه ی انجیل متی به زبان یونانی قدیمی ترین نسخه از انجیل است این در حالی است که تحقیقات نشان داده انجیل متی به زبان آرامی از آن قدیمی تر است.

27. تصاویر حک شده بر روی کوهی در لیبانیانگانگ که به حکاکای کنگ وانگ شان معروف است، مبلغین مسیحی را نشان میدهد.

28. نامه به رومیان نوشته ی پولس (5،17)

29. نامه به عبرانیان نوشته ی پولس (2،15)

30. نامه اول پولس رسول به قرنتیان (15،26)

در سال 40 ام میلادی هرود آگریپا یکم که اصلیتی یهودی رومی داشت³¹ خود را شاه و مسیح نامید اما سال 44 ام میلادی پس از به قتل رساندن یعقوب برادر تنی یوحنا درگذشت. احتمالا اوست که دست نوشته هایی که به سه زبان نوشته شده را در حیاط جلویی معبد اورشلیم قرار داد. در آن ها نوشته شده: (عیسی حکومت نکرد و توسط یهودیان به خاطر اینکه نابودی شهر و معبد اورشلیم را پیشگویی کرده بود، به صلیب کشیده شد³²). { او میخواست خود را مسیح نشان دهد و عیسی را فردی بداند که تنها به خاطر پیشگویی اش به صلیب کشیده شده بود} همانطور که میبینیم این تفکر که یهودیان قوم برگزیده توسط خدا هستند هنوز در آن دوره نقش محوری و تعیین کننده داشت و رهبران یهودی همانند هرود آگریپا خود را مقدس، منجی و برگزیده توسط خدا میدانستند و از آموزه های عیسی سوء استفاده میکردند. و این گونه بود که پیام عیسی باعث شد یهودیان گمراه شوند و شاه یهودی را مسیح بپندارند. با این حال اقوام مختلفی از سرتاسر دنیا به دین عیسی روی می آوردند. اقوامی همچون رومی ها، یونانی ها و حتی بت پرستان. آنان به عنوان تازه یهودی در این دین جدید یعنی دینی که یهودی مسیحی بود، پذیرفته میشدند، حال آنکه در دین کهن یهودیت افراد غیر یهودی به این دین نمیتوانستند روی بیاورند و مراده با آنان باعث نجاست یهودیان میشد. تنش ها در اورشلیم افزایش یافت. در سال 62 میلادی والی رومی شهر یهودیه درگذشت و روحانی اعظم شهر از فرصت استفاده کرد و حکم سنگسار یعقوب عادل را در دادگاه سنهترین صادر کرد و او سنگسار شد³³. والی جدید شهر به شدت به حکم روحانی اعظم واکنش داد و آن حکم را اشتباه محض دانست و روحانی اعظم را از مقامش عزل کرد. چندی پس از مرگ یعقوب عادل جریان های سیاسی مذهبی و تفکرات موعود گرایی افزایش پیدا کرد. شمعون پس از عزل روحانی اعظم شهر، اسقف شهر یهودیه شد. اما هرگز نتوانست جلوی این جریان ها و تفکرات را بگیرد.



تخریب معبد اورشلیم

درست در همان دوران پراشتهاب، عده ی قابل توجهی از ساکنین شهر یهودیه دست به شورش زدند، آنان توسط روحانیون حمایت مالی میشدند و می خواستند ایده ی حکومت یهودیان را بر دنیا عملی کنند. آنان با رومیان درگیر شدند و اوضاع سیاسی بسیار وخیم شد. در سال 66 میلادی اولین

جنگ یهودیان اتفاق افتاد و رومیان به شدت به مقابله با یهودیان پرداختند. تیتوس امپراتور روم فرماندهانش را برای مقابله با شورشیان یهودی اعزام کرد. و آنان در سال 68 میلادی اورشلیم را محاصره کردند. رومیان از یهودیانی که از شورش ها حمایت نمیکردند خواستند تا اورشلیم را ترک کنند. و تمامی یهودی مسیحی ها شهر را ترک کردند زیرا عیسی به آنان گفته بود که هروقت اورشلیم

³¹. Hérode Agrippa.

³² <http://www.eecho.fr/porte-de-jesus-et-destruction-du-temple/>

³³. کتاب روزگار باستانی یهود نوشته ی یوسف فلاوی، وی (زاده ۳۷- درگذشته حدود ۱۰۰ میلادی) است. وی تاریخنگاری یهودی-رومی و زندگی نامه نویس بزرگان دینی و شاهان اجدادی یهود بود که تاریخ یهود را با تأکید ویژه بر سده نخست میلادی ثبت کرده است.

محاصره شد نشان آن است که لحظات تلخی در انتظار شماست³⁴. در ماه آوریل سال 70 میلادی یهودیان به شهر نفوذ کرده و بر یهودیان متعصبی که دچار اختلاف شده بودند، چیره شدند (آنان درست مثل اسلامگرایان افراطی دوران معاصر به جان هم افتاده بودند.) در ماه اوت همان سال به نقل از فلاویوس ژوزف، معبد به طور اتفاقی آتش گرفت و تخریب شد. یهودیان به شدت شکست خوردند و سه سال بعد قلعه ماسادا نیز فتح شد.

چندی پس از اینکه اورشلیم توسط رومیان فتح شد یهودی مسیحیان به آنجا بازگشتند. از آنجایی که خسارت زیادی به شهر وارد نشده بود پس از مدتی دوباره زندگی در شهر از سر گرفته شد. اما در این میان تنها معبد اورشلیم، خانه خدا و پرستشگاه یهودیان، از بین رفته بود. رومیان به یهودیان هرگز اجازه بازسازی معبد را ندادند چونکه می دانستند معبد برای یهودیان ارزش سمبولیک دارد و باعث وحدت آنان میشود. اینطور بود که یهودیان قدرت و نفوذ خود را در آنجا از دست دادند. تخریب معبد اورشلیم شوم ترین اتفاقاً تاریخ یهودیان است. و یهودیان عصر معاصر نیز در مقابل دیوار ندبه برای این اتفاق تاریخی میگیرند. این اتفاق نیز تاثیر مهمی بر روند تاریخ مذاهب گذاشت.

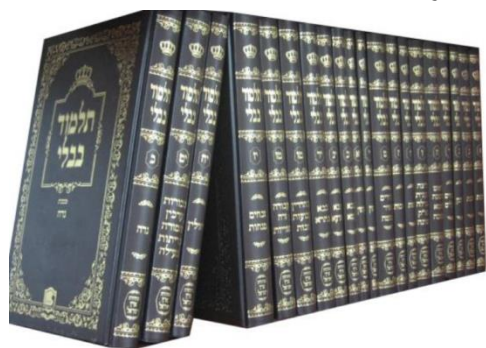
پس از اینکه معبد تخریب شد، تاریخ مسیحیت روند جدیدی را پیدا کرد. این مفهوم که تنها یهودیان قوم برگزیده خداوند هستند به تدریج کمرنگ شد و مسیحیت مفهوم خداوند بخشنده که به همه تعلق دارد را گسترش داد. از این پس یهودی مسیحیان نقش ویژه ای را ایفا میکردند و پیوند جدیدی میان انسان و خدا به واسطه عیسی مسیح شکل گرفت. و دیگر هیچ قومی ناپاک در نظر گرفته نمیشد. و کلیسا هایی در رم و در سرتاسر دنیا ساخته شد.

در پاسخ به اینکه تاریخ یهودیت چه روندی پیدا کرد باید بگوییم که آرمان ملتی قدرتمند از بین رفت. رویاهای یهودیان بر باد رفته بود، پرستشگاه شان ویران شده بود و روحانیون شان یا تبعید شده بودند یا قتل عام. و یهودیان نیز دسته دسته به دین جدید روی میآوردند. در این میان تنها کتب مقدس، آیین های یهود و مناجات نامه هایی برایشان باقی مانده بود. آن ها هرچند مدت یکبار دست به شورش میزدند تا اینکه در سال 132 میلادی دومین جنگ میان یهودیان و رومیان در گرفت. این جنگ به جنگ کیتوس معروف شد و در آن یهودیان از طرف هم کیشان خود که به پارت ها پناه آورده بودند، حمایت مالی شدند. در طول این جنگ مفهوم منجی و نجات دهنده ی قوم یهود بیشتر از جنگ اول مطرح شد زیرا شمعون بارکوخبا که رهبری یهودیان را عهده دار بود خود را مسیح حقیقی و منجی این قوم میدانست. کسی که آمده بود تا معبد را بازسازی کند و ملت یهود را به جایگاه قبلی اش که پادشاهی در سرزمین خود بود برساند. او به شدت از یهودی مسیحیان متنفر بود و بسیاری از آنان را به صلیب کشید. دومین جنگ میان رومیان و یهودیان که توسط پارت ها کمک مالی میشدند بسیار تلخ تر و خونین تر بود. و نتایج و عواقب سنگین تری را داشت. رومیان سرزمین مقدس یهودیان را به آتش کشیدند و با خاک یکسان کردند

³⁴. انجیل لوقا (20،21)

روحانیون را اعدام کردند و در محل معبد دوم اورشلیم مجسمه ژوپیترا را نصب کردند. یهودیان از ورود به اورشلیم منع شدند. آنانی که به دین عیسی روی نیاورده بودند به دو دسته تقسیم شدند.

برخی از یهودیان از گروه سیاسی اجتماعی به نام فریسیان پیروی کردند. فریسیان اهمیت ویژه ای در تاریخ داشته و دارند. آنان پس از جنگ دوم یهودیان و در اواخر قرن نخست میلادی در شهری به نام یبینه مستقر شدند و سپس در بابل که در تصرف امپراطوری پارت ها بود زندگی کردند. آنها که دیگر پرستشگاهی برای عبادت نداشتند کنیسه هایی ساختند و به عبادت پرداختند. آنان شریعت موسی و تفاسیر تورات را مبنای دین یهود قرار دادند. و یهودیت خاخامی را تشکیل دادند. آنان مسیحیت را به شدت محکوم میکردند و عیسی را ربی تلقی نمیکردند و آموزه ها و تفاسیر او را از کتب یهودیت، باطل می دانستند. این جریان مذهبی تا جایی پیش رفت که در نیایش های یهودیان بخشی را اضافه کردند که در آن یهودیان، یهودی مسیحیان را نفرین و لعنت میکنند. آنان بر این باور بودند که موسی در کوه سینا به غیر از تورات، قانون شفاهی را نیز تحویل داد و این قانون را به صورت شفاهی به مردمش منتقل کرد. آنان تفاسیر عهد عتیق را گردآوری کردند و هر جا که لازم بود تغییرشان دادند. بدین شکل کتاب میشنا



کتب تلمود

نگاشته شد و سپس دو تلمود بابلی و اورشلیمی نوشته شد و این دو کتاب تفسیرهایی بر میشنا هستند. این کتب در قرن چهارم و پنجم میلادی نوشته شدند و در کنار کتب مقدس یهودیان قرار گرفتند. با کنار هم قرار دادن این کتب میبینیم که این حجم این تفاسیر بسیار زیاد هست.

گروه دیگری از یهودیان که از آنان شناخت کمتری وجود دارد، به یهودیانی که در شبه جزیره کریمه زندگی میکردند، پیوستند. به گفته پژوهشگران، یهودیان این شبه جزیره همان هایی بودند که در جریان جنگ اول یهودیان (قبل از میلاد

عیسی مسیح)، از هم کیشان خویش حمایت نکرده بودند. تاریخ نگاران بر این باور هستند که ارتباطی بین این قوم کهن یهودی و حکومت امپراطوری خزر³⁵ که بعد ها شکل گرفت، وجود دارد. مهمتر از این مسئله که آیا واقعا ارتباطی بین این دو وجود دارد این موضوع است که این گروه از یهودیان اعتقادی به کتب تلمود نداشتند. اقوام خزری امپراطوری را تشکیل دادند که تا قرن سیزدهم میلادی ادامه داشت. مغول ها از اقوام مهم خزری ها محسوب میشدند. اما یهودیان فرماندهی این امپراطوری را در دست گرفتند. در مدت امپراطوری خزر ها تعداد زیادی از قبایل خزری به دین یهودیت روی آوردند و امپراطورهای خزری در قرن هفتم میلادی یهودیت را به عنوان دین خود انتخاب کردند. به عقیده دانشمندان و محققین، اینکه این امپراطورها به دین یهودیت روی آوردند به هیچ عنوان صحت ندارد زیرا آنان نیاکانی یهودی داشته اند و اصالتا یهودی بوده اند. آنان میگویند یهودیان خزری نیاکان یهودیان اشکنازی هستند. این که این گفته ی پژوهشگران چه قدر صحت دارد بحثی بسیار حساس و پیچیده است و در این کتاب ترجیح میدهم آن را خیلی موشکافی نکنیم. اما مسأله ای که حائز اهمیت است این است

³⁵ خزر ها از اتحاد قبایل زیادی ایجاد شده بودند که اقوام ساکن در شبه جزیره کریمه جزو آنها بودند.

که هیچ گاه یهودیان در طول تاریخ ملتی یکپارچه نبوده اند. و این ادعا که آنها ملتی یکپارچه بوده اند، توهین به تاریخ است.

آموزه های عیسی و اتفاقات پس از به صلیب کشیدن او، مثل کشتار روحانیون یهودی و ویران شدن معبد، نه تنها باعث شکل گیری مسیحیت شدند و بردین یهودیت تاثیر مهمی گذاشتند بلکه باعث بوجود آمدن جریاناتی شدند که با نام **پدیده های بعد از مسیحیت** معروف شدند. این جریان ها آموزه های عیسی و حواریون را جعل کردند و از آنها برای رسیدن به اهداف خود استفاده کردند.

پدیده های بعد از مسیحیت

همانطور که پیشتر گفته شد، آموزه های حواریون بنیان فکری و اعتقادی انسان را تغییر داد. پس از تخریب معبد، پیام و آموزه های عیسی مورد توجه قرار گرفت. از شهرت و آوازه ی عیسی مسیح سوء استفاده کردند و مفهوم منجی را جعل کردند و گفتند که منجی بشریت عیسی نبوده بلکه خود آنان هستند. نکته ای مهمی که این جریان ها و پدیده ها به آن اشاره می کردند این بود که آنان ادعا می کردند که تفسیر حقیقی پیام مسیحیت را در اختیار دارند و حواریون پیام عیسی را تحریف کرده اند. بدین شکل دو جریان بزرگ در اواخر قرن اول میلادی شکل گرفت. از میان این دو جریان، دومی بسیار حائز اهمیت است اما قبل از آنکه به آن بپردازیم بهتر است کمی در خصوص اولین جریان صحبت کنیم.

جریان نخست با نام جریان گنوستیکی شناخته میشود. گنوسیس به معنای معرفت واژه ای یونانی است. اما روحانیون مسیحی یونانی به آن مفهوم و معنای دیگری بخشیده اند گنوسیس در مفهوم جدیدش به معنای معرفت به خداوند است. طبق گفته های ایرنئوس اسقف لیون، تمام جریان های گنوستیکی خاستگاه مشترکی دارند، همه ی این جریان ها به دنبال این هستند که بگویند تنها راه رستگاری، معرفت به روح الهی است که در درون انسان است. این خود انسان است که منجی و نجات دهنده خویش است و خداوند روح خود را در تمامی انسان ها دمیده و فقط کافی است که انسان به روح الهی خود معرفت پیدا کند تا از این راه خدا را بشناسد و رستگار شود. در تفکر گنوستیکی، عیسی، اولین شخصی بوده که این راه کشف خدا را به بشر نشان داده است. این اندیشه که تمامی انسان ها میتوانند با معرفت به روح خود رستگار شوند، و دیگر رستگاری به قوم ویژه ای تعلق ندارد، بسیار در دوران خود مورد استقبال قرار گرفت. آنها بر این باور بودند که وعده ی عیسی محقق شده: او این وعده را به آنها داده بوده که روح القدس به زودی بر پیروانش دمیده خواهد شد. نکته قابل توجه این است که گاهی شناخت روح الهی از راه های عجیبی صورت میگرفته مثلا در بعضی جریان ها با شیوه های سحرآمیز انجام می شده است و در تمامی آنها آزادی مطلق شرط اصلی شناخت روح الهی در نظر گرفته می شده است. و این جریان ها از لحاظ نظام و تشکیلات بسیار متفاوت بوده اند.

و اما در خصوص جریان دوم، باید بگوئیم که این جریان بسیار مهم و حائز اهمیت است و تحت عنوان **موعودگرایی جهانی** معروف است. منظور از موعود گرایی جهانی، میل به ایجاد دنیایی آرمانی است

³⁶. در قرآن یازده مرتبه از عیسی مسیح نام برده شده است.

که در آن همه رستگار میگردند. در طول تاریخ این ایده، اساس بسیاری از نظام های فکری و ایدئولوژیکی بوده است.³⁷ همین ایده از دل مسیحیت و آموزه هایی همچون ایجاد حکومت الهی در زمین برخاسته است. اما تفاوتی که میان آموزه های عیسی و حواریون با ایدئولوژی های موعود گرا وجود دارد در این است که در آموزه های عیسی و حواریونش هرگز سخن از ایجاد نظامی سیاسی برای تحقق جامعه آرمانی به میان نیامده است. در آموزه های عیسی و حواریون رستگاری انسان ها زمانی محقق میشود که او دوباره در روز رستاخیز باز گردد. و مسیحیان تنها شرایط را برای بازگشت او آماده میکنند. آنها برای بازگشت او صلح، آزادی و پیشرفت را هدف خود قرار داده اند و تنها سخن از دنیایی رها از گناه و شر به میان آمده است. آنها معتقدند که تنها خداوند میتواند این دنیای آرمانی را بوجود بیاورد و انسان ها را از شر بدبختی و گناه رها کند و هیچ گاه در مسیحیت سخن از رهایی از گناه و شر به دست انسان یا سیستمی سیاسی به میان نیامده است. در مسیحیت تنها باید به خداوند ایمان داشت و منتظر بود تا رستاخیز فرارسد تا **خدا** خود این دنیای آرمانی را بوجود آورد. این دقیقا همان چیزی است که جریان های موعود گرایی با آن مخالف هستند. به باور آنها باید حکومت الهی را هرچه زودتر ایجاد کرد و انتظار روز رستاخیز به هیچ عنوان جایز نیست.

اولین جریان موعود گرایی دقیقا چند سال بعد از مرگ عیسی رخ داد و در میان مسیحی یهودیان این ایده شکل گرفت که عیسی همان مسیح است که در کتب یهودیان از او نام برده شده و او هیچ گاه به صلیب کشیده نشده است. آنها به این که عیسی با کشته شدنش انسان ها را از گناه نخستین رهاکرد معتقد نبودند و بر تفسیر پیشگویی های عهدین با فشاری میکردند. آنها بر این باور بودند که مسیح حاکم و فرمانروای زمین است و اسرائیل را از اشغالگران رومی رها میسازد و حکومتی الهی را برقرار میکند. این عده از یهودی مسیحیان هنوز باورهای کهن یهودی را به دوش میکشیدند و مفهوم شر، پلیدی و نجاست را به غیر یهودی نسبت میدادند و چون این ذهنیت در آنها وجود داشت آنها مفهوم رستگاری عیسی را تحریف کردند و رستگاری را فقط مختص یهودیان دانستند و مفهوم شر و گناه را که مانع رستگاری و حکومت الهی در این دنیا است را به غیر یهودیان نسبت دادند. پس آنها به این نتیجه رسیدند که برای رستگاری باید از شر غیر یهود رها شد. بدین ترتیب آنان که خود را قومی برتر و موعود از جانب خدا میدانستند تصمیم گرفتند که سیستمی سیاسی مذهبی ایجاد کنند تا از شر گناهکاران رها شوند. و خود را مسیح موعود دانستند تا به اهدافشان نائل شوند.³⁸

تخریب معبد اورشلیم نقش بسزایی را در شکل گیری این نظام سیاسی مذهبی داشت. این فاجعه باعث شد تا ایمان به این نظام نزد این یهودی مسیحیان سر خورده تقویت شود. در کتب مقدس آنان به آنها و عده

37. یهودیان در جنگ های خود با رومیان از این ایده برای ایجاد ملتی واحد بهره میبردند البته یهودیان این ایده را خیلی پرورش ندادند مثلا آنها هیچ وقت ادعا نکردند که کلید خوشبختی بشر در دست آنهاست. از میان جریان های موعودگرا میتوان به جنبش های زیر اشاره کرد: آناباتیست ها در قرن شانزدهم، هزاره گرایی مسیحی، جریان موعود گرایی پدران زائر در آمریکا، جنبش فلسفی عصر روشنگری، جنبش انقلابی فرانسویان در قرن هجدهم که به انقلاب فرانسه منجر شد، کمونیسیم، نازیسم، ایدئولوژی علم گرایی، ایدئولوژی های جهانی شدن و اسلام که مفصل به آن خواهیم پرداخت

38. تحلیل دست نوشته های دریا های مرده هم صحنه بر صحت این حقیقت میگذارد. رجوع شود به تحقیقات ادوارد ماری گاله و کتابش با عنوان مسیح و پیامبرش.

www.lemessieetsonprophete.com/annexes/quatre.htm

داده شده بود که اگر معبد تخریب شود مسیح ظهور میکند³⁹ و اشغالگران را از میان می برد و او معبد را دوباره بنا می کند. اما این وعده در حالی که معبد تخریب شده بود و شرایط برای ظهور مسیح آماده بود، محقق نمی شد. رومی ها معبد را تخریب کرده بودند، با شورشیان علل خصوص (با زیلوت ها) و روحانیون معبد که عیسی مسیح، یعقوب عادل را به قتل رسانده بودند، به شدت برخورد شده بود و بسیاری از آنان را کشتند بودند. این موضوع ها و سوالات اذهان یهودی مسیحیان موعودگرا را به شدت در گیر کرده بود. راه حل هایی را که آنها یافتند نقش ویژه ای در شکل گیری نظامی سیاسی مذهبی داشت.

در میان یهودیان اورشلیم، عده ی بسیاری در جنگ اول با رومیان کشته شدند. اما عده ی قابل توجهی از آنان فرار کردند همچنین باید در نظر داشته باشیم که در سال 68 و 69 میلادی، رومی ها به یهودیانی که در شورش اورشلیم شرکت نداشتند اجازه داند تا آنان آنجا را ترک کنند. در میان همین افراد که شهر اورشلیم را ترک کرده بودند عده ی زیادی یهودی مسیحی بودند و اسقف شمعون رهبری آنان را عهده دار بود. در میان همین یهودی مسیحیان، عده ای⁴⁰ که به موعود گرایی ایمان داشتند آنها را همراهی کردند. و تمامی آنان به جنوب سوریه رفتند و در بلندی های جولان پناه گرفتند.

پس از تخریب معبد در سال 70 میلادی، جدایی بزرگی میان آنها که در بلندی های جولان پناه گرفته بودند شکل گرفت. یهودیانی که کاملاً به دین مسیحیت روی آورده بودند و مسیحی حقیقی تلقی میشدند بعدها به یهودیه بازگشتند و در اورشلیم به زندگی خود ادامه دادند. اما عده ای دیگر که به ایجاد نظامی سیاسی موعود گرا ایمان داشتند به اورشلیم برنگشتند و از یهودی مسیحیان جدا شدند آنان در همان جا در تبعید ماندند. آنان بر خلاف آموزه های حواریون که عده ای از آنان زنده مانده بودند، فکر میکردند و به دنبال نظامی سیاسی مذهبی بودند تا رستگاری بشر را رقم بزنند. آنان روشی جنگ طلبانه را برای رستگاری بشر انتخاب کردند. هدف اصلی آنان دوباره بنا کردن معبد اورشلیم و ایجاد حکومتی الهی بود. آنان این مسئولیتی که بر عهده عیسی مسیح بود، را در دست گرفتند. بدین ترتیب آنها خود را منجی دانستند و بر این باور بودند که آنان فراخوانده شده بودند تا دنیا را نجات دهند و از شر پلیدان پاک سازند. این دسته از یهودی مسیحیان همان **یهودی ناصریان**⁴¹ هستند.

یهودی ناصریان که بودند؟

تحقیقات تاریخی اطلاعات⁴² مفید و ارزشمندی در خصوص این فرقه از قوم یهود را به ما ارائه میدهد. آنها نقش بسیار مهمی در اتفاقات اواخر قرن اول میلادی ایفا کردند. آنها همانطور که گفته شد قومی یهودی بودند که به زبان آرامی تکلم میکردند. این قوم و فرقه با نام ناصریان مشهور بود. کلمه ناصری

³⁹. (معبد را از نابود کنید، سه روزه آنرا دوباره بنا خواهم کرد.) انجیل متی 26، 61، انجیل مرقس 14، 58

⁴⁰. با استناد بر کتب تاریخی اوسیبیوس قیصری و اپیفانس (Epiphanes)

⁴¹. Judeo-nazarenism.

⁴². بیشتر این این اطلاعات بر اساس مطالعات بر روی کتب تاریخی اوسیبیوس قیصری و اپیفانس (Epiphanes) و تحقیقات و کاوش های باستان شناسی (کاوش های انجام شده در شرق بلندی های جولان (سایت کاوش فجر و سایت کاوش اررامنتیه Er-Ramthaniyyé) بدست آمده است.

در ابتدا به عیسی تعلق داشت. به او عیسی ناصری می‌گفتند و نوشته ای بالای صلیب عیسی گواهی است بر آن⁴³. بعدها حواریون عیسی، ناصری نامیده شدند. نویسندگان و تاریخ نگاران دوران باستان اطلاعات دقیقی درباره اینکه که این نام بعد ها به این یهودی مسیحیانان داده شده، را ارائه نمیکنند. با این حال تحقیقات نشان میدهد که آنان یهودیانی بودند که به موعودگرایی ایمان داشتند و یاران گمراه شده ی عیسی بودند. و به دنبال ایجاد نظامی سیاسی مذهبی برای تحقق آرمان هایشان بودند. در طول دورانی که در سوریه در تبعید به سر می بردند، باور ها و آموزه های مذهبی آنان گسترش یافت و متمایز گشت و باعث بوجود آمدن بسیاری از اتفاقات تاریخی شد.

آموزه های مذهبی آنان بدین صورت بود: آنها خود را یهودیان حقیقی میدانستند و خود را پیروان عیسی تلقی میکردند. به عنوان یهودی، آیین های تورات را با دقت بسیار انجام میدادند. آنها معبد اورشلیم را با اینکه ویران گشته بود، بسیار محترم می شمردند. همچنین برای آنان سرزمین مقدس و قوم یهود، قومی که از سوی خدا برگزیده شده بود، احترام ویژه ای داشت. اما آنها خود را برتر از دیگر یهودیان همچون فریسیان میدانستند زیرا فریسیان، همانطور که قبل تر گفته شد، اصلاحاتی را در دین یهودیت اعمال کردند. آنان بر عکس دیگران، عیسی را مسیح موعود میدانستند که آمده بود تا سرزمین مقدس را آزاد کند و حکومت الهی بوجود آورد. به باور آنان او آمده بود تا آیین و آموزه های حقیقی را دوباره برقرار کند زیرا حاکمین و روحانیونی فاسد، اورشلیم و معبد را در دست داشتند. (چیزی که هیچ وقت اتفاق نیفتاد). خلاصه آنکه مسیح آمده بود تا دنیا را نجات دهد. آنها معتقد بودند که عیسی مسیح به ناحق محاکمه شد و او به صلیب کشیده نشد، چون خداوند او را به آسمان ها برد و روزی او خواهد آمد و رهبری سپاه مومنین را بر عهده خواهد گرفت. و او حکومت الهی را بر زمین برقرار خواهد ساخت. آنان برای اثبات درستی اعتقاداتشان این موضوع را پیش کشیدند که چون یهودیان دروغین، از دین



تصویری خیالی از بازگشت مسیح

الهی منحرف شده بودند، مورد غضب خداوند قرار گرفتند و شورش های آنان بر رومیان به شکست انجامید و معبد که به دست مفسدین بود، تخریب شد.

آنان همچنین خود را مسیحی های حقیقی میدانستند زیرا آنان هم عقیده با دیگر مسیحیان نبودند که می‌گفتند که عیسی به صلیب کشیده شد. به باور آنها عیسی از جانب خداوند از زمین برداشته شد و آنان

انتظار ظهورش را میکشیدند. بر اساس این تفسیر جدید از گفته های حواریون، عیسی مسیح نمرده بود و خداوند او را از میان مردگان به سوی خویش **نبرده بود**، بلکه او هنوز زنده بود و تنها خداوند او را نزد خود برده بود. این تفسیر با باور های آنان تطابق داشت زیرا آنان انتظار عیسی مسیحی را میکشیدند که زنده بود و با حضور فیزیکی خویش اورشلیم و معبد را آزاد میکرد. به همین علت بود که آنان

⁴³. بر روی صلیب نوشته بود: عیسی ناصری، شاه یهودیان.

مسیحی یهودیان را گمراه میدانستند. با این حال آنان گفته ها و شهادت های حواریون را در دست داشتند. بررسی منابع تاریخی نشان میدهد که انجیلی که در نیایش هایشان از آن می خواندند همان انجیل متی⁴⁴ به زبان آرامی است. البته تحقیقات نشان میدهد که آنان تغییراتی در این کتاب داده اند تا مطابق آموزه های آنان باشد. زیرا هیچ یک از اناجیل سخنی از مسیحی به میان نیاورده اند که روزی می آید و کاری که به خاطر مقابله روحانیون معبد نیمه تمام مانده بود، را به اتمام میرساند. یعنی احیای دوباره ی معبد اورشلیم و رهبری سپاه مومنین تا ریشه ی شر و گناه را از زمین بردارد و حکومت الهی که عدالت و خوشبختی را همراهی دارد، ایجاد کند.

اما آنچه که مسیحیان به آن اعتقاد داشتند، بازگشت شکوهمندانه عیسی بود. به باور آنها عیسی بر روی زمین ظهور نمیکند بلکه در ورای زمین ظهور میکند و طوری که همه میتوانند بازگشت شکوهمندانه او را مشاهده کنند. تجسم این وقایع به نظر سخت و دشوار می آید. اما چیزی که در این بین به عقیده ی حواریون درکش راحت تر است، این است که به هنگام بازگشت او انسان ها توسط او مورد قضاوت قرار میگیرند، زیرا او خدای پسر است. این دقیقا چیزی است که یهودی ناصریان به آن اعتقاد نداشتند و منکر بُعد الهی عیسی بودند. آنها یهودی مسیحیان را به خاطر اعتقاد به تثلیث مورد انتقاد قرار میدهند. آنان میگفتند که (خداوند یکتاست و خدای دیگری به غیر از او وجود ندارد.⁴⁵) همانطور که مشاهده میکنیم تفاوت زیادی میان آموزه های مسیحیان و اعتقادات یهودی ناصریان وجود داشته است. اما چیزی که جالب است این است که این اعتقادات یهودی ناصریان بسیار شبیه اعتقادات مسلمانان است.⁴⁶

آنان که خود را یهودیان حقیقی و مسیحیان حقیقی قلمداد میکردند خود را قومی برتر و دینی بهتر از یهودیان خاخامی و مسیحیان دانستند. آنها خود را پاک و وارثین حقیقی ابراهیم دانستند. آنان در سوریه در بلندی های جولان و سپس تا شمال حلب به دوراز مشرکین و ناپاکان زیستند. تاریخ آنها همانند تاریخ موسی و یارانش که از مصر به بیابان ها کوچ کردند، رقم خورد. و آنان این اتفاق را به فال نیک گرفتند و فرصت را مغتنم شمردند تا خود را تطهیر و آماده سازند. از آن پس تا زمان ظهور عیسی مسیح شراب بر تمامی مومنانشان حرام گردید. به همین دلیل بود که در قرن سوم میلادی، کلمنت اسکندریه آنها را به باد انتقاد میگیرد و میگوید (مرتدین از آب و نان به جای شراب و نان در آیین عشای ربانی استفاده میکنند و این کار را برخلاف قوانین کلیسا انجام میدهند.⁴⁷)

این که آنان در آنجا به تطهیر خویش و عبادت میپرداختند بدین معنا نبود که آنها برنامه ای را که در سر داشتند عملی نکنند. هدف بزرگ آنان زدودن دنیا از ناپاکی و گناه بود. آنان برای اینکه دنیایی رها از گناه و پلیدی را رقم بزنند راه جنگ و فتوحات را در پیش گرفتند و خواستند که اسرائیل و اورشلیم را

44. پدران اولیه ی کلیسا انجیل آنان را انجیل ناصری و یا انجیل عبرانیان می نامیدند. تئودورت انجیل آنان را انجیل متی تحریف شده می دانست.

45. برگرفته شده از متنی که در قرن دوم میلادی نگاشته شده با نام موعظه ی کهن یا به اصطلاح رساله ی کلمنت 16، 7.9 که مدعی است که پطروس این را گفته است. نمونه های دیگری از همین نوشته ها در نعل-پایه های درهای قدیمی درسوریه حکاکی شده است. و قدمت آنها به قرن سوم و چهارم میلادی میرسد.

46. اشهد ان لا اله الا الله. یعنی گواهی میدهم خدایی جز خدای یگانه الله وجود ندارد. یکی از مهمترین آموزه های اسلام.

47. کتاب استروماتس نوشته ی کلمنت اسکندریه.

48. اذعان به این موضوع را نیز در دست نوشته ای به نام (دام های زنان) که در غاری در وادی قمران کشف شده، مشاهده میگردد. این دست نوشته در کنار دست نوشته هایی با نام طومار های دریاها ی مرده قرار گرفته است.

از گناه و پلیدی پاک کنند تا پاکان و خوبان به مکان های مقدس پا بگذارند و معبد مقدس را دوباره برپا کنند و آیین خود را در آنجا برقرار سازند. به باور آنها، بدین شکل ظهور و بازگشت عیسی مسیح مسیر میشد. او میآمد و فرماندهی سپاه مومنین را بر عهده میگیرفت و آنان دنیا را از ناپاکی رها میکردند. طبق این نگرش انسان ها به دو دسته تقسیم میشدند: کسانی که برای رستگاری می جنگیدند و کسانی که در برابر آنها می ایستادند: پاکان و ناپاکان. در این نگرش تعاریف اخلاقی هم دچار دگر گونی شد. از آن پس به کسانی خوب، عادل و شریف میگفتند که در این پروژه شرکت میکردند و به کسانی که در این پروژه شرکت نمیکردند، پلید، نفرت انگیز، ناپاک تلقی میشدند که به فنا محکوم بودند. آنان هر آنچه که مانع تحقق این آرمان میشد را بد می پنداشتند. به عنوان مثال آنان زنان را بد میپنداشتند زیرا اغواگر بودند و درستکاران را از راه جهاد و مبارزه برای خدا منحرف میکردند. و مانعی در تحقق آرمان هایشان بودند. با گفتن این مطلب می توان فهمید که زنان چه جایگاهی داشته و چه اسارت ها و بردگی هایی را متحمل شدند⁴⁸. آنان به همین ترتیب هر اندیشه ای که در تقابل با عقاید آنها بود را تحمل نمیکردند و به مبارزه با آن میپرداختند. یکی از اعتقادات آنها که به کمک آن رفتار و اندیشه گمراهانه خود را توجیه میکردند این بود که میگفتند (در دنیای پر از ناپاکی ، پاک زندگی میکنم و آنان سعی دارند مرا نیز آلوده سازند و قربانی کنند، پس من وظیفه دارم تا دنیا را از آلودگی و ناپاکی نجات دهم. اما آنان در برابر من ایستند پس من انسان پاکی هستم و آنان ناپاکند.) این گونه دید کاملاً دیدی بیمارگونه است و نشانه های بیماری اسکیزوفرنی (روان گسیختگی) را در خود دارد. آنان همانند یک بیمار روان گسیخته واقعیت را نمی پذیرفتند و خود را در دنیایی خیالی زندانی میکردند و درگیر توهم شکنجه بودند.

این یهودی ناصریان که مخالفانشان آنان را ایبونی صدا میزدند، روند تاریخ را طبق جهان بینی خودشان تفسیر میکردند و معتقد بودند که مردمان پیش از خود، پیام پیامبران الهی را نفی کرده بودند و آینده ای رادیکال را پیش بینی میکردند. آنان آینده را این چنین پیش بینی میکردند: دین حقیقی که در واقع دین خودشان بود در دنیا حکم فرما میشد، معبد را دوباره بر پا میکردند و مسیح باز میگشت. آنان در انتظار آینده بودند و تا فرا رسیدن آن، خود را موظف میدانستند تا با مخالفان کیش خود، بجنگند و شرایط را برای به وقوع پیوستن آن فراهم کنند. در نتیجه، جنگ با مخالفان ایمان آنان را مستحکم تر میکرد. در زمان آنها، شرایط خاص مذهبی و سیاسی در دنیا حاکم بود. یهودیان با نگاشتن تلمود، خشم یهودی ناصریان را بر انگیزته بودند ، آنان به متون مقدس، متونی اضافه کرده بودند، آنان همچنین متون مقدس به خصوص قسمت هایی را که در رابطه با مسیح موعود بود، را تحریف کرده بودند. بعد از آنکه رومیان، آنان را از اورشلیم اخراج کردند، عده ای از آنان به یهودیه بازگشتند اما از آنجایی که عده ی کثیری از آنان از دیرباز در سرزمین ایران زندگی میکردند، از پادشاهان ایرانی برای تصاحب خاورمیانه حمایت کردند و در جنگ های هزار ساله ی آنان با یونانی رومیان ایفای نقش کردند. نقش آنها آنقدری پررنگ بود که یهودی ناصریان، در شناسایی یهودی ها از ایرانی ها دچار مشکل بودند. در قرن سوم میلادی، دادگاه سنهدرین در ایران شکل گرفت. در برابر ایرانیان، رومیان قرار داشتند که به

دین مسیحیت روی آورده بودند و از نگاه یهودی ناصریان، این مسیحیان، افرادی مرتد بودند. این دو قدرت بزرگ که یهودیان و مسیحیان در آن نقش داشتند، درگیر جنگ هایی خونین و بی پایان بودند و یهودی ناصریان این کشت و کشتارها و جنگ های بی پایان را مصیبت الهی میدانستند که به خاطر ارتداد شان، گریبان گیر آنها شده بود. این گونه توجیهات، ایمان آنان را مستحکم تر میکرد. گذشته از جنگ ها و وقایع میان رومیان و ایرانیان، مسیحان به دفعات برای تصرف و دوباره بنا کردن معبد شورش کردند و هر بار شورش آنان به شدت سرکوب شد که از مهمترین آن، شورش بود که در گالیله در سال 351 تا 353 میلادی به رهبری گالوس سزار اتفاق افتاد و شورش سال 530 میلادی که توسط ژولین مرتد پایه ریزی شد و چندی بعد به شکست انجامید. این وقایع نیز ایمان آنان را مستحکم نمود و آنان به این نتیجه رسیدند که تنها آنان می توانند سرزمین مقدس را آزاد کنند و معبد اورشلیم را از نو بسازند.



ملکه زنوبیا- آخرین نگاه به شهر پالمیرا

به دنبال فتح اورشلیم

آیین آموزی اعراب

یهودی ناصریان علی رغم تعداد کمشان، تصمیم به فتح اورشلیم گرفتند. رد پای این اتفاق در تاریخ دیده میشود. اولین اقدام آنان در سال های 269 تا 272 میلادی صورت گرفت. زنوبیا ملکه سوریه که در پالمیرا فرمانروایی میکرد، نقش اصلی را در آن ایفا کرد، او از درگیری و جنگ های میان رومی ها و ایرانیان به خوبی بهره برد و پس از شکست والرین امپراتور روم در برابر ایرانیان که در سال 260 میلادی رخ داد، تصمیم به فتح اورشلیم گرفت. او گالین جانشین والرین را از پیش رو بر داشت و اورشلیم را فتح کرد.

تحقیقات تاریخی نشان داده که زنوبیا آیین یهودی ناصریان⁴⁹ را از پل اهل ساموساتا آموخته است. پل اهل ساموساتا، اسقف مسیحی بود که به خاطر اینکه عقاید فرقه یهودی ناصریان را داشت از سوی پدران کلیسا مرتد اعلام شده بود. زنوبیا که به دین یهودی ناصریان روی آورده بود خاور میانه را تصرف کرد، یهودیه را فتح نمود و قلمرو خویش را تا مصر گسترش داد اما از اورلیانوس رومی شکست خورد و او را به عنوان اسیر به روم بردند اما در رابطه با سرنوشت پل اهل ساموساتا بعد از شکست زنوبیا اطلاعات چندانی در دست نیست. با اینکه یهودی ناصریان در هدف خود یعنی فتح همیشه گی اورشلیم و ایجاد حکومت الهی شکست خورده بودند اما متوجه نکته ی مهمی شدند اینکه آنان میتوانستند روی اعراب جنگجوی منطقه حساب کنند تا رومیان را از پیش بردارند. یهودی ناصریان اعراب را افراد بسیار مفید و سودمندی برای خود میدانستند و فقط میبایستی به آنها انگیزه لازمه داده میشد، دقیقاً این همان

⁴⁹ بر اساس روایات پدران روحانی همچون اوسیبیوس قیصری، فیلاستریوس Philastrius، آتاناسیوس، فوتیوس اول و تئودورت.

کاری بود که اورلیانوس رومی انجام داده بود و شماری از آنان را با دادن وعده و رشوه هم دست خود کرده بود. آنان تصمیم گرفتند که آیین ها و باور های خود را به آنها بیاموزند تا اعراب با آنها هم پیمان شوند.

به قرن ششم میلادی میرویم، در این قرن قبایل یهودی ناصری از مدت ها پیش در سوریه سکنی گزیده اند. اکتشافات باستان شناسی و مطالعات تاریخی گواه بر آن هستند و محل دقیق زندگی آنها را برای ما آشکار میکنند: برای مثال مطالعات جای نام شناسی در سوریه اطلاعات مهمی را در مورد محل زندگی این قبایل یهودی ناصری به ما ارائه میدهد و صحنه بر قدمت سکونت آنها در سوریه میگذارد. اسم هایی نظیر نصیری، انصاریه، وادی ان نصارا به معنای شهر ناصریان و کوه های نصیری به معنای کوه های ناصریان هم اکنون نیز مورد استفاده است و صحنه بر قدمت سکونت یهودی ناصریان در آنجا میگذارد. کاوش های باستان شناسی در روستای تاریخی فجر در جولان به خوبی نشان میدهد که قبایل یهودی ناصری با قبایل کوچ نشین عرب در کنار هم در این منطقه زندگی میکردند. آنها نه تنها با هم داد و ستد داشتند بلکه با هم به عبادت و به انجام مراسم عبادی می پرداختند. این نشان می دهد که یهودی ناصریان از انزوای قومی خود خارج شدند زیرا هدف خاصی از انجام این کار داشتند. و آن کار متقاعد کردن قبیله های کوچ نشین عرب بود تا به آنها در تصرف اورشلیم و برنامه های موعود گرایانه شان کمک کنند⁵⁰. زیرا در آن زمان، امپراطوری روم که در آن دوران با نام امپراطوری بیزانس شهرت داشت رو به افول نهاده بود و بهترین موقع برای عملی کردن آرمان های آنان بود. عوامل مهم دیگری هم در تصمیم آنان نقش داشتند اول آنکه مدت زیادی نبود که این قبایل عرب به دین مسیحیت روی آورده بودند و ایمان قوی نداشتند و دوم آنکه بر اساس تحقیقات تاریخی آنان دست از چپاول و غارت قبایل دیگر بر داشته بودند. پس بهترین زمان بود تا آنان را به دین خود بیاورد و اهداف خود را عملی کنند. همانطور که گفته شد قبایل عرب و یهودی ناصری با هم و در کنار هم زندگی میکردند در میان این قبایل مختلط قبیله ای توجه ما را به خود جلب میکند. در فاصله ی 30 کیلومتری شمال شرق لاذقیه ویرانه هایی از کاروانسرای باقی مانده است آنجا پایگاه قبیله ای کوچ نشین و تاجر بوده است. آنها را با نام قریش یا هان القریسیه⁵¹ می شناسند. رنه دوسو⁵² نیز در مورد این کاروانسرا سخن به میان آورده است و آن را خان القریسیه⁵³ می نامیده است. این کاروانسرا در کنار رودخانه ای با نام نهر القریسیه⁵⁴ واقع شده است.

⁵⁰. در پی کاوش های باستان شناسی که در سوریه و در اردن انجام گرفته محققین و باستان شناسان نوشته هایی به زبان عربی پیش از اسلام در این مناطق یافت کرده اند. رجوع شود به سایت:

https://www.academia.edu/7684935/Aramaisms_in_the_Qur_%C4%81n_and_Their_Significance

⁵¹. Han al Quraysiy

⁵². René Dussaud

⁵³. Khân el-Qurashiyé

⁵⁴. به نهر القریشیه، رس کورش Ras Korash نیز میگویند.

http://www.davidrumsey.com/luna/servlet/detail/RUMSEY~8~1~20912~530013:Syria-to-Sinai-?sort=pub_list_no_initialsort%2Cpub_list_no_initialsort%2Cpub_date%2Cpub_date

<http://www.davidrumsey.com/luna/servlet/detail/RUMSEY~8~1~817~60122:Syria--The-Illustrations-by-H--Warr?qvq=w4s:/where/Syria/lc:RUMSEY~8~1&mi=8&trs=95>

در آنجا قبیله ی قریش می زیسته است. حضور آنان در این منطقه کاملاً اثبات شده است.⁵⁵ به گفته ی نرسای رویدادنگار، دین شناس و شاعر مذهبی، قبل از آنکه قبیله ی قریش به شمال سوریه کوچ کند آنان به چپاول و غارت در مشرق زمین دست میزدند. در وقایعی که او در 485 میلادی ثبت کرده است به این موضوع پرداخته و شبیخون های این قوم را بدتر از قحطی میدانسته است. اما به نظر میرسد پس از روی آوردن به دین مسیحیت خشونت و وحشی گری آنها تا حد زیادی کاسته شد و آنان تجارت را پیشه ی خود قرار دادند و با تجاری که راه ابریشم را برای تجارت برگزیده بودند به داد و ستد پرداختند. از این روست که آنان کاروانسرای خود را نزدیک بندر لاذقیه بنا نهادند. جدا از آنکه دین مسیحیت خشونت و وحشی گری این قبیله را کاهش داد، آنان را نیز برای پذیرش دین یهودی ناصریان آماده ساخت.

این که آنان چطور اعراب را به دین خود آوردند سوال بسیار مهمی است. آنان اعراب را از خویشاوندان خویش دانستند و اینطور آنها را به دین خود دعوت کردند⁵⁶: (ما یهودی ناصریان، اصلیتی یهودی داریم، و از تبار اسحاق پسر ابراهیم هستیم و شما اعراب از تبار اسماعیل⁵⁷ پسر ابراهیم هستید. ابراهیم جد همه ما است و او دین حقیقی را بنا نهاده است. ما پسر عمو ها و برادران یکدیگر هستیم. پس امت واحده ای را تشکیل میدهیم و از دین حقیقی پیروی میکنیم. ما باید از متون مقدس تورات⁵⁸ که توسط موسی به ما رسیده است پیروی کنیم. ما باید از دستورات و آموزه های عیسی مسیح در انجیل پیروی کنیم) آنان انجیل متی را تحریف و تغییر داده بودند و به عنوان منبع مورد استناد قرار میدادند. (ما باید سرزمین موعود را آزاد کنیم اورشلیم را فتح کنیم و معبد را دوباره بنا سازیم⁵⁹. و شما اعراب باید با برادرانتان که از خون شما هستند سوگند وفاداری بخوانید و وفادار بمانید. و ما مسیر درست را به شما نشان میدهیم. به همراه هم دنیا را نجات خواهیم داد و موجبات ظهور عیسی مسیح را فراهم میسازیم، هنگامی که او بیاید، رهبری سپاه ما را بر عهده خواهد گرفت و با رهبری او گناه و بدی را ریشه کن خواهیم کرد. پس از ظهور مسیح، ما فرزندان اسحاق و شما فرزندان اسماعیل، یاران برگزیده ی او خواهیم بود و در حکومت او برترین جایگاه را خواهیم داشت.) این موعظه نمونه ای از وعده های موعود گرایانه ی یهودی ناصریان بود. خواندن پیمان برادری با یهودی ناصریان و شرکت کردن در برنامه ی آنان، آنها را مبدل به انسان هایی پاک و برگزیده میکرد. و آنان از پاداش دنیوی برخوردار میشدند و در حکومت عیسی مسیح هم لطف مسیح شامل حال آنان میشد و به سعادت میرسیدند. اما تا فرارسیدن زمان حمله به اورشلیم آنها می بایست می جنگیدند تا بتوانند غنائم⁶⁰ جمع کنند.

55. نوادگان قبیله قریش هم اکنون نیز در آنجا زندگی میکنند. از میان نوادگان این قبیله میتوان از بازیگری سوری با نام تیم حسن نام برد که خود را از نوادگان این قوم میدانست.

<http://youtu.be/InLb88CuFe0?t=9m00s>

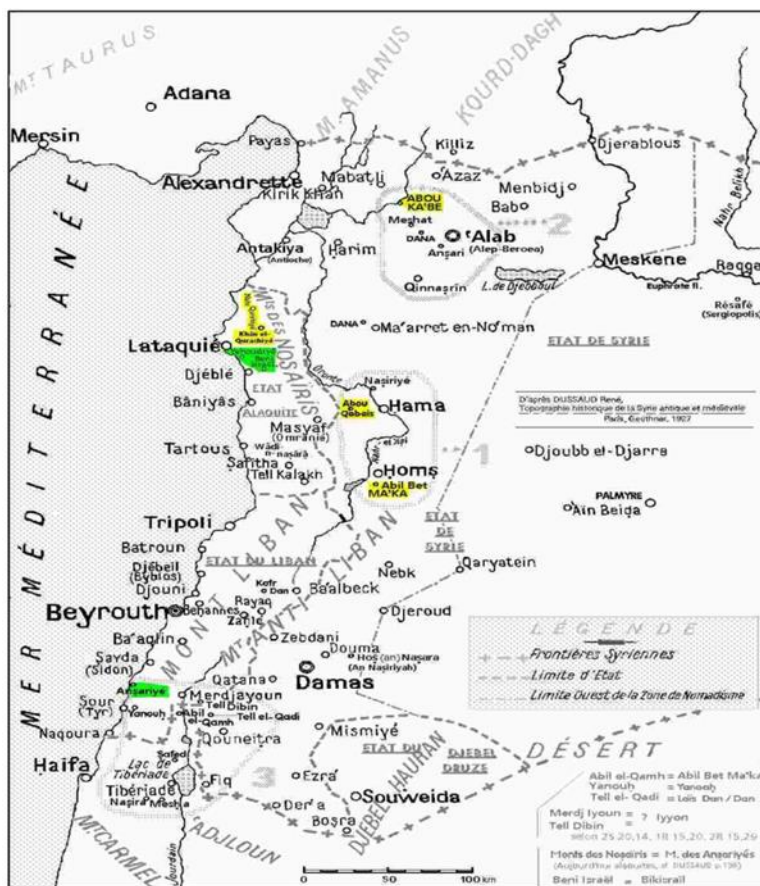
56. در قسمت سوم این کتاب به آیاتی از قرآن اشاره میکنیم که صحنه بر این تحقیق میگذارند.

57. به نظر می آید در این دوران و به هنگام شتشیوی فکری اعراب این داستان خیالی که اعراب از نسل اسماعیل هستند ساخته شده است و این قضیه برای خود یهودیان آن زمان هم نا آشنا بوده است. تنها کتابی که به این قضیه اشاره میکند کتابی است با عنوان کتاب یوبیل که این کتاب به یهودی ناصریان تعلق داشته است.

58. آنان توراتی که در دست داشتند را نسخه ای درست و بدون تحریف میدانستند.

59. در آیات 1 الی 6 نود پنجمین سوره و آیه ی 127 از دومین سوره از قرآن به این مسئله اشاره شده است. در ادامه به نحوه ی شکل گیری قرآن که بر اساس این موعظه ها نوشته شده، میپردازیم.

60. آیه ی 20 - 22- چهل هشتمین سوره از قرآن به این موضوع اشاره میکند.



مبلغان یهودی ناصری به زبان سوری-آرامی و هم چنین عبری که درنمایش هایشان از آن استفاده میکردند تسلط داشتند. آنان متون مقدس خود را برای اعراب توضیح دادند. تا بدین صورت آنها را با خود همراه کنند. آنها همچنین مبلغین و واعظی عرب تربیت کردند. گلچینی از قسمت های تورات و انجیل را به زبان عربی ترجمه کردند و شریعت، سنت، آیین تطهیر خود و ختنه⁶¹ را به اعراب آموختند. یهودی ناصریان در قالب یک کتاب، قسمت های گلچین شده از تورات و دیگر متون مقدس شان را قرار داده بودند و این کتاب را درروز های مهم مثل شنبه و یکشنبه و یا روزهای خاص در طول سال می خواندند. و آن را قرآن می

نامیدند یعنی کتابی که در مراسم ها و نمایش هایشان قرائت میشد. آنان این کتاب را به همراه مبلغین عرب برای متحدینشان یعنی اعراب ترجمه کردند و به شکل برگه هایی میان اعراب آنها را پخش کردند. (گرچه برگه ها برای انتقال آیات در نظر گرفته شده بود اما آموزش آن ها به شکلی شفاهی بوده و اعراب آنها را حفظ میکردند). نکته جالب این است که این گونه کتاب آیات منتخبه در دین مسیحیت هم وجود دارد و مسیحیان شرق (مسیحیان سوری آرامی) کتاب گلچین شده از تورات و انجیل را در نمایش های شان میخوانند. در زبان سوری-آرامی، مسیحیان شرق به این آیات منتخبه qor'ôno میگویند و هنوز هم میگویند که به زبان عربی میشود qur'ân یا همان قرآن.

بدین صورت مجموعه ای از موعظات و تعالیم متون مقدس یهودیان به عربی شکل گرفت. (در ادامه خواهیم دید که برگه های حاوی آیات منتخب چه نقش مهمی را در شکل گیری دین جدید ایفا کردند). این تبلیغات مذهبی ایمان اعراب را نشانه گرفته بود اعرابی که تا قبل از آن زمان دین مسیحیت را دین خود میدانستند. مهم ترین موضوعی که به آن میپرداختند و مسیحیان را به خاطرش گمراه میدانستند این بود که مسیحیان برای خدا شریک قائل بودند و به تثلیث⁶² اعتقاد داشتند.

61. یهودیان هم چنین یهودی ناصریان بر این باورند که ختنه کردن یکی از نشانه های پیوند و وحدت با خدا است و ابراهیم اولین کسی بود که ختنه شد.

62. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به مقاله ی ادوارد ماری گله با نام The Hidden Origins of Islam http://lemessietsonprophete.com/annexes/Hidden_origins_of_Islam.pdf

حال وقت آن است که به موضوع پیامبر بزرگ اسلام بپردازیم همان طور که همه میدانند او را محمد صدا میکردند یعنی بسیار تحسین شده یا مورد ستایش قرار گرفته شده. او فرمانده سپاه اعراب بود. در تاریخ به اسم حقیقی وی اشاره نشده است و تنها او را با این نام یعنی محمد میخواندند، نامی که میخواهیم مورد بررسی قرار دهیم.

اطلاعات تاریخی دقیقی در خصوص اینکه او در چه سالی متولد شده در دسترس نیست. اما احتمالاً در پایان قرن ششم میلادی در قبیله ی عرب که به قبیله قریش معروف است، متولد شده است. قبیله ای که در منطقه لاذقیه در سوریه مستقر بوده است. این که او مسیحی به دنیا آمده بوده و یا اینکه در خانواده ای معتقد به دین یهودی ناصریان بزرگ شده بود، اطلاعات دقیقی را در دسترس نداریم. با آنکه گمان میرود تبلیغات یهودی ناصریان در اواخر قرن ششم میلادی شروع شده بود. ردپای مبلغین یهودی ناصری در تاریخ اسلام وجود دارد و از جمله این مبلغین می توان از ورقه بن نوفل و بحیرا نام برد. یکی از مهمترین پایگاههای این مبلغین را شهر بصری میدانند که در مسیر شهر یثرب که امروزه به آن مدینه میگویند قرار گرفته بود. در این شهر یعنی بصری مردی عرب با نام زید بن ثابت زندگی میکرد که به دین یهودی ناصریان روی آورده بود. (اما احادیث اسلام معتقدند که او آموزه های یهودیان را در یثرب آموخته بوده است.) از آنجایی که اوبه زبان های عبری و سریانی تسلط داشت، نقش مهمی را در پیوند یهودی ناصریان و اعراب ایفا کرد.

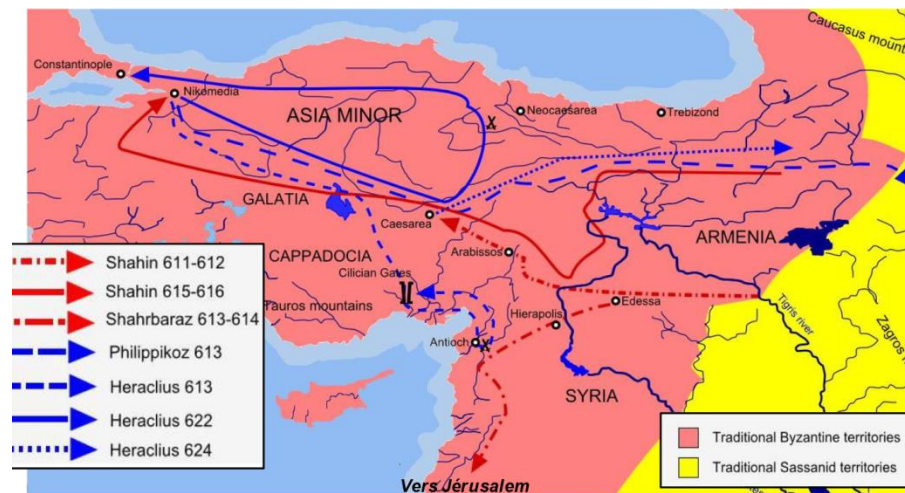
محمد که به سنین جوانی رسیده بود شغل پدران خود را ادامه داد و به تجارت پرداخت و برای خدیجه شروع به کار کرد. خدیجه زنی ثروتمند و بیوه بود که به دین یهودی ناصریان روی آورده بود. گرچه این احتمال میرود که او اصلیتی یهودی ناصری داشته است. خدیجه دختر عموی ورقه بن نوفل بود. بر اساس برخی از احادیث اسلامی او خدیجه را به عقد محمد در آورد. ورقه بن نوفل فرد مهمی نزد مسلمانان بوده و همواره از او یاد شده است. و محمد نیز بسیار از او تاثیر پذیرفت. از اینکه او اصلیتی عرب یا یهودی داشته است اطلاعات زیادی در دست نیست اما به نظر میرسد که او از جانب یهودی ناصریان به محمد گفته است که (ما فرمانروایان و راهنماهای اعراب هستیم)⁶³ این احتمال میرود که او از مادری عرب و پدری یهودی ناصری متولد شده باشد و به گفته ی محققین او نقش مهمی در پیوند دو قوم عرب و یهودی ناصری ایفا کرده است. نقش او را حتی از زید بن ثابت مهم تر میدانند. گفته میشود که او متون عبری را به زبان عربی ترجمه کرده است.⁶⁴ زندگی پیامبر با خدیجه خیلی طولانی نبود و گمان میرود حدود چهار الی پنج سال طول کشیده شده باشد و حاصل این ازدواج چهار دختر بود. پس از مرگ خدیجه، ثروت او به محمد رسید. این وقایع در زندگی او باعث شدند تا زندگی پر ماجرای او آغاز گردد.

⁶³. به نقل از کتاب السیره الحلبیه

⁶⁴. به نقل از کتاب سیره ابن هشام: ورقه بن نوفل یهودی ناصری بود،... او ناصری یهودی شده بود و کتب آنها را مطالعه میکرد و علم آن را فرا گرفته بود آنقدری مطالب این کتب را مطالعه کرده بود که همانند یهودیان بر آنها مسلط بود. محمد بخاری در رابطه با او میگوید: ورقه بن نوفل عالم مذهبی بود و کتاب عبری ها را می نوشت، او انجیل را به زبان عبری می نوشت زیرا خداوند آن را از او خواسته بود.

شکست در تصرف اورشلیم

تاریخ سرگذشت اعراب به ویژه قبیله ی قریش و فرمانروایانشان، یهودی ناصریان را با هم پیوند داده است. در آن دوران اوضاع و احوال سیاسی به نفع آنان رقم خورد. دو امپراطوری ساسانیان و بیزانس درگیر جنگ های بی پایان با یکدیگر بودند و هر یک میخواستند تا خاورمیانه را به تصرف خود در آورند. در آن برهه از زمان، ایرانیان در جنگ های خود پیروز شده بودند و از قدرت امپراطوری بیزانس کاسته شده بود. یهودی ناصریان که با اعراب پیوند خورده بودند از این ضعف آگاه شدند و با تشویق ایرانی یهودیان به فلسطین حمله کردند. آنان قبایل دیگر را نیز با خود همراه کردند. مهمترین قبایلی که با آنان همراه شده بودند به دو دسته تقسیم میشدند دسته اول قبایل اعرابی بودند که به غارت گری و مزدوری معروف بودند و دسته ی دوم یهودیانی بودند که آرزوی زندگی در سرزمین خود را در سر میپروراندند. سپاه آنان دمشق، افامیا و حمص را در سال 613 در تصرف خود در آورد. با تصرف این مناطق یهودی ناصریان و اعراب به آرزوی شان یعنی فتح اورشلیم نزدیک شدند. در آن زمان اورشلیم در تصرف مسیحیان بود و آنان یهودیان و یهودی ناصریان در تبعید را از ورود به شهر اورشلیم



جنگ های میان ایرانیان و رومیان ۶۱۱ تا ۶۲۴ میلادی

محروم کرده بودند. عده ای از اعراب قریشی به همراه یهودی ناصریان به سپاه ایرانیان پیوستند و به سوی فتح اورشلیم حرکت کردند. فرماندهی این سپاه را ژنرال ایرانی با نام شهربراز در دست داشت. نام شهربراز یک عنوان افتخاری بود که به معنای گراز شاهنشاهی بود و نشان از چیره دستی او در فرماندهی داشت. در آن زمان مسیحیان ساکنین اصلی فلسطین بودند اما در میان آنها اقلیتی یهودی خاخامی زندگی میکرد. آنان بر علیه رومیان شورش کردند و با ایرانیان و یهودیان بابلی هم دست شدند و با این کار، راه را برای پیشرفت سپاه متشکل از یهودی ناصریان، اعراب قریشی و ایرانی ها راحت تر کردند. در ماه آوریل سال 614 میلادی اورشلیم به محاصره آنان در آمد. و پس از آنکه یهودیان اورشلیم دوباره شورش کردند، سپاهیان وارد اورشلیم شدند و آن را فتح کردند. آنها به طرز فجیحی مسیحیان را قتل عام کردند کلیساهای آنان را به آتش کشیدند، مکان های مقدسشان را

محروم کرده بودند. عده ای از اعراب قریشی به همراه یهودی ناصریان به سپاه ایرانیان پیوستند و به سوی فتح اورشلیم حرکت کردند. فرماندهی این سپاه را ژنرال ایرانی با نام شهربراز در دست داشت. نام شهربراز یک عنوان افتخاری بود که به معنای گراز شاهنشاهی بود و

ویران کردند و طبق⁶⁵ منابع⁶⁶ موجود، شمارکشته شده هاو قربانیان به 17000 تا 60000 تن میرسد. و حدود 35000 مسیحی یا از آن سرزمین بیرون رانده شدند یا به اسارت گرفته شدن⁶⁷.

ایرانیان، اداره شهر را به یهودیان خاخامی سپردند. محوطه ی معبد بار دیگر در دستان آنان بود اما چیزی جز ویرانی از معبد باقی نمانده بود. نه یهودیان خاخامی و نه هیچ کس دیگر از اهداف یهودی ناصریان خبر نداشت. آنها آمده بودند تا به کمک متحدانشان یعنی اعراب معبد را دوباره بازسازی کنند و زمینه ظهور مسیح را فراهم سازند. آنها طرح ها و اهدافشان را با یهودیان خاخامی در میان گذاشتند اما یهودیان خاخامی به مخالفت با آنان در آمدند. به تدریج درگیری ها بین آنان شدت گرفت و کار به جایی رسید که شهربرازشخصا مداخله کرد و از یهودیان خاخامی که در تصرف اورشلیم نقش مهمتری ایفا کرده بودند، حمایت کرد و یهودی ناصریان را به همراه متحدانشان از اورشلیم و خاک فلسطین⁶⁸ اخراج کرد. این اتفاق باعث شد که یهودی ناصریان بیشتر از پیش از یهودیان خاخامی نفرت پیدا کنند، آنان از دیرباز بخاطر اضافه کردن تلمود به کتب مقدسشان نزد یهودی ناصریان منفور بودند.

بازگشت به سوریه برای یهودی ناصریان و اعراب قریشی بسیار سخت و ناراحت کننده بود، شور مذهبی در آنها فوران کرده بود آنان تا تصرف و باز سازی معبد اورشلیم پیش رفته بودند و تقریبا شرایط ظهور مسیح را رقم زده بودند. تصور اینکه دوباره به زندگی کسالت بار در کاروانسراها بازگردند، برای آنان بسیار غم انگیز بود. در آن زمان بود که محمد جایگاه خود را به عنوان رهبر سیاسی و مذهبی مستحکم تر کرد و مورد حمایت یهودی ناصریان قرار گرفت. او اعراب دیگر را به حمایت از خویش در آورد و دسته دسته قبایل دیگر به سپاه او پیوستند. محمد نقش محوری را در تبلیغات یهودی ناصریان ایفا میکرد. او بهترین شخص برای تقویت پیوند میان یهودی ناصریان و اعراب بود. یهودی ناصریان که تا آستانه ی بازسازی معبد و ظهور مسیح پیش رفته بودند برای رسیدن به اهدافشان به محمد و اعراب جنگجو نیاز داشتند. احتمالا در این دوران نام محمد⁶⁹ به او داده شده است. مسلمانان امروزی محمد را به معنی بسیار تحسین شده یا مورد ستایش قرار گرفته میدانند. اما همین معنی بارها در کتب مقدس آمده است. (مزامیر داود 118، 26) (آن کس که از جانب خداوند به سوی شما می آید مورد ستایش و رحمت خداوند است.) این آیه بازگشت مسیح را به اورشلیم نوید میدهد و محتوی کاملا موعودگرایانه دارد. اما این آیه طور دیگری به زبان عربی برگردانده شده است و به معنی (محمد رسول خداست⁷⁰) ترجمه

⁶⁵ <http://www.bibleinterp.com/articles/pers357904.shtml>

⁶⁶ http://www.tertullian.org/fathers/antiochus_strategos_capture.htm

محققان و دانشمندان یقینا و اجساد هزاران تن را در محلی به نام استخر مامیلا و مکان های اطراف کشف کرده اند.

⁶⁷ http://www.tertullian.org/fathers/antiochus_strategos_capture.htm

<http://www.bibleinterp.com/articles/pers357904.shtml>

⁶⁸ در قسمت های انتهایی این کتاب نشان خواهیم داد که رد پای این اتفاقات در قرآن و منابع اسلامی وجود دارد.

⁶⁹ محمد به زبان لاتین میشود Mahometus و به زبان فرانسه Mahomet

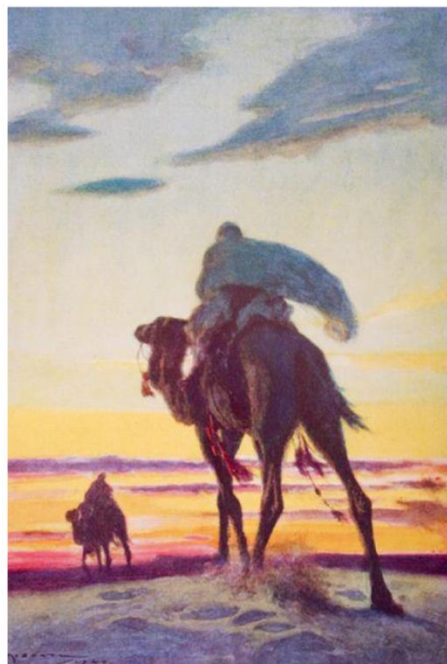
70 دلیل اصلی اینکه اعراب معنی کلمه محمد را تغییر دادند این بوده است که آنان می خواستند بگویند که ظهور رهبر اعراب در کتب مقدس نوید داده شده است. عیسی آمدن فارقلیط را نوید داده بود. در ادبیات مسیحیان فارقلیط به عنوان یک لقب برای روح القدس دانسته میشود. کتب منسوب به مانی پیامبر ایرانی در قرن سوم نیز مانی را همان فارقلیط میدانند. مسلمانان نیز به همین صورت محمد را همان فارقلیط میدانند. اعراب کلمه ی فارقلیط را (احمد) ترجمه کردند و به محمد لقب احمد دادند که به معنای مورد ستایش قرار گرفته است. و با این کار می خواستند شواهد و آیاتی را داشته باشند که مطابق این گفته باشد که تمام ادیان موحد ظهور دین پس از خود را نوید داده اند. به این ترتیب آنان دین خود را موجه و آخرین دین الهی و تکمیل کننده ی مسیحیت و یهودیت نشان دادند. تغییر معنی در ریشه ی (ح م د) و تبدیل آن به احمد به احتمال فراوان به هنگام شکل گیری مطالعات در باب خداشناسی اسلامی رخ داده است.

شده است. گلز⁷¹ تحلیل دیگری از نام و معنی کلمه محمد دارد. به عقیده ی وی کلمه محمد به معنای (مورد ستایش خداوند) (کسی که به دنبال خشنودی خداوند است) میداند. این دقیقاً نام و لقبی است که به دانیال نبی در کتب مقدس (کتاب دانیال 23،9-24) داده شده است. دانیال آخرین پیامبری یهودی قبل از مسیح بوده است و آمدن مسیح را نوید داده است. به همین شکل آنان رهبر سپاه اعراب را که بازگشت عیسی مسیح را موجب میشد، محمد نامیدند .

⁷¹ E-M. Gallez

هجرت

به نظر میرسد که تاریخ به یهودی-عرب ها تلنگری زده و آنان را وادار به تصمیم گرفتن کرده است. همان طور که گفته شد، در آن دوران جنگ های بی پایانی میان ایرانیان و رومیان در جریان بود و در سال 620 میلادی امپراطور هراکلیوس سپاهی تشکیل داد تا به حملات ایرانیان پاسخ دهد. بعد از پیروزی در چند جنگ، سپاه او به شمال سوریه رسید. یهودی ناصریان و اعراب قریشی خطر حمله توسط آنان را حس میکردند. آنان از این بیم داشتند که هراکلیوس بخواهد انتقام سختی از آنان به خاطر همکاری با ایرانیان و حمله به اورشلیم بگیرد. اعراب قریشی و یهودی ناصریانی که در جنگ برای تصرف اورشلیم شرکت نکرده بودند برای آنکه جان شان در امان بماند و بتوانند به تجارت خود ادامه



گریختن محمد، فرار به سوی مدینه

بدهند آنان را که در جنگ شرکت کرده بودند را وادار کردند تا آنجا را ترک کنند و از ترس جانشان به سربازان رومی گفتند که آن افراد جنگ طلب آنجا را ترک کرده اند و این که آنان هیچ ارتباطی با آن جنگ طلبان ندارند و کارشان تنها تجارت است. یهودی -عرب های موعودگرا و جنگجو می بایست فرار میکردند. اما کجا؟ آنان یثرب را که آبادی در میان کویر بود، انتخاب کردند زیرا یهودی ناصریانی در آنجا زندگی میکردند⁷². از آن پس، این مهاجرین یعنی اعضای این گروه متشکل از یهودی ناصریان و اعراب را به زبان عربی **مهاجرین** خواندند. آنان یثرب را (مدین) نام گذاری کردند که به عربی آن را مدینه می خوانند. این نام دقیقاً نام همان شهری بود که دو قرن قبل از میلاد عیسی از آنجا شورشیه به نام شورش مکابی⁷³ را آغاز کردند که به استقلال یهودیه انجامید. بعد ها یهودی ناصریان، اعراب و نوادگان آنان این فرار را یک واقعه مهم دانستند و به آن ارزش سمبلیک دادند. آنان این مهاجرت را فرار در نظر نگرفتند زیرا اعتقاد داشتند که مومنین فرار نکردند بلکه تنها

رفتند تا خود را آماده کنند. این مهاجرت برای آنان دقیقاً حکم همان کوچ یهودیان به بیابان ها را داشتند، قومی که مصر در عهد فراعنه را ترک میکرد تا به کمک موسی به سرزمین موعود راه پیدا کند. این مهاجرت همانند آن کوچ برای یهودیان حکم آماده سازی برای رسیدن به اورشلیم را داشت. آن دوران برای آنان، زمان پاک شدگی و تقویت ایمان بود. به همین دلیل یهودی-اعراب این مهاجرت را شروع تاریخ خود قرار دادند و آن را تاریخ هجری خواندند.

استقرار در یثرب-مدینه باعث تقویت آنان شد. یهودی ناصریان که از پیشتر در آنجا زندگی میکردند به آنها پیوستند (میثاق مدینه). یهودی-عرب ها اعراب قبیله های دیگر را نیز با وعده ی آمدن مسیح با خود

72. مستنداتی در این وجود دارد که یهودیانی در یثرب زندگی میکردند و بطلمیوس آن را تأیید میکند. به گفته ی آلفرد لویی دو پرمار و با استناد به منابع یهودی، یهودیان خاخامی در قرن ششم و هفتم در آنجا زندگی نمی کردند. پس آن یهودیان که بودند؟ آیا همان یهودی ناصریان نبوده اند؟

73. کتاب 1 Maccabees (2:23)

متحد کردند. آنها به قدری قدرت یافتند که قبایل دیگر که حاضر نمیشدند به آنها بپیوندند را به زور شمشیر با خود همراه کردند. آنان قبایل متحدی که پیرو دین مسیحیت بودند را تطهیر و به دین خود آوردند. به گفته ی ابن هشام در تاریخ اسلامی خاطره ی مخالفت برخی از قبایل را که زنان روسای آنان بودند وجود دارد. این گواه این است که زنان از جایگاه خوبی در شبه جزیره عربستان که دین مسیحیت⁷⁴ بر آن حاکم بود برخوردار بودند. منابع دیگر تاریخی در دست است که بیان گر تبلیغات یهودی ناصریان در آن زمان است. به گفته ی سبئوس اسقف ارمنی یهودیان خاخامی در سال های 625-627 به مدینه آمدند و با محمد دیدار کردند. او میگوید: (در آن زمان مردی از نوادگان اسماعیل که به او محمد میگفتند خود را به عنوان مذاکره کننده معرفی کرد. او میگفتند که به دستور خداوند نزد آنان برای مذاکره آمده بود. او آمده بود که راه درست را به آنان نشان دهد و به آنان شناخت حقیقی خداوند ابراهیم را آموخت زیرا او بسیار فرهیخته بود و از تاریخ زندگی موسی نیز به خوبی آگاهی داشت). و در جایی دیگر نقل میکند که محمد به اعراب مسیحی گفت: (خداوند وعده ی سرزمین موعود را به ابراهیم و تبار او داده است. حال شما فرزندان ابراهیم خداوند برای بازپس گیری سرزمین موعود بر روی شما حساب کرده است. تنها خدای ابراهیم را بستانید(اعتقاد به تثلیث را کنار بگذارید) و سرزمین موعودتان را تصرف کنید.⁷⁵)

و نوشته های تئوفانس تنها منابع قابل اعتماد هستند. Doctrina Jacobi nuper baptizati این مستندات تاریخی به همراه

زیرا آنها بر اساس شواهد و مستندانی هستند که قدمت نگارش آنها به زمان پیامبر میرسد. تمام منابع اسلامی حداقل قدمت نگارش آنها به دو قرن پس از محمد میرسد. محتوی این منابع در تضاد با محتوی منابع مسلمانان است. و به دلیل تضاد آن در ادامه خواهیم پرداخت.

بدین صورت بود که محمد و یهودی ناصریان قبایل عرب را متحد کردند و نیروی نظامی قوی ایجاد کردند. زمان فتح فلسطین فرارسیده بود. اولین لشکرکشی ها موفقیت آمیز نبود و تنها برای آنها غنائم جنگی بر جای گذاشته بود⁷⁶. در میان آن لشکرکشی های آنان یکی که در سال 629 میلادی رخ داد در اذهان باقی ماند. تئوفانس در نوشته های خود نشان میدهد که چطور ارتش عرب را به جنگ برای تصرف سرزمین موعود اعزام میکند. در آن زمان امپراطور هراکلیوس در حال جنگ با ایرانیان بود تا آنان را از فلسطین و سوریه بیرون کند. در آن سال او اورشلیم را دوباره به دست آورده بود اما سپاهیان او به خاطر جنگ های بی پایان با ایرانیان بسیار خسته و فرسوده شده بودند. محمد که از فرسودگی و

74. کاوش های باستان شناسی انجام شده توسط کریستین روبن باستان شناس گروه سی ان آراس Christian Robin, archéologue du CNRS. نشان میدهد که تمامی مردم شبه جزیره عربستان یا مسیحی بوده اند یا یهودی. و این دستاورد با این موضوع که می گویند بت پرستی در آن زمان رایج بود در تناقض است.

<http://www.archivesaudiovisuelles.fr/FR/Migration.asp?ress=7162#27288>

75. درقرآن نیز دو سوره وجود دارد که مشابه همین موعظه هستند: آیه ی 40 سوره ی مریم (یقیناً ما بیم که زمین و همه کسانی را که روی آن قرار دارند به میراث می بریم) و آیه ی 21 سوره ی مائده (ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است درآیید، و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید شد).

76. یعقوب ادسایی می نویسد: سپاه حکومت پادشاهی اعراب را که به آن پادشاهی طایفه(مهاجرین) میگفتند به فلسطین بارها حمله کرد و این حملات در زمان هراکلیوس، پادشاه رومیان که یازدهمین سال حکومت اش را میگذراند و پادشاه ایرانیان خسرو پرویز که سی یکمین سال حکومت خود را میگذراند، رخ داد.

خستگی دو سپاه ایرانی و رومی آگاه بود برنامه ای را برای تصرف اورشلیم پایه ریزی کرد. او بدین منظور تصمیم گرفت تا از دریای مرده عبور کنند و سپس از اردن بگذرند تا بتوانند یهودیه را فتح کنند. این برنامه او بسیار مشابه داستان های تورات بود و راهی که یاران موسی پیش گرفته بودند تا اورشلیم را فتح کنند. اما این برنامه او با یک مشکل بزرگ مواجه شد. آنان در دهکده ی موته با سپاه رومیان مواجه شدند و نبردی در گرفت که به نبرد موته مشهور است. سپاه رومی مورد حمایت چندی از قبایل عرب قرار گرفت و به شدت سپاه محمد را شکست داد. بسیاری از فرماندهان سپاه محمد کشته شدند. آنان به یثرب-مدینه بازگشتند اما محمد به آن ها قوت قلب داد⁷⁷ و روحیه ی آنها را دوباره به آنها بازگرداند⁷⁸.

محمد علارغم تلاش هایش اورشلیم را نتوانسته بود تصرف کند. او در مدینه فوت کرد⁷⁹ و گمان می‌رود بین سال های 629 یعنی زمان جنگ موته و 634 او از دنیا رفته باشد. اکثر مسلمانان تاریخ فوت وی را سال 632 میلادی میدانند⁸⁰. سرنوشت ابوبکر را رهبر سپاه کرد (به نظر میرسد که او یکی از سرسخت ترین رقبای محمد و عمر برای فرماندهی سپاه بوده است و خلافت او مورد تایید نبوده است زیرا تا قرن هشتم میلادی هیچ کدام از منابع اسلامی به خلافت او اشاره نمیکنند.) در زمان ابوبکر نیز روحانیون اعظم یهودی ناصری به تبلیغات خود ادامه دادند و در هدف خود که فتح اورشلیم بود بسیار کوشا بودند. پس از فوت محمد یاد و خاطره او نیز به فراموشی سپرده شد. اما تاثیر رفتارند و بی رحمانه او در اذهان باقی مانده بود مخصوصا در اذهان اعرابی که به زور شمشیر به او پیوسته بودند. اما این تاثیر بسیار برای خلفای بعد از او مفید بود زیرا آنها را به شدت با یکدیگر متحد ساخته بود.

تلاش ها برای فتح اورشلیم ادامه داشت. ابوبکر در سال 634 میلادی در مدینه فوت کرد. (البته در مورد تاریخ دقیق فوت او شک و شبهاتی وجود دارد⁸¹). بعد از وی عمر جانشین او شد و فرماندهی سپاه را در دست گرفت. یهودی ناصریان همچنان نقش پر رنگی در سیاست او داشتند و او به کمک آنان حکومت را هدایت میکرد. در زمان عمر حکومت امپراطوری هراکلیوس به افول نهاد زیرا از طرفی سپاه وی بخاطر جنگ های فراوان بسیار ضعیف و ناتوان گشته بود و از طرف دیگر بیماری طاعون جان بسیاری از آنان را گرفته بود (در قرن ششم و هفتم میلادی بیماری طاعون بسیار فراگیر شده بود) ضعف حکومت هراکلیوس باعث شد که سپاه عمر وارد خاک سوریه شود، آنان بسیار راحت این کار را انجام دادند زیرا هم به خوبی با سوریه آشنا بودند و هم به سرعت متحدانی پیدا کردند. فراموش نکنیم که ده

⁷⁷ رد پای این اتفاق در دو سوره قرآن وجود دارد: سوره ی روم و سوره ی فیل.

⁷⁸ جنگ موته در سال 629 میلادی که تنوفانس به آن اشاره میکند یکی از اتفاقات مهمی است که منابع غیر اسلامی هم به آن اشاره میکنند. اغلب مسلمانان راجع به این اتفاق صحبت نمیکنند و آن را مخفی نگه میدارند. شاید به این خاطر است که سپاه محمد شکست سنگینی را متحمل شد و شاید هم این باشد که با منطق تاریخ نگاری اسلامی در تضاد است و اینکه با بیان آن این سوال مطرح شود که محمد در فلسطین آن هم در سال 629 میلادی چه میکرد است در حالی که به نظر میرسد او میبایست تمام توجه خود را به مکه می داده است.

⁷⁹ برخی از منابع اسلامی این طور نقل می کنند که یک زن بیهوده ی یهودی به محمد سم داده است و وی بر اثر مسمومیت کشته شده است.
⁸⁰ Thomas the Presbyter توماس پرسبیتور در سال 640 میلادی اینطور مینویسد که محمد سپاهش را در سال 634 در جنگ غزه رهبری نمیکرده است. حال سوال مطرح می شود که آیا وی زنده بوده است یا لقب محمد به رهبری دیگر داده شده بوده ؟

⁸¹ بنا به نظر برخی از محققین، احتمالا محمد در سال 634 میلادی فوت کرده است و عمر بعد از او به خلافت رسیده است و ابوبکر تنها یکی از فرماندهای سپاه بوده و او خلیفه مسلمین نبوده است. (به عقیده آنان این عنوان بعده ها به هنگام نگاشتن تاریخ اسلامی به او داده شده است.) هدف از این دستکاری اتفاقات تاریخی این بوده است که بگویند محمد هرگز قصد فتح اورشلیم را نداشته و با این کار ذهن افراد را از این موضوع منحرف کند.

سال قبل تر عده ای از اعراب قریشی و یهودی ناصریان از ترس سپاه بیزانس در خاک سوریه باقی مانده بودند. این دسته از قریشان و یهودی ناصریان به متحدین آنان بدل شدند و عده ی دیگری از آنان هم که در این کار تردید داشتند به زور شمشیر با آنان متحد شدند. بعدها آنها را انصار نامیدند یعنی یاری دهندگان خداوند. آنان در سال 636 میلادی سوریه را به راحتی تصرف کردند و باعث شدند تا هراکلیوس در پشت دیوار های قسطنطنیه پناه بگیرد.

سپاه عمر بسیار قدرت گرفته بود، از این رو به فلسطین حمله کردند و به نزدیکی های اورشلیم رسیدند. جنگ های فراوانی میان آنان و مسیحیان که در آنجا سکنی گزیده بودند، در گرفت. آنها توانستند سپاه خود را بین دو شهر اورشلیم و بیت لحم مستقر کنند از این رو مسیحیان دیگر نمی توانستند به نیایش و اعمال مذهبی خود بپردازند. (صفرونیوس در موعظه نوئل⁸² به آن اشاره میکند). برای آنکه حوادث و وقایع خونبار سال 614 میلادی دوباره تکرار نشود آنان در های اورشلیم را برای سپاه مسلمین باز کردند. تاریخ فتح اورشلیم را بین سال های 635 و 638 میلادی میدانند. اما ما آن را در سال 637 در نظر میگیریم. اتفاق مهمی صورت گرفته بود آنان اورشلیم را فتح کرده بودند و برنامه ی شان عملی شده بود. به زودی معبد بازسازی میشد و مسیح باز میگشت.

مسیح برنمی گردد

به محض آن که به اورشلیم رسیدند، به سراغ محوطه ی معبد رفتند که تنها از معبد ویرانی باقی مانده بود و شروع به ساخت مجدد معبد کردند. در یکی از نوشته های مربوط به آن دوران و این اتفاق(هنگامی که اعراب به اورشلیم رسیدند پسرانی از نسل اسرائیل با آنان بودند و آنان جای معبد را به اعراب نشان دادند⁸³). شور مذهبی نزد آنان فوران کرده بود و سخت به دنبال ساخت معبد بودند. تئودور ماجرا را اینطور حکایت میکند: (دوان دوان به محوطه معبد رسیدند ، آنها به همراه خود مردانی را آورده بودند ، عده ای از آنان را مجبور کردند تا محوطه معبد را تمیز کنند تا پس از آن، عبادتگاه لعنتی شان را بسازند آنان به آن عبادتگاه میدزجیتا⁸⁴ میگفتند که به معنی سجده گاه که همان مسجد است⁸⁵).

شور و شوق مذهبی در آنان آنقدر زیاد بود که آنان مشغول ساخت عبادتگاه شدند حتی آنان منتظر بازگشت عمر که در مدینه مانده بود نشدند (عمر در سال 638 به اورشلیم رفت). اما عمر را بانی ساخت دوباره معبد دانستند و از او ستودند. در کتاب رازهای ربی بن یوحای⁸⁶ آمده است: (دومین پادشاه از

⁸² sermon de Noël.

⁸³ آلفرد لویی پرمار در کتاب خود با عنوان پایه های اسلام به بخشی از نامه ی آکادمی اورشلیم اشاره میکند که برای یهودیان مصر نوشته شده است. که متن بالا بخشی از همان نامه است.

⁸⁴ midzghita.

⁸⁵ این نوشته بخشی از متنی است که در صومعه بزرگ سن ساباس در شرق اورشلیم نگهداری میشده و آلفرد لویی پرمار به آن استناد میکند.

⁸⁶ Secrets of Rabbi Simon ben Yohai.

نسل اسماعیل (یعنی عمر) دوباره بنا را ساخت.⁸⁷) آنان معبد را همانند مدل سابق آن ساختند یعنی آنان آن را به شکل مکعب از سنگ، چوب و سنگ مرمر ساختند ولی به ابعاد قدس الاقداس یعنی حرم درونی معبد. اما به تدریج و در طول تاریخ نام آن تغییر کرد و مسجد عمر نامیده شد. گرچه این اسم یعنی مسجد عمر بعد از آنکه بنایی داده شد که جای بنای یهودی ناصریان را گرفت. آنچه که امروزه مشاهده میکنیم، پرستشگاه مکعبی شکل سالهای 637 و 638 نیست بلکه بنایی است که عبدالملک بن مروان دستور داد تا آن را به جای آن بسازند. این بنا دقیقاً جای پرستشگاه یهودیان بنا شد و برقله ی موریان واقع شده است قله ای که خداوند در آنجا به ابراهیم دستور داد تا اسحاق را قربانی کند. این بنا را قبه الصخره مینامند که به شکل یک هشت ضلعی است. در ادامه دوباره به آن خواهیم پرداخت.

برگردیم به اتفاقات تاریخی همان دوره. معبد دوباره ساخته شد و شور مذهبی بسیار شدت گرفت. مراسم مذهبی دوباره برگزار شد. یهودی ناصریان خواستار بازگشت مسیح بودند و می خواستند که او بازگردد. اما او بازنمیگشت. یهودی ناصریان سعی کردند تا از شور و بی صبری اعراب جنگجو و فرماندهان عرب بکاهند زیرا آنان سخت در انتظار این بودند که در حکومت پادشاهی مسیح به عنوان افرادی برگزیده او را همراهی کنند. آیه های در قرآن به این موضوع اشاره میکند. دیری نگذشت که آنان فهمیدند که فریب خورده اند. در سال 640 میلادی فرماندهان عرب فهمیدند که مسیح باز نمیگردد، حکومت پادشاهی در کار نیست و آنان به شدت فریب خورده اند. آنان فهمیدند که روحانیون یهودی ناصری شیادان بودند که آنان را در طی 40 سال با دروغ های خود فریب دادند و در تمام این سال ها سختی ها بدبختی هایی مثل هجرت، جنگ و از دست دادن عزیزانشان را بخاطر وعده های پوچ و دروغین آنان متحمل شده بودند. دوران سخت و بحرانی را سپری میکردند. پس یهودی ناصریان که نه مسیح با آنان بود و نه حکومت پادشاهی در انتظار آنان بود، باید نابود میشدند.

اما اعراب در طول این سال ها حکومتی پادشاهی تشکیل داده بودند و قدرت یافته بودند. در واقع پروژه ی یهودی ناصریان برای آنان حکومتی پادشاهی را موجب شده بود. در سال 640 میلادی امپراطوری بیزانس رو به افول نهاده بود و عمر و فرماندهان سپاهش خاور میانه را تحت کنترل خود گرفتند. امپراطوری بیزانس تا مرز های ترکیه امروزی به عقب رانده شد. عمر همچنین روسای یهودی ناصریان را کشت و با این کار به دو مهم دست یافت اول آنکه او مالک اورشلیم شد و فتح اورشلیم به نام اوبه یادگار ماند و دوم آنکه اعراب دستورات مذهبی یهودی ناصریان را صاحب شدند و بدین شکل اسلام اولیه شکل گرفت البته بیشتر از 100 سال یعنی حدود دو قرن طول کشید تا ساختار های این دکنترین شکل بگیرد و اسلام پدید بیاید.

⁸⁷ متنی منتسب به یهودیان که قدمتش به قرن هشتم میرسد. پاتریسیا کرون Patricia Crone و مایکل کوک Michael Cook در کتابی با عنوان Hagarism, the making of the islamic world به این متن اشاره کرده اند.

دوران اولین خلفا

چطوری میبایست قدرتشان را توجیه میکردند؟

در این قسمت به بررسی دوران اولین خلفا می پردازیم. البته این کار بسی سخت و دشوار است زیرا بسیاری از مدارک و مستندات از روی قصد از بین برده شده اند. (تقریباً تمامی مدارک و مستندات که دوران پس از فوت پیامبر را تا قرن نهم میلادی روایت میکنند از بین رفته است.) و نسل های بعد سعی کرده اند که تاریخی جعلی و خیالی از دوران پس از محمد بسازند و آن را بدل به تاریخ طلایی و حماسه ی اسلام کنند. این موضوع به وضوح قابل مشاهده است و به آن خواهیم پرداخت. بنا به احادیث و روایت هایی که بعد ها نوشته شد ابوبکر اولین خلیفه بوده و دوران خلافتش دو سال طول کشیده شده است و دوران خلافت عمر از سال 634 میلادی شروع شده و در سال 644 میلادی به اتمام رسیده است و پس از وی عثمان به خلافت رسیده و خلافت وی تا سال 656 میلادی به طول انجامیده است. علی نیز پس از وی خلیفه شد و تا سال 661 میلادی خلافت کرد. تاریخ اسلامی این چهار خلیفه را خلفای راشدین می نامد. در نگاه اهل سنت این چهار خلیفه نمادهایی از رهبر اسلامی هستند که لایق رهبری حکومت اسلامی بودند زیرا دستورات الله را به درستی و بی هیچ نقصی اجرا کرده اند.



خلفای راشدین

در زمان علی او درگیر جنگ داخلی شد و سرانجام آن اتفاقات به خلافت معاویه انجامید. او تا سال 680 میلادی خلافت کرد. پس از وی دوباره جنگهای داخلی درگرفت که عبدالملک بن مروان در سال 685 میلادی به آن خاتمه داد. خلافت وی 20 سال طول کشید یعنی تا سال 705 میلادی. این دوره ها را به دقت مورد بررسی قرار خواهیم داد. و به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت که بعد از دوران یهودی ناصریان چه اتفاقاتی در دین یهودی ناصریان که اعراب آن را تصاحب کرده بودند افتاد. و دین ابراهیم به چه سرنوشتی دچار شد. و در نهایت چگونه اسلام شکل گرفت.

عمر بن الخطاب (634-644) و عثمان (644-656)

پنهان کردن حقیقتی به نام یهودی ناصریان

وقتی عمر متوجه شد که مسیح هیچ گاه باز نمیگردد، تصمیم گرفت متحدین سابق خود یعنی یهودی ناصریان را از میان بردارد. او رهبران یهودی ناصری را به قتل رساند و خانواده های آنان را از جامعه اخراج کرد⁸⁸. و یهودی ناصریانی⁸⁹ که در سوریه زندگی میکردند تا مدت های طولانی مورد تحقیر قرار گرفتند و به آنان بی احترامی شد. امت آنان که از پیوند میان اعراب و یهودی ناصریان شکل گرفته بود تغییر کرد و به امت عرب مبدل شد. از آن پس امت برتر و برگزیده از آنان اعراب شد. آنان خود را امت برتر نامیدند به خصوص آنکه قدرت برتر در خاور میانه شده بودند و در آنجا فرمانروایی میکردند. آنان باید قدرت خود را در منطقه به حق و پذیرفتنی جلوه میدادند و این ادعا را که آنان قوم برتر هستند را نیز اثبات میکردند. اما در این دو کار با مشکلاتی مواجه بودند اول آنکه باید سعی میکردند که دلیل حذف یهودی ناصریان را به اعراب توضیح میدادند و یاد و خاطره ی آنان را از اذهان اعراب پاک میکردند و دوم آنکه باید چاره ای می اندیشیدند تا مسئله ای به نام پروژه موعودگرایانه یهودی ناصری را حل میکردند. از این رو چاره ای اندیشیدند و پروژه موعودگرایانه یهودی ناصریان را به رهبران خود اعطا کردند و اعراب رهبری دینی مذهبی امت را نیز در دست گرفتند. عمر و عثمان تمام سال های خلافتشان را با تلاش برای توجیه این موضوعات سپری کردند.

طبق مشاهدات و گفته های باستان شناسان ، وقایع نگاران و تاریخ نویسان⁹⁰، از سال 640 میلادی به بعد قبله ی مسلمانان از اورشلیم تغییر کرد، اما این تغییر جهت قبله به سمت مکه نبود. طبق مشاهدات آنها، قبله ی تعدادی از مساجد به عنوان مثال مسجد الحجاج بن یوسف الثقفي در سایت باستان شناسی الواسط در نزدیکی شهر بصره و مسجد عمرو بن العاص⁹¹ در قاهره گواه بر این واقعیت هستند. در حالی که قبله ی اولین مساجد مثل مسجد مدینه به سمت اورشلیم بوده، قبله ی این مساجد به سمت سوریه است. این قبله گاه در واقع بنای مکعبی شکلی بوده که مسجد ابراهیم نام داشته (مسجد ابراهیم به معنی سجده گاه ابراهیم است). و در بالای تپه ای به نام أبو قبیس در نزدیکی دو شهر حماة و حمص در سوریه واقع شده است. به عقیده ی باستان شناسان و مورخین این بنای مکعبی شکل به طور موقتی توسط یهودی ناصریان در قرن یکم میلادی ساخته شده یعنی حدودا زمانی که یهودی ناصریان از اورشلیم تبعید شدند. این بنا بسیار مورد احترام اعراب قریشی بود که به دین آنان روی آورده بودند. عمر و عثمان در طول خلافتشان هر دو به دنبال این بودند که با راهکار هایی همچون تغییر قبله از اهمیت معبد اورشلیم

88. این اتفاق در تاریخ مسلمانان تحریف شده است و به گونه ای دیگر روایت شده که به بررسی آن خواهیم پرداخت. نفرت اعراب دامنگیر یهودیان خاخامی اورشلیم هم شد. اعراب آنان را نیز مغفور میدانستند زیرا آنان هم یهودی بودند. آنان برای مدتی از اورشلیم اخراج شدند اما بعدها به اورشلیم بازگشتند.

89. از قرن هشتم با نهم فرزندان و نسل های بعدی یهودی ناصریان با مسلمانان پیوند خوردند و به گفته ی ژوزف ازی در کتاب (Les Nousairites-Alaouites: Histoire, Doctrine et Coutumes) آنان امتی به نام علویان سوریه را تشکیل دادند که هم اکنون در آنجا زندگی میکنند. علت بیزاری و نفرت اهل تسنن از آنان در این مسئله تاریخی نهفته است.

90. Tali Erickson Gini و Sir Keppel Archibald Cameron Creswell, Patricia Crone , Michael Cook .

91. <http://www.worldmonumentphotos.com/blog.php?articleID=3>

نزد اعراب بکاهند تا با این کار اهمیت و نقش یهودی ناصریان را از اذهان اعراب پاک کنند. آنان سعی داشتند که خاطره ی آن پروژه ی موعودگرایانه که به شکست انجامیده بود را از یادها پاک کنند و آنرا با چیز دیگری جایگزین کنند. عمر و عثمان در طول خلافتشان سعی کردند تا اعراب را با این ترفند که آنان فرزندان اسماعیل هستند و از سوی خداوند برگزیده شده اند ، را با یکدیگر متحد کنند و حکومتی قدرتمند تشکیل دهند.

این تغییرات و اتفاقات باعث شد تا آنان به اهمیت متون برجای مانده از یهودی ناصریان نیز پی ببرند. تسلط به این متون بدین معنا بود که آنان به تمامی ابعاد دین یهودی ناصریان و خاطرات آنان دست می یافتند . آنان در جنگ ها و فتوحاتشان به وضوح مشاهده کرده بودند که داشتن یک کتاب مثل کتب یهودیان و یا مسیحیان ایمان آنها را می توانست دو چندان کند. از این رو به دنبال جمع آوری متون آنان شدند. آنان بسیج شدند تا هر چه از متون یهودی ناصریان مانده بود را جمع آوری کنند. آنان بدین منظور تمامی برگ ها و متون نوشته شده یهودی ناصریان چه آن هایی که توسط مهاجرین در مدینه نوشته شده بود و چه متونی که در سوریه قبل از هجرت مانده بود را جمع آوری کردند. و از میان متون، تمام نوشته هایی که آنان را منتسب به ابراهیم میکرد و قوم برگزیده نشان میداد یعنی قومی که آمده بود تا برنامه الهی را اجرا کند، را جمع آوری کردند. در این بین ، تمام مطالبی که میتوانست منطق وجود و قدرت شان را زیر سوال ببرد را نیست و نابود کردند به عنوان مثال هر نوشته ای را که نشان میداد آنان با یهودی ناصریان پیوند برادری داشتند و امت آنان در واقع از پیوند اعراب و یهودی ناصریان شکل گرفته بود را از بین بردند. بدین شکل نسخه اولیه ای از قرآن شکل گرفت.

در این حین که قرآن نوشته میشد، دو مشکل بزرگ گریبان گیر امت اسلامی شد: اولی تحولات بنیادی مذهبی بود و دومی نفاق و تفرقه ی بود که میان فرماندهان و حاکمان عرب که کنترل خاورمیانه را به دست گرفته بودند.

عمر و مخصوصا خلفیه پس از وی یعنی عثمان در دینی که صاحب آن شده بودند، دست بردند و آن را به نفع خودشان تغییر دادند تا بدین گونه سلطه اعراب و حکومت خودشان را توجیه کنند. مهمترین موضوعی که آنان با آن دست و پنجه نرم میکردند موضوع یهودی ناصریان و دینی بود که آنان صاحب آن گشته بودند. این مسئله که آنان چطور میتوانند یهودی ناصریانی که دین شان را صاحب شده بودند و در گذشته از متحدین اصلی شان بودند را حذف کنند . خلفای عرب این کار را با دستکاری متون آنان و ارائه تفسیر جدیدی از آن انجام دادند. هدف اصلی این دستکاری ها پنهان کردن یاد و خاطره یهودی ناصریان بود آنها تا جایی پیش رفتند که حتی سعی کردند اسم آنان را نیز از بین ببرند. برای از بین بردن نام یهودی ناصریان شیوه ی مبتکرانه ای را در نظر گرفتند و نام ناصری یا ناصریان را به مسیحیان نسبت دادند. و با این کار یهودیان و مسیحیان را به شکلی تحقیر کننده در یک صف و کم اهمیت جلوه دادند و آدیان آنان را پایین تر از دین خودشان نشان دادند. با این حال گمان می رود در اوایل صدر اسلام حکمای عرب، اعراب را از رابطه و تاثیر پذیری از یهودی ناصریان بر حذر میداشتند : (با یهودیان

و ناصریان پیوند دوستی و برادری برقرار نسازید.⁹²) از این دست دستکاری ها و تفاسیر به فراوان کشف شده است.⁹³

مجموعه های فراوان دیگری از متونی که مطابق دیدگاه حکام عرب بود، باز هم تولید شد و بدین صورت و به تدریج دین اسلام شکل گرفت. منطقی که آنان از آن برای نگاشتن قرآن بهره بردند، در نوع خود جالب بود آنان از نتیجه به استدلال رسیدند یعنی بر عکس این موضوع که معمولاً انسان از استدلال به نتیجه میرسد. آنان نتیجه دلخواه خود یعنی نتیجه ی مطابق با خواسته هایشان را که از طریق استدلال بدست می آید، در اختیار داشتند. و تنها می بایست استدلال ها را دستکاری میکردند تا شبیه و مطابق نتیجه گیری آنان میشد. رهبران و حاکمین می بایست حکومت خود (یعنی حکومتی که در آن دیگر اثری از یهودی ناصریان نبود) را توجیه میکردند، بنابر این آنان زیرساخت ها و بنیانی که حکومت نوظهورشان بر آن استوار بود یعنی (مذهب، متون و مکان های مقدس⁹⁴) را تغییر دادند. و با این کار به هدف خود رسیدند حکومت خود را توجیه کردند و استدلال ها را با نتیجه ای که از پیش آماده بود، مطابقت دادند. اما در این بین که آنان زیر ساخت ها و بنیان دین یهودی ناصریان را تغییر میدادند به مشکلی بر خوردند و این مشکل این بود که انسجامی که در دیدگاه یهودی ناصریان نسبت به هستی وجود داشت با این دستکاری ها به هم خورد. در واقع در طی تمام سال هایی که از عمر دین یهودی ناصریان میگذشت، آنان به دیدگاهی خاصی به هستی آن هم با ساختاری منسجم، دست یافته بودند که مسلمانان با دستکاری آن دیدگاه باعث شده بودند که انسجام آن بهم بریزد. این دستکاری ها مشکلات جدی را در باب خدشناسی به همراه آورد که به بررسی آن خواهیم پرداخت. اما در ابتدای شکل گیری اسلام این مشکلات بنیان اسلام را تحت تاثیر قرار نداد و در حد مشکلات سیاسی باقی ماند.

همانطور که گفته شد آنان برای نیل به اهدافشان نه تنها اذهان اعراب را شستشو دادند و ایده های جدید را به آنها قبولانند بلکه زیر ساخت های دین یهودی ناصریان را به نفع خودشان تغییر دادند و مذهب جدیدی را ایجاد کردند. و همانطور که گفتیم این راه آنچنان هم هموار نبود و مشکلاتی سر راه آنان بود: آنها نه تنها می بایست معبد را کم اهمیت جلوه میدادند، بلکه میبایست مدارکی و شواهد مذهبی جمع آوری میکردند که حکومت و دین جدیدشان را پذیرفتنی می کرد. آنان سخت به دنبال این بودند که مذهب جدیدشان را به خوبی توجیه کنند. اما در این بین لشکر کشی های فراوان و تصرف مناطق مختلف کار آن ها را سخت کرد⁹⁵. زیرا وسعت سرزمین های اسلام بسیار گسترده شد و وحدت ایدئولوژیکی میان امت اسلامی از میان رفت. این همه داستان مشکلات آنان نبود مسئله ی دیگر این بود که درک حذف یهودی ناصریان برای اعراب بسیار سخت و دشوار بود و اعراب نمی توانستند این مسئله را هضم کنند. نبود وحدت ایدئولوژیکی میان مسلمان و قدرت یافتن حاکمان عربی که بر سرزمین های تصرف شده در نقاط مختلف خاور میانه حکومت میکردند باعث شد مشکلات جدی در درون امپراطوری عرب شکل

92. پنجمین سوره از قرآن آیه ی 51

93. اکتشافات آنتوان موسالی در این زمینه اطلاعات ارزشمندی را فراهم کرده و ویدیو ای از این تفاسیر و دستکاری ها در دست است که آدرس آن در زیر آمده است:

<https://www.youtube.com/watch?v=orWMY9LsZLk>

94. دستکاری و تحریفات آنان شامل مکان های مقدس نیز شد در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

95. آنان مصر و ایران را به ترتیب فتح کردند.

بگیرد. حال به این مشکلات عدم پذیرش حذف یهودی ناصریان را نیز اضافه کنیم تا عمق مشکلات در ابتدای اسلام را درک کنیم. به عقیده ی بخشی از اعراب مخفی کردن حقیقتی به نام یهودی ناصری، کم اهمیت جلوه دادن معبد اورشلیم، دستکاری متون الهی و نگاشتن دوباره آنها توهین به دینی بود که ابراهیم پیامبر آن را برای قوم برگزیده اش آورده بود. آنان این کار ها را توهین به دین الهی، دستکاری دینی و همینطور توهین به خواست و اراده الهی می پنداشتند. از این رو تفرقه میان آنان بالا گرفت و خلافت عمر زیر سوال رفت. به همین ترتیب مسلمانان شروع به تهمت زدن به یکدیگر کردند و هر گروهی، گروه دیگر را منافق می خواند. به گفته ی محققین این تفرقه ها زمینه ساز جنگ های داخلی و کشمکش های متعددی شد که به عنوان فتنه در صدر اسلام از آن یاد میشود. این جنگ های خونبار قرن ها ادامه داشته و حتی امروزه نیز گریبانگیر مسلمانان است. با دانستن این موضوع در میابیم که قتل عمر در سال 644 میلادی اتفاق عجیبی نبوده است.

بعد از وی عثمان، شخص برجسته در فتوحات مسلمانان خلافت و حکومت را با کنار زدن علی، در دست گرفت. دوران قبل از به قدرت رسیدن او دورانی پر از کشمکش و جنگ های داخلی بود و امت اسلامی دورانی را میگذراند که بیشترین تحریف و دستکاری متون یهودی ناصریان در حال وقوع پیوستن بود اما او قدرت سیاسی و مذهبی را در چنین شرایط پیچیده ای در دست گرفت. او ادامه دهنده ی استراتژی حذف یهودی ناصریان شد. و تا جایی پیش رفت که یهودی ناصریانی که در سوریه زندگی میکردند را ترد کردند و رفتار تحقیر آمیزی با آنان داشتند. مهمترین کاری که عثمان انجام داد این بود که قدرت سیاسی و مذهبی را به شکل خاصی که پایین تر توضیح میدهم بدست گرفت.

بدست گیری قدرت مذهبی و سیاسی در آن برهه از زمان بسیار مهم و ضروری بود زیرا نه تنها جنگ های داخلی وحدت امت اسلامی را بسیار ضعیف و شکننده کرده بود بلکه دین جدید یعنی اسلام از طرف یهودیان و مسیحیان رد شده بود. یهودیان به ویژه مسیحیان با اینکه در جنگ هایشان با اعراب از آنان شکست خورده بودند اما مخصوصا مسیحیان نقش مهمی را در امپراطوری روم ایفا میکردند و شاهد دستکاری دین شان توسط اعراب بودند، اعرابی که با دستکاری دین آنها می خواستند قدرت و حکومت خودشان را در منطقه توجیح و پذیرفتنی کنند. یهودیان و مسیحیان کتب مقدسی در اختیار داشتند که با ساختاری منطقی و هوشمندانه نگاشته شده بود چیزی که دقیقا نقطه ضعف عثمان و دین جدید اعراب بود. آنها به کتابی نیاز داشتند که ساختار منطقی تری داشت و می توانست اراده ی آنان را در تصرف جهان توجیه کند. برای نیل به این هدف آنان عزم خود را جزم کردند و تمام تلاش خود را بکار بستند تا روی منطق و انسجام کتابشان کار کنند. کاری که به دشوار به نظر میرسید زیرا حذف یهودی ناصریان منطق و انسجام کتاب آنان را بر هم زده بود. آنان هدف اصلی را هنوز به یاد داشتند و آن این بود که آنان به همراه یهودی ناصریان قرار بود با فراهم کردن شرایط ظهور مسیح، دنیا را نجات دهند و به همراه مسیح بر دنیا حکومت کنند زیرا آنان از قومی برگزیده از طرف خدا بودند برای این کار قرار بود در ابتدا اورشلیم را فتح کنند و معبد را از نو بسازند تا یهودی ناصریان آیین های الهی و مراسمی را دوباره احیا کنند که باعث می شد مسیح بازگردد. کاری که آنان آن را انجام دادند اما پروژه ی شان به شکست انجامید و مسیح هیچ گاه ظهور نکرد. این که پروژه ی یهودی ناصریان به شکست انجامیده بود در نظر آنان بدین معنی نبود که خود پروژه مشکل داشته و تنها یهودی ناصریان در اجرای پروژه گمراه گشته بودند.

پروژه‌ی حکومت بر زمین و این که آنان قوم برگزیده بودند برای آنان حائز اهمیت بود زیرا نه تنها قدرت و حکومت شان را به حق جلوه میداد بلکه باعث می شد تا آنان دلیلی برای فتوحات دیگر خود داشته باشند. بنابر این آنان دستکاری متون یهودی ناصریان را ادامه دادند آنان اساس دین یهودی ناصری را تغییر دادند و گفتند که مسیح در آخر زمان خواهد آمد و این مسئله را نمی توان انکار کرد اما این که به اذن خداوند پایان دنیا با برنامه‌ی یهودی ناصریان فرا نرسید بدین معنا بود که یهودی ناصریان گمراه گشته بودند (و به خاطر همین گم گشتگی، متحدین عرب را نیز گمراه کرده بودند که به همین علت آنان به شدت توسط اعراب تنبیه شده بودند). برنامه یهودی ناصریان از ریشه دارای مشکل بود و می بایست آن را تغییر میدادند. به عقیده آنان قوم برتر میبایست بر اورشلیم حاکم میشد و دین حقیقی ابراهیم را برقرار می ساخت و قرار بود با این کار مسیح برگردد و فرماندهی سپاه برگزیده ها را در دست گیرد و حکومت الهی را در زمین برقرار کند و ریشه‌ی کفر و پلیدی را خشک کند. اما در این پروژه مشکلی وجود داشت و آن این بود که تصاحب اورشلیم کافی نبود آنان برای فراهم کردن ظهور مسیح می بایست دنیا را با زور شمشیر و نیروی نظامی تصرف کنند و با این کار دین حقیقی ابراهیم را برقرار بسازند. یعنی وقتی تمام دنیا توسط آنان فتح میشد تازه آن موقع بود که مسیح باز می گشت. در نظر آنان برگزیده گان، همان اعراب بودند در واقع همان قومی که از نسل اسماعیل فرزند ابراهیم بود. این استدلال و منطق، اصل اساسی و بنیادی دین شان قرار گرفت که می توانست بخوبی فتوحاتی که بعدها رخ داد را توجیه کند.

مدرک دیگری که بر این مسئله مهر تایید میزند عنوان خلیفه است که به عثمان اعطا شد. (تاریخ دانان معتقدند عنوان خلیفه به حاکمین قبل از وی همچون عمر داده نشده بوده) و این عنوان کاملاً با استدلال و منطق ایجاد شده در زمان عثمان مطابقت دارد. **حاکم عرب عنوان قائم مقام خداوند در زمین را در اختیار داشت.** عنوانی که یهودی ناصریان به مسیح به خاطر نقش وی پس از ظهورش به او داده بودند.⁹⁶ با این تغییرات و تحریفات حاکم عرب می توانست این پست و سمت را در غیاب مسیح بر عهده بگیرند. و ریشه کن کردن کفر و شر بر عهده‌ی حاکم عرب می شد. با توضیح این مطلب میتوان اختیارات شرعی و بی پایان و سلطه‌ی مستبدانه عثمان را در طول خلافتش فهمید. او قدرت سیاسی، مذهبی و نظامی را یکجا و به شکلی مطلق در دست گرفت. او نیز این اجازه را به خود داد که شخصاً در جمع آوری، انتخاب و تغییر متون یهودی ناصریان که شاکیه‌ی مذهب جدید را تشکیل میداد، دست داشته باشد. (متونی را هم که باب میل وی نبود از بین برد) او در جمع آوری، انتخاب و دستکاری متون از افرادی که مهاجرین نام گرفته بودند کمک گرفت (امروزه نیز برخی از احادیث اسلامی از نقش و اهمیت افرادی همچون زید بن ثابت سخن به میان می آورد). اما دقیقاً در همان دوران ظفر و فتوحات مسلمین و قدرت گیری عثمان، مخالفت ها در درون حکومت وی بالا گرفت، تفرقه میان مسلمان تشدید شد و نزاع میان یاران وفادار عثمان و منافقین و درگیری میان مسلمین و قبایل عرب (که به جنگ های رده معروف هستند) بالا گرفت.

96. کلمه خلیفه الله از شروع قرن هفتم به معنای جانشین پیامبر در آمد. اما با این حال در قرآن کلمه‌ی خلیفه الله فی العرض را به معنای قائم مقام خداوند در زمین شاهد هستیم به عنوان مثال در سوره 38 ام آیه 26: (ای داوود (پادشاه یهودیان) تو را خلیفه خدا در زمین قرار دادیم.) یعنی این بدین معناست که پادشاه یهودیان یعنی داوود جانشین و نائب خلافت محمد بوده است !!!

اعراب به فتوحات خود ادامه دادند و کماکان در دو جبهه اصلی با ایرانیان و رومی ها درگیر جنگ بودند آنان رفته رفته فتوحاتشان را در سرزمین های ایران و روم گسترش دادند و در این کار بسیار موفق بودند زیرا این دو امپراطوری بزرگ پس از سال ها جنگ با یکدیگر بسیار ضعیف و آسیب پذیر گشته بودند. عمر و مخصوصا عثمان برای حفظ سرزمین هایی که فتح کرده بودند، سیاست های خردمندانه را اتخاذ کردند، آنان فرماندهی مناطقی که در تصرف آنان بود را به فرماندهانی که به وفاداری آنان اطمینان داشتند واگذار کردند و با این کار تسلط بهتری به تمام سرزمین های تحت تصرفشان پیدا کردند. سمت فرمانداری تقریباً همه ی سرزمین های تصرف شده را به قریشی ها واگذار کردند. عثمان برای حمایت از فرماندهان و ایجاد پایگاهی برای حمله به دشمنان، ساخت شهرک های نظامی با عنوان امصار را گسترش داد. امصارها شهرک های نظامی بودند که به عنوان پایگاه نظامی استفاده میشدند. نکته ی بسیار حائز اهمیت در خصوص امصارها این بود که خانواده ها و نوکران سربازان عرب، میتواستند در کنار آنها در این شهرک ها بمانند. و از آنجایی که قبایل مختلف عرب با تفکرات مذهب جدید به امصارها می رفتند، و امصارها در سراسر سرزمین های تحت تصرف اعراب وجود داشت، اندیشه ی مذهب جدید در تمام شریان های سرزمین های تصرف شده جریان داشت. بعده ها این شهرک ها تبدیل به شهر شد که از مهمترین نمونه های این شهرها میتوان به کوفه و بصره در عراق و فسطاط در مصر اشاره کرد.

عثمان برای تامین نیازهای مادی قبایلش برنامه ای ارائه داد: برنامه او درخصوص تقسیم غنائم، برده ها و مال و اموال بود. طبق این برنامه هرکه پست و مقامش بالاتر بود از آنها بیشتر بهرمند میشد. در کنار آن او از مردمان سرزمین های تصرف شده مالیات میگرفت که جزیه نوعی از آن مالیات ها است. و عمده ی این مالیات ها را خرج قبایلش میکرد. در زمان حکومت اش او به دنبال تغییر دادن دین مردمان سرزمین های تصرف شده نرفت، چون اصلاً دینی رسمی با نام اسلام به گونه که بعدها شکل گرفت، وجود نداشت. مذهب جدید و آیین های مربوط به آن فقط مختص اعراب بود و اعراب جنگجو که خود را قوم برگزیده می دانستند آنها را انجام میدادند. آنان این مذهب و آیین هایش را از یهودی ناصریان فراگرفته بودند و آن را به نام خود تغییر داده بودند. در دین جدید اعراب قوم برگزیده بودند و معتقد بودند خداوند مسئولیت ریشه کن کردن شر و بدی را بر روی دوش آنان قرار داده است و این هدف بزرگ شور و شعف عظیمی در آنان ایجاد کرده بود. آنان برای انجام دادن این وظیفه به کشتار و غارت ادامه می دادند و هر آنچه میماند را میان خود تقسیم میکردند (مثل مال و اموال و برده). اما همانطور که گفته شد کسی را مجبور به پذیرفتن دین شان نمی کردند و آزادی نسبی مذهبی را، تازمانی که مالیاتشان را پرداخت میکردند، به آنها میدادند.⁹⁷

با آنکه اعراب به مذهب جدید روی آورده بودند و به آیین هایش عمل میکردند، حاکمان شان، آنان را از آگاهی محتوی مجموعه نوشته های دین جدید منع کرده بودند زیرا بیم داشتند که مورد انتقاد مسیحیان و یهودیان واقع شوند. علی رغم اینکه گفته میشود این متون (که به قرآن های عثمان معروف هستند) در

⁹⁷ Jean de FENEK کشیش سوری در رابطه ی با رفتار اعراب پایان قرن هفتم با مذاهب دیگر می نویسد: آنان (اعراب) هیچ اهمیتی به این که مردمان فلان منطقه به چه دینی ایمان دارند نمی دادند و با اهل کتاب و بت پرستان به یک شکل رفتار میکردند.

سراسر سرزمین های تصرف شده توسط اعراب خوانده میشده ،اطلاعات تاریخی و علمی نشان میدهد که این گفته کاملاً اشتباه بوده و به هیچ عنوان صحت نداشته است و سیاست حاکمین وقت این بوده که مردم از محتوی آنان کمتر با خبر شوند یا شاید هم اصلاً اطلاعی پیدا نکنند⁹⁸. مذهب اعراب، مخصوصاً مذهب سربازان عرب بیشتر از آنکه بر پایه ی کتابی منسجم و نظام مند باشد بیشتر بر پایه ی تفکرانی موعودگرایانه بود که فتوحات و تصرفات آنان را به حق جلوه میداد.

آنان با تفکرانی موعودگرایانه به تصرفات خود ادامه دادند و به سرزمین های شمال آفریقا و سرزمین های دور دست تاختند. جنگیدن و مقاومت در برابر سپاه قدرتمند اعراب کاری پس دشوار بود. بسیاری از مردمان، مخصوصاً مردمانی که در آفریقای شمالی زندگی میکردند، بدون هیچ مقاومتی تسلیم می شدند زیرا نه تنها مقاومت با سپاه اعراب کاری بیهوده بود بلکه تحمل سلطه ی امپراطوری روم شرقی بر آنان دشوار گشته بود. و بدین شکل امپراطوری نوین عرب به تصرفات خود ادامه میداد و با تصرف

هر منطقه بر

قدرت

امپراطوری خود

می افزود. تنها

نقطه ضعف

اعراب ، جنگ

های دریایی بود.

چیزی که

امپراطوری روم

در آن تبحر

داشت. در سال

نمونه هایی از قرآن عثمان



برگه های قرآن که قدمت آنها به قرن هشتم میلادی میرسد.

654 میلادی پس از مشاجراتی میان معاویه فرماندار سوریه و فرماندهان رومی ، معاویه نیروی دریایی خود را به جنگ با رومیان فرستاد اما نیروی دریایی اعراب شکست سنگینی خورد. اما آنان به نگاشتن صلح نامه ای با اعراب اکتفا کردند و جنگ را ادامه ندادند. این نشان میدهد که رومیان ، اعراب و خطر قدرت گیری آنان را بسیار دست کم گرفته بودند.

صلح با رومیان بسیار به نفع آنان شد زیرا در آن مقطع زمانی اختلافات داخلی رو به وخیم شدن نهاده بود. همانطور که پیشتر توضیح دادیم دوجریان مهم در درون حکومت اعراب شکل گرفته بود که باعث تشدید اختلافات داخلی میان اعراب گشته بود. جریان اول : **روند حذف یهودی ناصریان و تغییرات پایه ای و اساسی در دین آنان** بود که به دین جدید انجامیده بود و جریان دوم **قدرت یافتن فرمانداران عرب**. جریان اول به وحدت ایدئولوژیکی که عثمان به دنبال ایجاد آن بود بسیار ضربه زد زیرا دستکاری متون یهودی ناصریان و تغییرات پایه ای در دین آنها باعث شده بود که انسجام و نظم درونی آن به هم بریزد.

⁹⁸ Ignacio Olague در کتاب (Les Arabes n'ont jamais envahi l'Espagne, Flammarion 1969) (اعراب هرگز اسپانیا را اشغال نکردند) به نقل از Euloge de Cordoue (857) et Jean de Séville (858) مینویسد: (فتح اسپانیا در قرن هشتم بدون وجود کتابی با نام قرآن و یا هرگونه متون مذهبی رخ داد).

بنابر این متون دین جدید فاقد انسجام و نظم درونی بود. از این رو آنان تاریخ مذهب را از نو نوشتند اما این کار باعث شد که متون نامنسجم تر به نظر برسند و برای انسجام دادن به متون، آنان بار دیگر برخی مطالب را تحریف کردند و به همین ترتیب تحریف هر مطلبی بلاجبار تحریف مطالب دیگر را در پی می داشت.

از طرفی دیگر شور و شعف مذهبی میان اعراب باعث شده بود تا آنان هر گونه مرجع، متن و نوشته ی مکتوبی که صحنه بر حضور یهودی ناصریان به عنوان موسسان دین شان می گذاشت را از بین ببرند. تغییر دادن قبله از اورشلیم به مکان هایی دیگر این امکان را به اعراب داده بود که آنان هر گونه اشاره و نوشته ای که در باب معبد نگاشته شده بود را تحریف کنند. اما آنان در روند تحریف های خود بسیار به مشکل خوردند چون با کاری بس عظیم مواجه شده بودند. عمده مشکلاتی که در تحریف متون داشتند این بود که اولاً خود متون امکان تحریف را به اعراب نمی داد زیرا چطور می توانستند معنی و محتوی جدیدی به متنی بدهند که معنی ابتدایی آن بسیار با معنی و محتوی جدید فرق میکرد!! از طرفی دیگر، متون، یا به شکل برگه های پراکنده در دستان امت عرب قرار داشت و یا اینکه که اصلاً متن نوشتاری در کار نبود و عده ای متون را در ذهن داشتند و به صورت شفاهی بیان میکردند. پس دستکاری متون همانطور که گفته شد کاری سخت و دشوار بود. وقتی حکومتی به زور شمشیر فرمانروایی میکند شاید بتواند متونی تحریف شده را گرد هم بیاورد و به خورد مردم دهد اما قطعاً همین تحریفات و عدم انسجام متون باعث شکل گیری اختلاف نظر در درون حکومت میشود. اختلاف نظر ها در درون حکومت با تغییر خلفا و حاکمین عرب افزایش یافت و همین اختلاف نظر ها به جنگ های داخلی انجامید. عثمان نیز در سال 656 در مدینه به قتل رسید. و این اتفاق سرآغازی شد بر آنچه که اولین فتنه میدامند. با در نظر گرفتن وقایعی که گفته شد در میابیم که این قتل خیلی ها هم دور از ذهن نبوده است.

علی (656-661) و اولین جنگ داخلی

علی یکی از همان مهاجرین قریشی بود. وی پس از عثمان قدرت را به دست گرفت و سعی کرد که خود را به عنوان خلیفه تحمیل کند. طبق روایات، در آن دوران تحریف، او بیشتر از هر کسی به دین اصلی یهودی ناصریان (یعنی دین ابراهیم) وفادار بوده است و دلیل آن را خویشاوندی وی با محمد می نامند و گفته میشود وی در زمان قبل و به هنگام فتح اورشلیم با یهودی ناصریان هم نشین بوده است. او در مهمترین حوادث تاریخی مثل هجرت و فتح اورشلیم نقش فعال و موثری داشت. او از جایگاه معنوی و ایدئولوژیکی برخوردار بود و عده ای پیرو او بودند. با این حال او کاملاً موافق پروژه ی سیاسی حذف یهودی ناصریان و دستکاری دین آنان بود و علاقه مند بود که نام و یاد و خاطره ی آنان از اذهان اعراب پاک شود. (این احتمال میرود که خود علی یکی از افرادی بوده باشد که نقش مهمی در دستکاری دین یهودی ناصریان ایفا کرده است⁹⁹).

اما به نظر میرسد که وی بیش از خلفای پیشین بر مسئله ی فرجام شناسی تاکید داشته است (فرجام شناسی به مسائل مربوط به پایان دنیا می پردازد. در فرجام شناسی آنان، پایان دنیا با سلطه ی دین شان بر دنیا محقق می شد و پس از آن مسیح باز میگشت و با ضدمسیح روبرو میشد.) تفاوت در دیدگاه و میل به قدرت و حکومت میان او و حکام دیگر باعث شد که تفرقه میان آنها شکل بگیرد. همچنین باعث شد علی و یاران ش عاملین فتنه دانسته شوند.

جنگ داخلی (که در تاریخ به عنوان اولین فتنه از آن نام برده می شود) بزرگ ترین مسئله ی دوران خلافت علی بود و در طول خلافت او کشت و کشتار در درون امت اسلامی وجود داشت. لشکر کشی و جنگ برای فتح دنیا جای خود را به برادر کشی داده بود. اختلافات و درگیری ها میان علی و معاویه که مدعی خلافت بود، شدت گرفت. معاویه که حاکم شام بود بر قدرت خویش در مناطقی که تحت حکومت وی بود، افزود و سپاه علی را به عقب نشینی وا داشت. و علی به کوفه (جنوب عراق امروزی) رفت و آنجا را به عنوان پایتخت حکومت خویش برگزید. به غیر از درگیری این دو دسته از اعراب، دسته های مخالف دیگری نیز شکل گرفتند که بر شدت اختلافات افزودند. سرانجام اولین فتنه امت عرب به قتل علی در سال 661 در کوفه انجامید. او توسط یکی از یاران سابق وی که به مخالفت با او در آمده بودند و عنوان خوارج به آنها داده شده بود به قتل رسید.

⁹⁹. بنا بر برخی روایات : او و افرادی دیگر همچون عمر، عثمان، زید بن ثابت و ابی بن کعب و عده ای دیگر در سال 640 شورایی تشکیل دادند که آن را شورای خلافت می نامیدند (گرچه تحقیقات تاریخی نشان میدهد که قبل از دوران عمر عنوانی با نام خلیفه وجود نداشته است.) یکی از اهداف اصلی این شورا دستکاری متون یهودی ناصریان بود. آنان در متون قرآنی خبره بودند مثلاً ابی بن کعب نسخه ی خودش را از قرآن داشته است که خلفایی بعدی مثل معاویه و عبدالملک بن مروان به شدت به دنبال نابودی آن بودند. با این حال که افرادی مثل معاویه و عبدالملک بن مروان تلاش کردند قرآنی مثل قرآن ابی بن کعب را از بین ببرند، شواهد و متونی از قرآن وی بر جای مانده که تفاوت آشکاری با قرآن امروزی و رسمی دارد.

معاویه (661-680): اتخاذ سیاست سلطه جویانه و حاکمیت بر امت

معاویه، مخالف های خویش را یکی پس از دیگری کنار زد و خود را در سال 661 به عنوان خلیفه معرفی کرد. او برای رسیدن به این مهم بر حسن و حسین فرزندان علی و یارانشان، نیز چیره شد. آنان یعنی حسن و حسین و فرزندان شان مدعی خلافت بودند و مکتب شیعه را تاسیس کردند.

معاویه پایتخت خلافت را از مدینه به دمشق انتقال داد و خود را اولین خلیفه امویان نامید. وی در دوران خلافتش امت عرب را متحد ساخت و بر قدرت خویش افزود. او سیاست هوشمندانه ای را اتخاذ کرد و نه تنها از توانایی های اعراب بهره برد بلکه از مهارت های متخصصین یهودی و مسیحی نیز بهره گرفت. او همانند خلفای دیگر، با دادن وعده و عید های موعودگرایانه، به لشکر کشی هایش ادامه می داد و با این کار فتوحات و تصرفات سپاه خود را موجه و شرعی جلوه میداد. او برای استحکام سلطه و حکومت خویش همانند دیگر خلفا دست بر متون مذهبی برد و متونی که با دین جدید هماهنگی نداشت و همگون نبود را از بین برد و متونی که با فلسفه و اهداف شان سازگار بود را انتخاب و اضافه کردند. مجموعه متونی که گرد هم آورده شدند، قرآن نام گرفت. برای این کتاب جدید نام همان کتاب آیات منتخبه یهودی ناصریان یعنی *qur'ân* را در نظر گرفتند. در قرآن جدید نوشته شده بوده که خداوند خواسته است که اعراب و خلفای آنان در زمین حکومت و فرمانروایی کنند. به نظر می آید این کتاب یعنی قرآن بهترین وسیله برای توجیه کردن و مشروعیت دادن به حکومت اعراب بوده است. همان طور که گفتیم کلمه ی (*qur'ân* در زبان سریانی) یا همان قرآن به کتاب آیات منتخبه یهودی ناصریان گفته می شد که از کتب مقدس آنها همچون تورات و انجیل گلچین شده بود. آنان این آیات را در روز های مهم مثل شنبه و یکشنبه و یا روزهای خاص در طول سال می خواندند. اعراب محتوی آن ها را به نفع خود تغییر دادند و کتابی با همان نام یعنی قرآن اما با محتوی جدید نوشتند. یهودی ناصریان هرگز تصور این را نمی کردند که روزی نام کتاب آیات مقدس شان یعنی *qur'ân* را روی کتاب جدیدی بگذارند که صحبت از دین جدیدی میکرد. اما این کتاب جدید پر از اشکالات استدلالی بود و در منطق خود دچار مشکل بود. به عنوان مثال: چطور، کتابی که در حال تکمیل شدن بود (زیرا آیات و مطالب آن در حال وحی شدن بود) می توانست مرجعی برای خود باشد (زیرا زمانی کتابی می تواند مرجع باشد که کامل شده باشد). در ادامه خواهیم فهمید که چطور خداشناسی اسلامی این تضاد ها و مشکلات را مرتفع ساخت.

معاویه برای آنکه پایه های دین جدید را مستحکم تر سازد، از برخی از اتفاقات و حوادث زمان خود به خوبی بهره برد. به عنوان مثال: در اوایل دوران حکومتش، زمین لرزه ای باعث شد تا قسمتی از معبد اورشلیم که به کمک یهودی ناصریان ساخته شده بود ویران شود. پس از بازسازی، معبد، دیگر مکانی شایسته و در شان زائرین عرب نبود چون بخوبی بازسازی نشده بود¹⁰⁰. در میان زائرین عرب، یهودیانی نیز برای زیارت معبد به آنجا می آمدند و عقیده داشتند که در آنجا خداوند به ابراهیم دستور داده تا اسحاق را قربانی کند. این اعتقاد یهودیان برای اعراب بسیار عجیب بود زیرا طبق مطالب دین

¹⁰⁰ اسقف آرکوفل Arculfe در کتاب خاطرات زیارتش از اورشلیم در سال 670 میلادی مینویسد: این بنا توسط معاویه بازسازی شد. روی ویرانی های باقی مانده از محل معبد که در گذشته بر روی آن معبد باشکوه قرار داشت، بادیه نشینان (لقبی که به اعراب میدادند) خانه ای ساخته اند و آن را زیارت میکنند. این خانه را از الوار های عمودی و تیر های بزرگ ساختند و میگویند که 3000 نفر همزمان میتوانند به عبادت از آن بپردازند.

شان این اسماعیل بود که قرار بود به اذن خداوند توسط ابراهیم قربانی شود. این یهودیان چه ارتباطی با دین ابراهیم و نوادگان آنان یعنی اعراب داشتند؟؟ اعرابی که از طرف خداوند به عنوان قوم برگزیده، انتخاب شده بودند. این سوالات اذهان اعراب را بسیار درگیر کرده بود و کم کم داشت حقایق دستکاری شده تاریخی را بر ملا می کرد. و این مسئله خیلی ناراحت کننده بود زیرا حاکمین عرب دهه ها تلاش کرده بودند تا یاد و خاطره یهودی ناصریان و کتب آنها را از اذهان اعراب پاک کنند. آنان بدین منظور دست به هر کاری زده بودند از دستکاری دین یهودی ناصریان تا تحریف اتفاقات تاریخی در اوایل شکل گیری دینشان. آنان در برابر سوالاتی که اذهان اعراب را درگیر ساخته بود باید به دنبال جواب می گشتند و پاسخ های منطقی می یافتند. آنان چطور باید برای اعراب توضیح میدادند که دین آنان برتر از دین یهودیان است ؟ چطور باید ثابت میکردند که اعراب از نسل ابراهیم هستند و آمده اند تا دین واقعی را در دنیا حکم فرما کنند؟ چطور می توانستند ثابت کنند که اعراب خیلی قبل از یهودیان به عنوان قوم برگزیده از سوی خدا انتخاب شده بودند؟ و وحی الهی اول بر آنان نازل شده بود؟؟ بدین منظور یعنی برای پاسخ به این سوالات باید ترفندی اتخاذ میکردند. بایستی در سرزمین اعراب عبادتگاهی می یافتند و آن را عبادتگاه ابراهیم نام گذاری میکردند و قدمت آن بنا را باید قبل تر از معبد اورشلیم نشان میدادند. کاری که معاویه انجام داد. او عبادتگاهی را در چهارصد کیلومتری جنوب مدینه (در مکه) ساخت.

به نظر میرسد که به غیر از معاویه و مشاورینش، یهودیان و مسیحیان این سوالات را از آنها پرسیده باشند و آنان برای پاسخ به این سوالات و این مسائل، به فکر ساخت خانه کعبه افتاده باشند. همانطور که گفته شد آنان مدعی شدند که ابراهیم این پرستشگاه را قبل از ساخته شدن معبد اورشلیم ساخته است و عده ای دیگر پا فراتر نهاده و مدعی شدند که حضرت آدم نخستین انسان خانه ی کعبه را به عنوان عبادتگاه ساخته است. آنها گفتند که ابراهیم در آنجا زندگی کرده است. و بدین صورت عبادتگاه اعراب را از اورشلیم و عبادتگاه های واقع در سوریه به مکه و خانه کعبه انتقال دادند. این بیابان خالی از سکنه که فاقد هرگونه تاریخ بود به عنوان قبله گاه اعراب انتخاب شد. با انتخاب این مکان آنان پاسخی به سوالات اعراب و ادیان دیگر دادند. این که آنان چرا این مکان را به عنوان عبادتگاه در نظر گرفتند سوالی است که ذهن محققین را درگیر کرده است. و نظرات مختلفی در این باره داده شده است. متأسفانه مقامات سعودی اجازه ی تحقیقات باستان شناسی را در مکه نمی دهند اگر روزی این اتفاق بیفتد شاید توضیحی برای آن پیدا شود. (با این حال جای خوشحالی است که مقامات سعودی اجازه تحقیقات باستان شناسی را در اطراف مکه داده اند. آنان این اجازه را در حالی داده اند که اکتشافات بدست آمده در آنجا، برخی از احادیث و روایات اسلام را نقض میکند¹⁰¹). طبق اطلاعاتی که در دست داریم قبایل عربی در نزدیکی مکه زندگی میکردند: واحه ی مینا و شهر طائف و دریایی سرخ در حدود شصت کیلومتری آن قرار دارند. به هر حال معاویه دستور داد تا در آنجا پرستشگاهی بسازند و آن را پرستشگاه ابراهیم نامید و حجر الاسود را در آنجا قرار داد. حجر الاسود سنگی بود که از دیرباز مورد ستایش¹⁰² بود. او این پرستشگاه را قبله ی اعراب قرار داد. در ابتدا به آن خانه ی کعبه نمی گفتند و آن را مسجد ابراهیم می

¹⁰¹ http://www.archivesaudiovisuelles.fr/FR/_video.asp?id=2176&ress=7162&video=142020&format=68#27288.

¹⁰² اعراب اهل سوریه و برخی از قبایل کوچ نشین در طی قرن ها این سنگ آسمانی را می پرستیدند. گفته میشود که یکی از این سنگ های آسمانی سیاه رنگ در سال 219 توسط مارکوس آنورلیوس آنتونیوس طی مراسم خاصی از حمص به روم برده شد. مارکوس آنورلیوس آنتونیوس که به هلیوگابال مشهور بود، در سوریه کنونی متولد شد و همواره این سنگ مورد احترام و ستایش وی بود.

نامیدند (یعنی محل سجود و عبادت ابراهیم). این اتفاق تاریخی در سال 670 رخ داد. معاویه با انجام این کار فکر میکرد حرکت بسیار مهمی را در استحکام دین جدید یعنی اسلام انجام داده است، اما پرستشگاه جدید به سختی مورد پذیرش اعراب قرار گرفت. مخالفت ها و اعتراضات نسبت به آن بالا گرفت و به یکی از عوامل جنگ های خونین در میان امت اسلامی بدل گشت.

گذشته از اینکه پرستشگاه جدید به یکی از عوامل اعتراضات و جنگ ها بدل گشت، ایرادات اساسی بر آن وارد بود و این ایرادات، داستان دروغی که برای آن ساخته بودند، را برملا میکرد. آخر چطور میشد در آن بیابان خشک و بی آب علف، مردمانی زندگی کنند؟؟ زمین آنجا نه مناسب پرورش دام و طیور بود و نه مناسب کشاورزی. در ضمن مکانی که در آنجا پرستشگاه مسلمین ساخته شده در فرورفته گی قرار دارد که با کوه ها و تپه های احاطه شده است. این موقعیت مکانی پرستشگاه باعث می شود که هنگام بارش باران، آب گرفتگی هایی ایجاد شود. و این وضعیت وقتی که سیل می بارد بدتر هم میشود و منجر



به آب گرفتگی های شدید میشود که هر چیزی را می تواند تخریب کند. بنا بر مستندات تاریخی سیل و آب گرفتگی های شدیدی بارها در قرون اولیه اسلام در این منطقه رخ داده است که میتوانیم به مواردی از آن اشاره کنیم که در سال های 699،703،738،800،817،823،840،855،867،876 و 892 میلادی رخ داده است. در سال 960 میلادی نیز، کاروان زائرین مصری که به نزدیکی های مکه رسیده بودند، در طوفان و سیل شدید گرفتار شد و زائرین آن جان باختند. در همین چند قرن پیش نیز شاهد سیل و طوفان در مکه بوده ایم: در سال 1620 میلادی قسمتی از خانه کعبه بر اثر همین گونه از سیل ها ویران گشت و سلطان مراد قسمت های ویران شده را بازسازی کرد. در دوران معاصر نیز مقامات سعودی با این مشکل دست و پنجه گرم میکنند. نکته قابل توجه این است که از دیرباز این پرستشگاه در معرض سیل قرار داشته است. در مورد قسمت های دیگر شهر مکه نیز باید بگوییم طبق شواهد و مدارک هراز گاهی دچار سیل و آب گرفتگی میشوند.

پس نتیجه میگیریم که در چنین وضعیت مکانی جغرافیایی کاملاً بعید است که قدمت خانه کعبه به زمان ابراهیم¹⁰³ برسد. و این که می گویند در آنجا مردم به تجارت می پرداختند دوراز ذهن و کاملاً غیر واقعی است. گذشته از آن، تا قبل از پایان قرن هفتم میلادی، در هیچ منبعی، اثری از این شهر و پرستشگاهش دیده نمی شود. و هیچ گونه شواهدی وجود ندارد که دال بر این باشد که در این منطقه تجارتی صورت می گرفته و یا زیارتی انجام می شده است¹⁰⁴. هیچ تاریخ نگار، هیچ جغرافی دان و در کل هیچ کس دیگری، شواهدی مبنی بر وجود این شهر را تا قبل از پایان قرن هفتم ثبت نکرده اند¹⁰⁵. در بیانیه معروف به میثاق مدینه که به طور رسمی روابط میان محمد و خاندان های مهم یثرب مشخص شد، نیز هیچ اشاره ای به شهری با نام مکه نشده است. در ضمن مکه در مسیر هیچ کدام از راه های تجاری قرار نداشته است. اما در خصوص مدینه قضیه کاملاً متفاوت است. در شهر مدینه یافته های باستان شناسی وجود دارد. در حالی که به نظر میرسد در اطراف کعبه، هیچ یافته ی باستان شناسی که قدمتش به قبل از پایان قرن هفتم میلادی برسد، وجود نداشته باشد، شاید این قضیه دلیل اصلی این باشد که مقامات سعودی در زمین های اطراف کعبه که مناسب کاوش های باستان شناسی است شروع به ساخت و ساز کرده اند¹⁰⁶. (تابدین گونه شواهد باستان شناسی مبنی بر ساخت کعبه در اواخر قرن هفتم میلادی را از بین ببرند.) در هیچ کدام از دیوارنگاری های¹⁰⁷ موجود در عربستان که مربوط به قرن هفتم میلادی هستند، هیچ اشاره ای نه به مکه شده و نه به خانه ی کعبه. بسیاری از محققانی که به تحقیق در باره ی صدر اسلام پرداخته اند به عدم وجود خانه ی کعبه و مکه تا قبل از قرن هفتم میلادی اشاره کرده اند. به عنوان مثال ژان دو داماس¹⁰⁸ می نویسد: در مکه و اطراف آن نه آبی وجود داشت و نه حیاتی در آنجا جریان داشته، در کل در آن بیابان بایر اصلاً این امکان وجود نداشته که ابراهیم بتواند حتی برای مدت خیلی کوتاه در آنجا زندگی کند و خانه ی کعبه را بسازد. این در حالی است که قرآن، مردمان مکه را که محمد آنان را به یکتاپرستی دعوت میکرد، کشاورز و ماهیگیر توصیف میکند. در قرآن همچنین آمده است که آنان گندم، خرما، زیتون و انار میکاشتند و گله های گاو، گوسفند، بز و شتر را به چراگاه میبردند. با قایق های شان به صید ماهی میپرداختند و غذا های تازه ی دریایی می خوردند. حتی نمی شود این گفته های قرآن را وسط آن بیابان بایر تصور کرد¹⁰⁹.

¹⁰³ به اعتقاد مسلمانان، ابراهیم احتمالاً بین سال های 1600 تا 1900 پیش از میلاد زندگی می کرده است.

¹⁰⁴ مکه نه در مسیر راه کندر و نه در مسیر تقاطع راه های تجاری بزرگ قرار داشته است. بنا بر تاریخ و روایات اسلامی مردم مکه، چرم، شتر، خر، عطر یمنی، کره و پنیر حجاز را می فروختند. سوال این است که چه کسانی این کالا و مواد غذایی را می خریدند که هیچ اثری از آنان در تاریخ ثبت نشده. صنعت چرم و عطر در دستان بیزانسی ها بوده و مواد غذایی همچون پنیر و کره در سوریه به میزان فراوان وجود داشته است. گذشته از این مسئله، طبق روایات مسلمانان، مردم مکه با زائرین داد و ستد نمی کردند.

¹⁰⁵ امروزه برخی از مسلمانان نا امیدانه تلاش میکنند تا مدارک و شواهدی جعلی برای اثبات وجود مکه و کعبه قبل از پایان قرن هفتم ارائه دهند. آنان کلمه ی بکه را همان مکه می دانند در حالی که بکه مکانی در شهر تاریخی پترا در اردن بوده است. و کلمه ی مکورابی Maccorabi که بظلمیوس نیز در تاریخ به آن اشاره میکند و آن را حقیقی میدانند، مکه می دانند در حالی که این کلمه به نام بندری اشاره میکند. منظور بظلمیوس بندر مکورابی بوده است. خانم پاتریسیا کرون Patricia Crone در کتابش با عنوان *Meccan trade and the Rise of Islam* نادرستی آن را اثبات می کند.

¹⁰⁶ <http://www.postedeveille.ca/2011/09/la-mecque-las-vegas-de-lislam-par-helios-dalexandrie.html>

¹⁰⁷ <http://www.canalacademie.com/ida10344-Graffiti-islamiques-du-debut-de-l-islam-nouvelles-decouvertes-en-Arabie-Saoudite.html>

¹⁰⁸ در کتاب *Traité des Hérésies* که در سال 746 میلادی نوشته شد. در این کتاب از اسحاق نام می برد نه اسماعیل.

¹⁰⁹ پاتریسیا کرون در مقاله ای با نام « How did the Quranic Pagans make a living ? » به این موضوع پرداخته است.

برگردیم به دوران معاویه. به نظر می آید او اصلاً هیچ نگرانی بابت این گونه جزئیات نداشته است. او با این کار یعنی با ساختن کعبه¹¹⁰ و نسبت دادن آن به ابراهیم در واقع توجیه کرد که دین اعراب قبل تر از دین یهودیان بوده است و دین آنان برتر از دین یهودیان است. اما این دستکاری های تاریخی مشکلاتی را با خود به همراه داشت. همانطور که گفته شد آنان دین خود را از دل دین یهودی ناصریان گرفته بودند، و حال با حذف یهودی ناصریان با مشکلاتی مواجه شدند. این سوال برای دیگران مطرح می شد که آنان چگونه به یکباره از خواست الهی مبنی بر اینکه آنان قوم برتر هستند و باید دین خدا را در زمین حکم فرما کنند، آگاه شده بودند. دیگران می خواستند بدانند که قرآن که در حال شکل گیری بود، از کجا آمده بود؟

اولیت کسی که باید به این سوالات جواب می داد خود خلیفه بود زیرا او از طریق قرآن و این مکتب جدید به حکومت خود مشروعیت میداد. و به نظر میرسد اولین معترضان به این موضوع، اطرافیان خود معاویه بودند. معاویه درحالی که سال 674 میلادی به شدت درگیر مبارزه با رومیان بود، از طرف همین معترضان تحت فشار قرار گرفت و آنان منتظر موقعیت بودند تا او را از حکومت پایین بکشند. در سال 680 میلادی معاویه در گذشت و اداره حکومت را به پسر خود یعنی یزید واگذار کرد. تا زمان مرگ وی، مکتبی که او برای خلافتش پایه ریزی کرده بود بسیار قدرت یافته بود. و او حکومتی مطلق را در دست داشت. اما وضعیت در مورد اطرافیان وی متفاوت بود و آنان آماده بودند تا فتنه ای ایجاد کنند و حکومت را تغییر دهند. به همین علت پس از مرگ معاویه، با یزید فرزند معاویه بیعت نکردند، اعتراضات بالا گرفت و این ماجرا ها منجر به جنگ های داخلی شد که از آن به عنوان دومین فتنه یاد میشود.

¹¹⁰ . بد نیست به این اشاره کنیم که نام کعبه پیش از این اتفاق در سوریه شنیده میشده. در واقع (ابو کعبه) نام محلی بوده که مورد احترام اعراب سوریه بوده است.

دومین جنگ داخلی (680-685)

فروپاشی اسلام اولیه

نشستن بر روی تخت پادشاهی پدری که مستبدانه حکومت میکرد، به خودی خود سخت و دشوار است. پس یزید با کار دشواری روبرو بود. حال به این حقیقت، اوضاعی که یزید در آن به حکومت رسید را اضافه کنید تا دریابید که وی با چه شرایط بحرانی روبرو بوده است. در درون حکومت وی، مخالفان مشروعیت حکومت وی را زیر سوال بردند. افراد و گروه های متفاوتی به مخالفت با او پرداختند همچون: افراد قبیله ی قریش، طرفداران خلیفه های پیشین علی الخصوص پیروان علی و پسرش حسین، خوارج و طرفداران والی های سرزمین های دیگر که تحت سلطه ی اعراب در آمده بودند. بسیاری از آنان از حکومت مستبدانه ی امویان به ستوه در آمده بودند و از این رو به مخالفت با او در آمدند و خلافت او را شرعی ندانستند. به تمام این ها باید انگیزه های سیاسی و مذهبی مخالفین را نیز افزود. جنگ های خونین داخلی به راه افتاد و برادر کشی ها ادامه یافت.

یزید با مسئله ی جدیدی در دوران خلافتش روبرو شد. و آن یاد و خاطره ی فرمانده ی سپاه اعراب یعنی محمد بود که عده ای از آن یاد میکردند. و نقش و اهمیت او را در دوران پیشین ارج مینهادند. او مبلغ و واعظ دین یهودی ناصریان بود. و تنها دین یهودی ناصریان را در زمان حیاتش به اعراب انتقال میداد. هفتاد سالی از ماجرای فتح اورشلیم که در سال 614 میلادی رخ داده بود، میگذشت. و او خیلی سال قبل فوت کرده بود (چیزی حدود 50 سال). پس از این همه سال و بعد از گذشت سال ها از پروژه ی حذف یهودی ناصریان از اذهان اعراب، تقریباً کسی به یاد نمی آورد که وی فقط مبلغ دین یهودی ناصریان بود. اعراب مخالف یزید ترفند هوشمندانه ای را اتخاذ کردند و گفتند چرا او را فرستاده ی خدا در نظر نگیرند؟؟ چرا به همه این را اعلام نکنند که وی پیامبر و رسول خدا بوده است. آنان مسئله ی نبوت وی را ابداع کردند. این ابداع باعث شد بعدها متون قرآن را متونی وحی شده از طرف خدا به محمد بنامند. اما واقعیت چه بود؟ محمد همان طور که گفته شد یکی از واعظ دین یهودی ناصریان بود و نقشی در ترجمه ی برگه های یهودی ناصریان به زبان عربی ایفا نکرده بود، برگه هایی که بعدها بعد از کلی دستکاری و جمع آوری تبدیل به قرآن شد. (و این ورقه بن نوفل بود که نقش اصلی را در ترجمه و انتقال مفاهیم ایفا میکرد).

بدین شکل در سال 680 میلادی زمزه هایی شنیده می شد مبنی بر اینکه محمد رسول و پیامبر خدا است¹¹¹. این زمزمه ها از جانب یاران علی و پسرانش که به شدت به خلافت یزید معترض بودند، رخ داد. آنان مسئله ی رسالت محمد را پیش کشیدند تا بدین گونه دلیل موجه ای برای به زیر کشیدن یزید از قدرت داشته باشند و با همین دلیل قدرت و حکومت احتمالی خود را توجیه کنند. دلیل دیگر برای اینکه یاران علی این ترفند را اتخاذ کردند این بود علی پسر عمو و داماد محمد بود. این بهترین ترفند بود تا با قدرت

¹¹¹ . در میان مشاجراتی که بین پاتریارک یعقوب سوریه ژان اول و امیر سعید بن امیر حاکم حمص و یار پیشین محمد رخ داد، هیچ سخنی از پیامبری محمد و نبوت وی به میان نیامد. صفرونیوس نیز در هیچ جایی سخنی از وی نبرده است. بر روی دیواره نگاری در عربستان سعودی نیز تا قبل از سال 687 میلادی اشاره ای به او نشده است.

یزید و امویان به مبارزه پردازند. و خلافت وی را غیر شرعی بدانند تا بتوانند خود حکومت را بدست بگیرند و برای حکومت خود دلیل شرعی و قانع کننده باشند. اما یزید و یارانش بیکار ننشستند و اعلام کردند که خلافت یزید بر نبوت پیامبر ارجحیت دارد¹¹². بوجود آمدن مسئله ی رسالت و پیامبری بر جنگ های میان مسلمین افزود و امت اسلامی را بیش از پیش به سمت خون و خونریزی سوق داد.

در اوج دورانی که از آن به عنوان فتنه ی دوم یاد میشود ، عبدالله بن زبیر¹¹³ که کم و بیش با اندیشه های علی و حسین همسو و هم جهت بود قدرت یافت. و به مخالفت با قدرت یزید پرداخت. و مکه را مرکز خلافت خود قرار داد. او اولین کسی بود که ادعا کرد همان محمد است. و با این ادعا به جنگ با یزید در آمد. او خود رامحمد یعنی (تحسین شده، مورد ستایش قرار گرفته)نامید. کسیکه از جانب خدا فرستاده شده و رسول خدا بود. در دورانی که به قدرت رسید ، دستور داد سکه هایی را ضرب کنند. روی سکه های ضرب شده عبارت (محمد رسول الله) را در کنار تصویرش قرار داد و این گونه به همه



نمونه هایی از سکه های ضرب شده با تصویر عبدالله بن زبیر (سال های ۶۸۵ و ۶۸۶ میلادی)
 سکه ای که در تصویر سمت راستی مشاهده میکنید، سکه ای است که تام هلند در فیلم مستندش با عنوان Islam the untold story نشان میدهد
 نکته ی جالب این سکه این است که بر بروی آن محمد رسول الله حک شده است.

نشان داد که او محمد است. این سکه ها که قدمتشان به سال 685 یا 686 میلادی میرسد، در واقع اولین مدرک تاریخی است که به نام محمد اشاره میکند. عبدالله بن زبیر بر کل منطقه ی حجاز مسلط شد و حتی مرز های خلافتش را تا یمن، عراق ، مصر و قسمتی از سوریه هم گسترده ساخت. نکته ی حائز اهمیت دیگری که باید اشاره کنیم این است که پرستشگاهی که معاویه در مکه ساخته بود و آن را عبادتگاه ابراهیم نامیده بود، بر اثر حادثه ی آتش سوزی در سال 683 میلادی از بین رفت. (شاید هم بر اثر جنگ داخلی؟) و زبیر که حکومت آنجا را بر عهده داشت دستور داد که آن را دوباره بسازند. او خانه ی کعبه را به شکل نیم دایره ساخت.

در مورد شخص یزید باید بگوییم که دوران خلافتش بسیار کوتاه بود و در زمان وی فتوحات و تصرفاتی صورت نگرفت، زیرا او به شدت درگیر مسائل داخلی و جنگ های داخلی به خصوص جنگ با زبیر

¹¹² در نامه ای از حجاج بن یوسف که یکی از فرماندهان سپاه عبدالملک بن مروان بود، این گفته تایید میشود. (در زمانی که وی والی ایران بود)

¹¹³ بنا بر برخی از احادیث اسلامی زبیر یکی از همراهان محمد بود و در زمان عثمان، او را به همراه زید ، برای جمع آوری قرآن گمارده بودند. شاید او هم یکی از وعاظ بوده که دین یهودی ناصریان را در زمان محمد تبلیغ میکرد است؟؟

بود. گفته میشود یزید در سال 683 میلادی در حین اسب سواری حادثه ای برایش اتفاق می افتند و می میرد. پس از مرگ وی، دورانی سراسر جنگ و نا آرامی آغاز می شود. کشف حقیقت اتفاقات آن دوره از تاریخ اعراب بسیار دشوار است زیرا کسانی که آن اتفاقات را روایت کرده اند تا توانسته اند به آن اتفاقات پر و بال داده اند و اتفاقات را به گونه ای متفاوت و با بزرگ نمایی جلوه داده اند. پس از یزید، پسرش یعنی معاویه دوم خلیفه ی اعراب شد. اما او بعد از 4 ماه خلافت، (احتمالا با میل و خواست خودش) از قدرت کناره گیری کرد شاید نمی خواسته با عبدالله بن زبیر بجنگد و یا باعث خون و خونریزی و برادر کشی شود. او احتمالا چندی بعد بر اثر مرگ طبیعی در گذشت.¹¹⁴ در منابع اسلامی آمده است: مروان بن حکم جانشین وی شد. پدر او، پسر عمو معاویه و عمو عثمان بود. وی تغییر و تحولاتی را در حکومت امویان ایجاد کرد و خود را خلیفه نامید. او چندی پس از به خلافت رسیدنش، در شرایطی نا معلوم فوت کرد (گفته میشود توسط همسرش کشته شده؟؟) این که منابع و شواهدات مستند و قابل اعتماد در رابطه با دوران خلافت مروان و معاویه دوم بسیار کم است، نشان میدهد که در قرون بعد از وقوع این اتفاقات، عزم جدی برای تحریف و تغییر تاریخ آن دوران بوده است. و تاریخ نگاران قرون بعدی، تاریخی پر از تحریف و دستکاری از آن وقایع نگاشته اند. هدف اول آنان این بوده که حوادث آن دوره از تاریخ را آنقدری که دردناک بوده نشان دهند و هدف دوم آن ها این بوده که دلایل اصلی فتنه ها را پنهان سازند. به هر حال چیزی که بیشتر از مروان به خوبی به یاد مانده است، پسر وی یعنی عبدالملک بن مروان است. او در سال 685 میلادی جانشین مروان شد. او یکی از مهمترین و کلیدی ترین خلفای عرب است. او نقش اصلی را در متحد کردن اعراب و شکل گیری دینی که بعدها (اسلام) نام گرفت، ایفا کرد.

عبدالملک بن مروان (685-705) تاسیس اسلام

عبدالملک رهبری قدرتمند و مقتدر میان رهبران و خلفای عرب محسوب میشود. او خود را تنها خلیفه ی اعراب می دانست و از همان روز که به قدرت رسید به دنبال تسلط و حکومت بر امت عرب بود. او قدرت خود را در مناطقی که در آنجا حکومت میکرد، افزایش داد، و سپس حکومت خود را از دمشق تا مصر گسترده ساخت. در این میان، شهر اورشلیم را نیز تحت سلطه ی خویش در آورد. او همچنین عبدالله بن زبیر را به کمک ژنرال قدرتمندش یعنی حجاج بن یوسف از پای در آورد. حجاج بن یوسف یکی از قدرتمند ترین همراهان عبدالملک بود. وی هم ژنرال و هم وزیری مقتدر برای وی بود. او فردی بود که مصعب بن زبیر (برادر عبدالله) را که حاکم منطقه ی بین النهرین بود، شکست داد و کشت. از

¹¹⁴. اطلاعاتی که طبری در خصوص خلیفه و افراد پس از یزید ارائه میدهد، بسیار قابل بحث و تردید کردنی هستند. (به نظر میرسد او بیشتر تحریف کننده ی اتفاقات تاریخی بوده تا تاریخ نگار). پس خیلی نمی توان به مطالبی که وی در قرن دهم میلادی نگاشته، یعنی دویست سال پس از رخ دادن آن اتفاقات، اعتماد کرد. در ضمن روایات منتسب به اهل سنت و شیعه در خصوص اتفاقات زمان معاویه دوم کاملا با هم متفاوت است.

این رو عبدالملک از وی خواست تا عبدالله بن زبیر را نیز از پای در آورد. وی به همراه سپاهش به مکه رفت و آنجا را محاصره کرد. و در سال 692 میلادی حجاج، عبدالله بن زبیر را کشت و تمام یاران وی را نیز بیرحمانه قتل عام کرد.

بدین ترتیب او همه ی مخالفین خود را از بین برد و با آسودگی به فتوحات خود ادامه داد. او فتوحات خود را در سرزمین های شمال آفریقا و سرزمین های روم شرقی گسترش داد. وی به همراه وزیر وفادارش امت عرب را بسیار متحد ساختند و دست به اصلاحاتی زدند تا قدرت را بیشتر در اختیار بگیرند. (این اصلاحات را از یهودیان و مسیحانی که در خدمت آنان بودند، فراگرفتند.) در میان اصلاحات وی می توان به این مطالب اشاره کرد: ایجاد پست، ضرب سکه های جدید که روی آن تصویر عبدالملک حک شده بود و زبان عربی، که وی آن را به عنوان زبان رسمی (دربار) اعلام کرد. زبان نوشتاری عربی در پایان قرن هفتم توسط متخصصین گرامر فیکس شد. این موضوع یعنی ساخت زبان نوشتاری عربی بسیار حائز اهمیت بود زیرا برای تکمیل نهایی و تحلیل



نمونه ای از سکه ی ضرب شده با تصویر عبدالملک
این سکه در سال ۶۹۶ میلادی ضرب شده و در سمت چپ آن
محمد رسول الله حک شده است.

متون قرآنی بسیار ضروری بود. متون قرآن که از این پس با ساختارگرمی دقیقی نگاشته شده بود، میان فرماندهان جنگی پخش شد. گرچه مقداری از آن نیز میان امت عرب پخش شد اما بیشتر، این کتاب را برای فرماندهان جنگ در نظر گرفته بودند: زیرا در این کتاب، از برتری قوم عرب سخن به میان آمده بود و این که آنان از طرف خداوند برگزیده شده اند تا دنیا را فتح کنند. و اینگونه آنان توجیحی برای کشت و کشتار خود داشتند. عبدالملک نیز در دوران خود مطالب قرآن را دستکاری کرد تا با این کاربرای قدرت و اختیارات خودش توجیحی آسمانی و الهی پیدا کند.

یکی دیگر از سیاست های مهمی که او اتخاذ کرد این

بود که: در آن دوران به خصوص در زمان عبدالله بن زبیر ایده ی محمد، محمدی که نبی خدا بود، گسترده شده بود، او به جای اینکه با این ایده مبارزه کند، تصمیم گرفت از آن برای استحکام حکومت خودش بهره ببرد. همانطور که پیشتر گفته شد، قبل از وی، مخالفین دودمان امویان این ایده را پیش میکشیدند تا بهانه ای منطقی و شرعی برای مخالفت با امویان داشته باشند. از سال 690 میلادی به بعد، به تدریج در حکومت عبدالملک، از محمد رسول خدا سخن به میان می آید. او بر روی بنایی با نام قبه الصخره که خود ساخته بود، نوشته ی محمد رسول خدا را حک کرد. و روی سکه هایی که به دستور وی ضرب میکردند، نام محمد رسول الله را نیز دستور داد، حک کنند. عبدالملک از نام محمد به نفع خود استفاده کرد. او خود را جانشین وی و وارث میراث او یعنی قرآن دانست. و بدین گونه خلافت خود را الهی و به خواست و نیت خداوند دانست. و تصرفات خود را نیز مشروع نشان داد. مهمترین امتیازی که او با این سیاست به دست آورد این بود که او جایگاه و منزلتی مذهبی نیز یافت. او تمام سکه هایی که در زمان عبدالله بن زبیر ضرب شده بود را دستور داد جمع آوری کنند. و سکه های خودش را که نوشته ی



قبه الصخره

محمد رسول الله روی آن حک شده بود را جایگزین آن ها کرد. بنابر این در زمان وی بود که قرآن را به محمد نسبت دادند. در آن زمان نگارش و جمع آوری متون قرآن به پایان رسیده بود و کتابی با عنوان قرآن آماده بود و تنها چیزی که مانده بود این بود که باید مولف آن را مشخص میکردند. چیز دیگری که بسیار مهم بود این بود که نباید مخالفان از نام محمد به نفع خودشان بهره می بردند. در آن زمان، این موضوع که نحوی وحی آیات چگونه بوده است، به طور واضح مشخص نبوده است¹¹⁵. با این حال و علی رغم تمام اینها، نتوانستند ارتباط میان قرآن و خاستگاه

یهودی ناصری آن را از میان ببرند. همانطور که هرگز نتوانستند واقعیتهایی که در زیر بنای قبه الصخره پنهان شده، را از میان ببرند. (زیرا قبه الصخره بر روی معبد یهودیان بنا شده است.)

هدف از ساخت قبه الصخره که به دستور عبدالملک ساخته شد، چه بود؟ این بنا در اواخر قرن هفتم میلادی ساخته شد گرچه عده ای سال ساخت آن را قبل از تاریخ 692 میلادی میدانند. این بنای باشکوه که از تمام بناهای مذهبی دیگر بلندتر بود (از بناهای¹¹⁶ مربوط به مسیحیان که پس از بین رفتن اورشلیم، باقی مانده بود)، نشانگر ظهور دین الهی جدیدی¹¹⁷ بود. و این بنا بخاطر بلندی و شکوه معماری اش، شکوه و برتری اسلام را نشان می داد. همانطور که پیشتر گفته شد قبه الصخره، به جای مسجد عمر ساخته شد. (شاید به همین دلیل است که عده ای هنوز هم آن را مسجد عمر¹¹⁸ می خوانند.) فراموش نشود که مسجد عمر همان بنایی بود که یهودی ناصریان بر روی ویرانه های معبد اورشلیم ساخته بودند. زمانی که عبدالملک به قدرت رسید، مسجد عمر به مقدار زیادی ویران شده بود و معاویه آن را تا حدی بازسازی کرده بود.

عبادتگاه جدید بعضی از اتفاقات و خاطرات مختص یهودیان را از اذهان مردم پاک کرد. به عنوان مثال خاطراتی که مربوط به دوران ابراهیم و حوادثی که در قله ی کوه معبد (همان جایی که ابراهیم می خواست اسحاق را قربانی کند) رخ داده بود. در واقع این قله که قبه الصخره بر روی آن ساخته شد، در

¹¹⁵. این که چگونه این آیات بر محمد وحی شده بوده همواره مورد بحث بوده است. ژان دو داماس در سال 746 میلادی در کتاب (Traité des Hérésies) در این باره می نویسد: حاکمان مسلمان دمشق می گویند که محمد هنگامی خواب بوده است بر وی وحی میشود. در آن زمان اصلا حرف و یا اشاره ای به جبرئیل نشده است.

¹¹⁶. باستان شناسان در سال 1992 بین اورشلیم و بیت لحم بقایای کلیسای باشکوهی را کشف کردند که به کلیسای کاتیسما مشهور است. این بنا قبل تر از قبه الصخره ساخته شده و از لحاظ معماری به قبه الصخره شبیه بوده است. گفته می شود، معماران عبدالملک از این بنا برای ساخت قبه الصخره الهام گرفته باشند. این بنا بعداً تبدیل به مسجد شد و در قرن یازدهم تخریب گردید.

¹¹⁷. به این دین جدید هنوز دین ابراهیم میگویند. نام اسلام در سال 720 میلادی به آن داده شد. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه می توان به تحقیقات مانفرد کروپ که در انتهای کتاب از آن نام میبریم، رجوع کرد.

¹¹⁸. تاریخ نگاران با این حال نمی دانند که چرا به این بنا یعنی قبه الصخره، مسجد عمر میگویند. مریم روزن ایالون در کتاب هنر و باستان شناسی اسلامی در فلسطین می نویسد: (با این که به این بنا یعنی قبه الصخره، مسجد عمر می گویند اما اصلا به عنوان مسجد بکار نرفته است. و اصلا نمی توان این بنا را به عمر نسبت داد. در واقع در میان تمام بنا ها این بنایی بوده که به عنوان قبله بکار گرفته نمی شده است.) شاید مردمان فراموش کرده بودند که قبل از این بنا چه بنایی در آنجا وجود داشته و یا شاید هم دلیل ساخت این بنا را نمی دانستند.

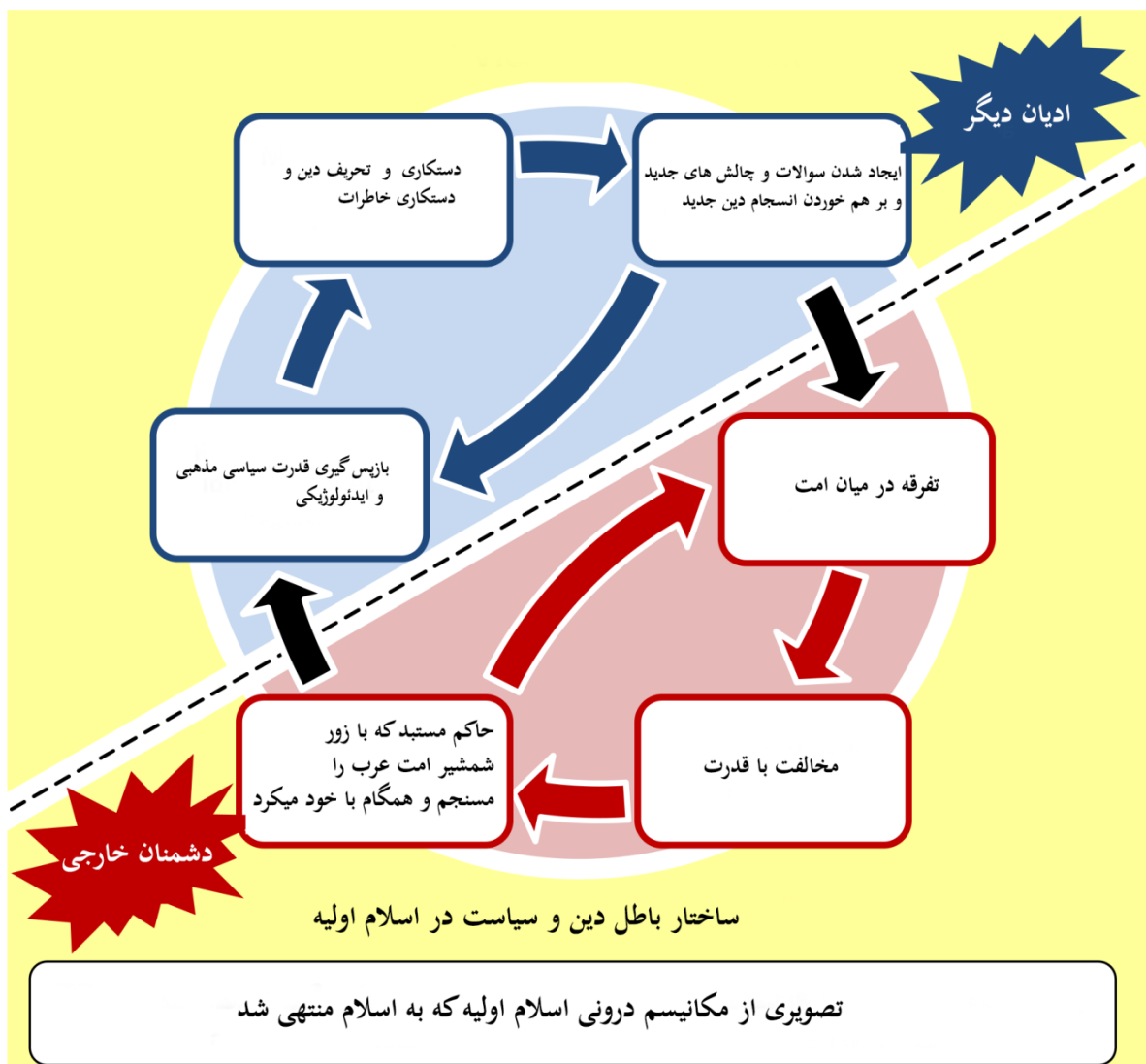
زمان های دور احتمالاً قربانگاهی بوده که قربانیان در آنجا به یهوه (خداوند یهودیان) تقدیم می شدند. (دقیقا همان جایی که ابراهیم هم می خواست اسحاق را قربانی کند). گنبد بنای قبه الصخره دقیقا بر روی این مکان مقدس یهودیان (بر قله ی کوه معبد) ساخته شد و از اعراب خواسته شد تا به دور آن بچرخند و آن را طواف کنند. عبدالملک با این کار برتری دین اسلام را بر ادیان یهودیان و مسیحیان به شکلی سمبلیک نشان داد. بنای قبه الصخره به سمت هیچ قبله ای نیست. (نه به مکه و نه به قبله های دیگر). عبدالملک بعد ها مکه را نیز به اماکن مقدس افزود. در واقع بعد ها او دستور داد تا پرستشگاه مکعبی شکلی را، جای پرستشگاهی که زبیر ساخته بود بسازند. او محل وقوع داستان های ساختگی ابراهیم و اسماعیل (مخصوصا داستان قربانی شدن اسماعیل توسط ابراهیم) را در مکه نشان داد. و این طور سعی کرد، یاد و خاطره ی داستان قربانی شدن اسحاق توسط ابراهیم بر روی قله ی کوه معبد از یاد برود و این داستان جانشین آن شود.

عبدالملک بسیار هوشمندانه عمل میکرد و پایه های دین جدید را بنا نهاد. همه ی عناصر لازمه در دین جدید کنار هم آمده بود یعنی قرآن، پیامبر و پرستشگاه. از زمان وی به بعد به تدریج دین جدید، انسجام و منطق درونی خود را پیدا کرد. در نهایت، بعد از کلی تغییرات و دستکاری در دین یهودی ناصریان، دینی منسجم شکل گرفت. اما لازم است تا به مشکلاتی اشاره کنیم که حاکمین عرب برای ساختن دینی منسجم با آن مواجه بودند. هربار که آنان بر متون یهودی ناصریان دست میبردند، انسجام و منطق درونی این متون بهم می خورد و آنان برای منسجم کردن متون مجبور می شدند تغییرات دیگری انجام دهند. گاهی دستکاری متون یهودی ناصریان و ارائه ی متون جدید، اعتراض امت عرب را به دنبال می داشت (مثلا خلیفه ای متون را به نفع خود و حکومتش تغییر میداد) و گاهی هم عوامل خارجی باعث می شدند تا آنان مجبور شوند دوباره دست به متون ببرند و آن ها را تحریف کنند. در کل حاکمین عرب راه بسیار دشواری را پیموده بودند. حال قصد داریم به بررسی عوامل خارجی بپردازیم که حکام عرب را مجبور می کرد تا دوباره دست به متون دینی ببرند.

یهودیان و مسیحیان تناقضات و عدم انسجامی که در دین جدید (دین ابراهیم) بود را به وضوح میدیدند و آن را به شدت محکوم میکردند. قطعا به این دلیل بوده که به یهودیان و مسیحیان این اجازه داده نمی شده که به قرآن دسترسی پیدا کنند و آن را بخوانند. و همینطور به مسلمانان اجازه داده نمی شده تا متون یهودیان و مسیحیان را بخوانند. انسجام دین یهودیان و مسیحیان به خودی خود برای حکام عرب مشکل ساز بوده است. حال به آن نیز وجود مکان های مذهبی با قدمت زیاد و پیامبران ادیان شان را اضافه کنیم تا متوجه شویم حکام عرب با چه مشکلاتی مواجه بودند. آنان علی رغم تمام این مشکلات، می خواستند که دین شان برتر از دین یهودیان و مسیحیان و همچنین آخرین دین الهی باشد. از این رو آنان می بایست بر متون دینی شان تعمق و تامل می داشتند و به خوبی آن ها را تغییر میدادند. اما در عمل بیشتر از آن که بر متون دینی خود تعمق داشته باشند، با زور و کشت و کشتار مخالفین درونی و بیرونی برتری خود و دین جدید را به دیگران نشان میدادند.

قدرت حکام (حکام که نقش مستقیمی در شکل گیری دین جدید داشتند) توسط دشمنان خارجی به ویژه پادشاهان بیزانسی تهدید می شد و به چالش کشیده می شد. و شکست ها و پیروزی های حکام تاثیر مستقیمی در روند پیشرفت دین جدید و نحوه ی نگارش متون داشت.

ریشه ی این مشکلات به حذف یهودی ناصریان در سال 640 میلادی بر میگردد. به خاطر پنهان کردن یاد و خاطره ی یهودی ناصریانی که دین شان را تصاحب کرده بودند، اعراب مجبور بودند دست به این همه تحریف بزنند. گذشته از این ، اعراب میراث دار دین یهودی ناصریان بودند، دینی که در دل خود اندیشه ی دگماتیک و موعود گرانه داشت و هدف اصلی اش ریشه کن کردن شر و بدی بر روی زمین بود، آن هم به شکلی افراطی و خشونت طلبانه. اعراب بعد از آنکه یهودی ناصریان را حذف کردند، راه و تفکر آنان را به شیوه ای که به نفع آنان بود، ادامه دادند. تمام این تغییرات و تحریفات در تنهایت به دینی جدید به نام اسلام انجامید. دینی که محصول آن تفرقه، خشونت و جنگ های داخلی بود. و ادعای سلطه بر دنیا را داشت و از همین رو با دنیا به جنگ و ستیز پرداخت. **دینی که هم با دنیا هم با خودش در جنگ بوده و هست.**



بازگردیم به دوران عبدالملک، او در دوران حکومتش با قدرت و اقتداری که داشت، امت اسلامی را با خود همراه و هم گام کرد. و اختلافات دینی و سیاسی را کاهش داد. او در آن دوران، حکومتی مقتدر و سازماندهی یافته تشکیل داد و پایه ها و زیربنای اسلام را تقویت نمود و دینی را شکل داد که نیاز های مذهبی و سیاسی امت عرب را تامین میکرد.

همانطور که گفته شد بدین شکل مذهب اسلام در زمان حکومت عبدالملک شکل گرفت گرچه مکه در زمان وی جایگاه که امروزه دارد، را دارا نبود. در زمان حکومت وی پایه های اسلام و نگاهی که از آن به عنوان نگاه اسلامی نام می برند، شکل گرفت. دینی که تا به امروز پیروان خود را دارد. اصول دگماتیک اسلام که بر پایه ی وحی بود شکل گرفت و بر اساس آن اعراب امتی برگزیده انتخاب شدند که پیامبرانشان آخرین پیامبر الهی بود. مذهب شان کتاب و پرستشگاه مقدس داشت و آمده بودند تا دین الهی را در دنیا گسترش دهند. و این بود آغاز دینی به نام اسلام.

از ابداع اسلام تا تبلور آن

در این مجال قصد داریم به بررسی شکل گیری و تثبیت اسلام که از زمان عبدالملک آغاز شد، بپردازیم. چهار، پنج قرن پس از دوران عبدالملک، نظام دگماتیک اسلام منسجم تر گشت و داستان های مقدسی که راجع به آن ها شنیده ایم، نقل شد. انسجام درونی این داستان ها که توجیه کننده ی دین اسلام بود بعد ها شکل گرفت. این داستان ها که قصد داریم به مهمترین آنها بپردازیم هدفشان فقط توجیه دین اسلام بوده و هست.



معراج شبانه ی محمد

ابداع معراج محمد (سفر شبانه)

عبدالملک در سال 705 میلادی فوت کرد. با مرگ وی جایگاهی که اورشلیم نزد مسلمانان داشت به تدریج کم رنگ و کم رنگ تر گشت. و مکه جای آن را نزد مسلمین گرفت. و برای جانشینان عبدالملک مکه مکانی مقدس بود که مسلمانان می بایست در آنجا به عبادت می پرداختند. و از قرن هشتم به بعد کعبه، قبله ی بسیاری از مسلمین شد. بدین شکل مکه شهر مقدس مسلمین گشت. این اتفاق یکی از اتفاقات مهم در تاریخ اسلام بود، حاکمین عرب با چالشی های جدی مواجه شدند: آنها چطور می توانستند جایگاه روحانی و مقدس اورشلیم را توجیه کنند؟؟ اهمیت و جایگاه قبه الصخره چگونه توجیه می شد؟؟ میل و تلاش جان فرسای اعراب برای فتح و تصرف اورشلیم چطور توجیه می شد؟ آیا می بایست قدس را به یهودیان و مسیحیان واگذار میکردند؟؟

آنان برای اینکه تقدس اورشلیم را نشان دهند داستانی خیالی ابداع کردند. داستانی که ساختنش برای حاکمین عرب بسیار حیاتی و ضروری بود و نیز پاسخگوی سوالات مطرح شده بود. علاوه بر این، این داستان، ساختار دین اسلام را منسجم تر می کرد و جنبه ی الهی و روحانی به کتاب قرآن میداد. به احتمال فراوان در قرن نهم میلادی این داستان ساخته شده است. این داستان نسخه ی کپی از داستان سفر موسی¹¹⁹ به آسمان بود. خلفا و مشاورانشان حدیث معراج محمد را ساختند و نقل کردند و با این کار

¹¹⁹ طبق روایت کتاب تورات، موسی به قله ی کوه سینا (آسمان) رفت تا خداوند را ملاقات کند و در آنجا الواح مقدس را دریافت کرد. متونی که از آنها در برخی از جشن های یهودی خوانده میشود، به وضوح به سفر آسمانی موسی اشاره میکند. و در آسمان، موسی با تورات آسمانی آشنا می شود. خداوند در آنجا در مورد موسی می گوید: (به موسی اجازه دادم که به درون آسمان وارد شود تا در آنجا به او تورات را اهدا کنم و او آموزه های این کتاب را به فرزندانم تعلیم دهد.)

سوره ی هفدهم¹²⁰ قرآن را تفسیر کردند(به غیر از آنکه این حدیث را ساختند در قرآن نیز دست بردند به پاورقی شماره 79 رجوع شود) و جالب اینجاست که تنها همین سوره اشاره به این داستان خیالی دارد و در سوره های بعدی هیچ اشاره ای به این داستان وجود ندارد. با این کار نه تنها نام کعبه (یا همان ابو کعبه که نام محل مقدس اعراب سوریه بود) را به بنای داخل مسجد الحرام¹²¹ دادند،(از این طریق برای اولین بار در قرآن از مکه سخن به میان آمد،) بلکه از طریق این داستان توانستند دلیل تقدس شهر اورشلیم، صخره مقدس را توجیه کنند. طبق این داستان خیالی، محمد¹²² از روی این صخره مقدس به آسمان رفت.



صخره ی قبه الصخره

همانطور که پیشتر هم گفتیم اسلام از منطقی با ساختاری بر عکس استفاده کرده است: یعنی آنها نتیجه و کلیت را در اختیار داشتند (یعنی دین یهودی ناصریان و متون آنان را به طور کامل در اختیار داشتند) و تنها کافی بود که استدلال ها و دلایل دینی آنها را به نفع خود تغییر میدادند تا به دینی جدید با ساختاری منطقی برسند. آنها باید دلیل اهمیت و جایگاه ویژه ی اورشلیم و صخره مقدس را با استدلال هایی که به نفع شان بود تغییر میدادند، و هم دین خود را توجیه میکردند و هم علت اهمیت مکان های مقدس یهودی ناصریان را توجیه میکردند. و از طریق این

کارها ساختار دین خود را منسجم تر و محکمتر ساختند. اما در خصوص داستان معراج محمد باید بگوییم که این داستان جنبه ی روحانی و الهی به محمد و به دین او داد. در واقع در این داستان، محمد، قرآن آسمانی(مادر تمام متون هستی¹²³) را میبیند. و از طریق همین داستان به قرآن که به دست خلفا و مشاورینشان نوشته شده بود، مقامی الهی و روحانی داده می شود. گذشته از تمام این ها، این داستان یکی از سوالات اساسی مربوط به قرآن را توجیه میکرد: همانطور که گفتیم این ایراد به قرآن گرفته می شد که چطور این کتاب که در حال نگارش بود یعنی از طریق جبرئیل به محمد وحی می شد و محمد هم آنها را میگفت تا آنها را بنویسند، می توانست به عنوان منبع و رفرنسی برای خودش باشد؟ همان طور که میدانیم این کتاب از یهودی ناصریان گرفته شده بود. اما با این داستان به این کتاب مقامی روحانی و معنوی داده شد و به این مسئله پاسخی این چنینی داده شد گرچه در داستان اغراق های عجیب وجود

¹²⁰ در آیه اول آن آمده است: "منزه است آن خدایی که بنده اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم(قسمت بولد شده در قرن هشتم یا نهم اضافه شده است)، سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست".

¹²¹ مسجد مقدس یا همان مسجد الحرام به معنی سجدهگاه ممنوعه است. به نظر زبان شناسان معنای(مسجدالحرام) به ویرانه های معبد اورشلیم، اشاره میکند.

¹²² محمد در سال 614 به هنگام لشکر کشی ایرانیان به اورشلیم رفت. اما همانطور که می دانیم با حذف یهودی ناصریان این اتفاق تاریخی نیز پنهان گشت. پس این اتفاق تاریخی به کل حذف شده وگرنه حکام عرب چطور می خواستند توضیح دهند که چرا و به چه علت محمد در آن برهه از زمان به اورشلیم رفته است.

¹²³ در ادامه توضیح خواهیم داد که قرآن آسمانی (مادر تمام متون هستی) چه کتابی بوده است.

دارد مثلاً پیامبر بر اسب بالداری سوار می شود و با سرعت فوق تصور (با توجه به فاصله ی مکه تا اورشلیم، این اسب بایستی حدود 2400 کیلومتر در ساعت سرعتش می داشته تا در یک شب از مکه به اورشلیم برود و برگردد، تازه پیامبران پیشین و بهشت و جهنم را نیز ببیند!!!) این سفر را انجام میدهد. به نظر میرسد ابداع این داستان در برهه ای از زمان امری اجباری و فوری بوده است و به تدریج به آن شاخ برگ داده شده است. اما در این داستان یک اشتباه فاحش دیگر نیز وجود دارد: و آن این بوده که مسجد الاقصی (مسجد کناری قبه الصخره) که در سوره ی 17 به آن اشاره می شود بین سال های 710 و 715 میلادی ساخته شده است، این در حالی است که محمد در سال 632 میلادی فوت کرده است!!! و در زمان حیاتش هرگز این بنا را ندیده بوده است. پس بعید است که سم اسب بالدار او، صخره ی مقدس را که زیر ویرانه های معبد مدفون شده بوده، را لمس کرده باشد.

حال به مسئله ای می پردازیم که این مذهب جدید باید با آن مواجه می شد. همانطور که پیشتر هم گفتیم عبدالملک زبان عربی را زبان رسمی اعراب قرار داد. و او قرآن را که به زبان عربی بود، میان امت خویش پخش کرد. اما این کار وی باعث شد که آنها دیگر نتوانند براحتی مطالبی را که می خواهند به قرآن اضافه کنند و یا آنها را تغییر دهند. بنابر این باید چاره ای می اندیشیدند.

بهترین راه برای اینکه کمتر در قرآن دست ببرند این بود که احادیثی را در کنار قرآن قرار دهند و بدین شکل احادیث اسلامی شکل میگیرد. یکی دیگر از اهداف اصلی ساخت احادیث این بود: که آنان از طریق احادیث میتوانند قرآن را با توجه به نیاز هایشان تفسیر کنند. داستان معراج پیامبر یکی از نمونه های بارز این احادیث است. در خصوص خود کتاب قرآن باید بگوییم که زبان عربی که قرآن به آن زبان نگاشته شده بود به شکل امروزی نبود: یعنی حروف صدا دار وجود نداشت و هیچ نشانه و علامتی روی حروف صامت نیز نبود. حروف صامت فاقد نقطه و اعراب بودند. علاوه بر اینها حروف هایی مثل: ب،ت،ث،ن و ی همانند هم نوشته میشدند و یا ح،خ،ج و س و ش همانند بودند. آنان با اضافه کردن حروف صدا دار و اعراب گذاری توانستند معانی که مد نظرشان بود را به متون قرآن اضافه کنند. یکی دیگر از تکنیک های که برای انجام تغییرات استفاده میکردند تغییر معنای کلمات بود. این تکنیک روی نام مکان ها و موقعیت های مکانی بهتر پیاده میشد. به عنوان مثال منطقه ای که در آن کعبه قرار داشت را مکه نامیدند در حالی که این نام از سوریه و متون کتاب انجیل آمده است. و نام مسجدالحرام را هم که به ویرانه های معبد اورشلیم اشاره میکند، به محل قرار گرفتن کعبه دادند. و این طور معنا ها را تغییر دادند. در آیه 24 از چهل و هشتمین سوره ی 124 قرآن، از (ماکا) یا همان مکه (به معنی میانکوه) نام برده می شود. اگر معنای این آیه و آیه های قبل و بعد آن را حسابی تغییر دهیم، کلمه (مکا) با بافت جغرافیایی که کعبه در آنجا ساخته شده هماهنگ می شود؛ یعنی این کلمه یعنی مکا که به معنی میانکوه است با موقعیت مکانی که کعبه در آن قرار گرفته مطابقت پیدا میکند (کعبه در فرورفتگی قرار گرفته). با این حال، این آیه، تنها آیه ای است که در آن مکا به معنی میانکوه است و با موقعیت جغرافیایی این مکان

124. (و اوست همان کسی که در دل مکه پس از پیرو زکردن شما بر آنان دستهای آنها را از شما و دستهای شما را از ایشان کوتاه گردانید و خدا به آنچه می کنید همواره بیناست)

تطبیق دارد. آنان با این ترفند ها و تکنیک ها توانستند به تغییرات دلخواه خود دست یابند. و دینی با ساختاری منسجم، روشن و توجیه پذیر ایجاد کنند.

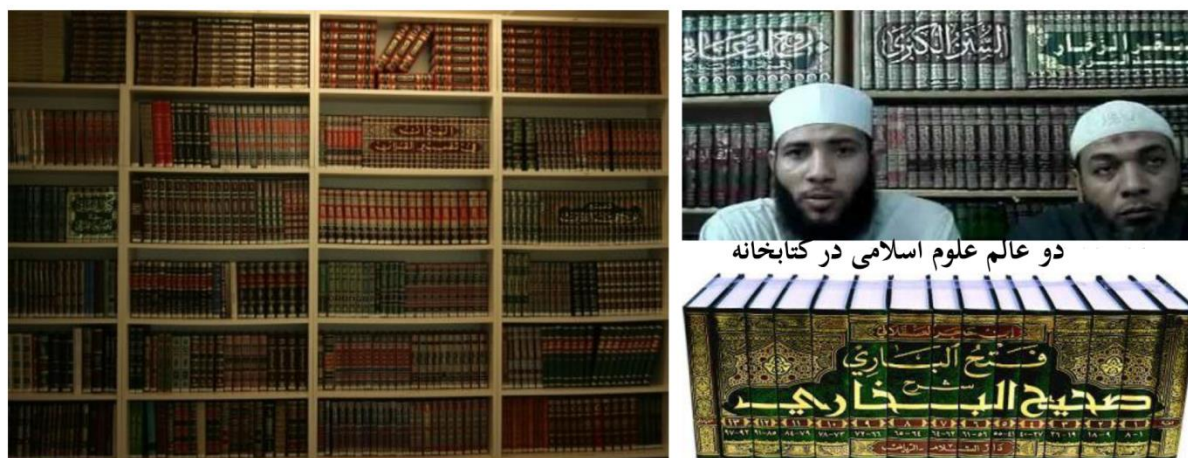
داستان سازی

در دوران خلفای بعد از عبدالملک، کارخانه ی حدیث سازی شکل گرفت. احادیث ساخته میشد و به عنوان منابع دینی در کنار قرآن بکار گرفته می شد. در این احادیث ساختگی و دروغین برای محمد جایگاه ویژه ای در نظر گرفته شده بود و داستان های خیالی و اغراق آمیز در مورد زندگی وی، اطرافیانش و حوادث آن دوران ساخته شد. با این حال در میان این احادیث جعلی، حقایقی مربوط به آن دوران را میتوان یافت به عنوان مثال در یکی از احادیث محمد بخاری آمده است: وقتی ورقه بن نوفل در گذشت، چشمه ی وحی به تدریج خشک شد. و یا مسلم بن حجاج نیشابوری می نویسد: ورقه بن نوفل، کتاب یهودیان (تورات) رامی نوشته است و خداوند از وی خواسته بوده تا انجیل را به زبان عبری بنویسد.

دلیل اصلی شکل گیری احادیث، توضیح و توجیه متون قرآن بود. اما به تدریج به خاطر دستکاری های فراوان در قرآن¹²⁵، درک قرآن بسیار دشوار گردید از این رو به شکلی مضحک تعداد احادیث افزایش یافت. بیشتر از یک میلیون و نیم حدیث ساخته شد یعنی اگر این احادیث را تقسیم بر سی سال مفید زندگی پیامبر بکنیم میشود چیزی معادل 137 حدیث در روز یعنی برای هر روز پیامبر 137 حدیث ساخته شده است. (گرچه این را هم باید در نظر داشت که همه ی احادیث ساخته شده فقط زندگی محمد را روایت نمی کنند و تعدادی از آنها اتفاقات آن دوران و داستان های مربوط به یاران محمد را پس از فوت وی روایت میکنند.) اهل سنت برای اینکه این احادیث را نزد مردم موجه و پذیرفتنی نشان دهد آنها را با توجه به میزان قابل اعتماد بودنشان دسته بندی کرده است. اما بسیاری از این احادیث، سخنان و جملاتی را از طرف افراد تاریخی مثل محمد و غیره، بیان میکنند که نمی توان مطمئن بود که خود آن شخص دقیقاً همان جمله و سخن را گفته باشد، از این رو این احادیث خیلی قابل اعتماد نیست. از میان افرادی که این احادیث را نگاشتند می توان از محمد بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری نام برد که این دو در مجموع 17000 حدیث نوشته اند. البته باید به این دو افرادی مثل احمد بن شعیب نسائی، ابوداود سلیمان، ابو عیسی محمد ترمذی و ابن ماجه را نیز افزود. در اسلام احادیثی که این افراد نگاشته اند معتبر است. (البته نه مثل محمد بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری). تمام این افراد احادیث را در پایان

¹²⁵ همان طور که گفته شد خلفایی که به قدرت می رسیدند مطالب قرآنی را دستکاری میکردند و به نفع خودشان آنها را می نوشتند اما بعده ها هنگامی که دیگر نمی توانستند دست به قرآن ببرند، آنان احادیثی را طبق دلخواه خودشان برای تفسیر قرآن نگاشته اند. و هر از گاهی این احادیث با متن قرآنی بسیار تفاوت داشت به عنوان مثال میتوان از قانون سنگ سارنام برد در هیچ جای قرآن حرفی از سنگسار وجود ندارد گرچه قرآن کتابی است که در آن خشونت و نفرت از دل دستورانش موج میزند. خلفا با نوشتن احادیث جعلی در مورد سنگسار، این قانون را یعنی قانون سنگسار را نوشته اند.

قرن نهم و ابتدای قرن دهم میلادی نگاشته اند.



کتابخانه ی مخصوص احادیث

تصویری از تعداد چشمگیر احادیث

نگارش و جمع آوری احادیث که به دستور خلفا انجام میشد و از طرف آنان پاداش داده میشد، به نگارش سیره ی نبوی انجامید. سیره ی نبوی کلید درک قرآن نزد مسلمانان است. سیره ی نبوی را تاریخ نگاران معروفی به دستور خلیفه نگاشتند. از میان آنان می توان به ابن هشام در قرن نهم میلادی اشاره کرد که احتمالاً ادامه دهند ی تاریخ نگار معروف دیگری به نام محمد بن اسحاق بن یسار بوده است. برای مسلمین سیره ی نبوی هم همانند احادیث قابل اعتماد هستند. اما می توان از میان داستان های جعلی و دروغین به حقایقی دست یافت: ابن هشام در مورد ورقه ابن نوفل می نویسد: وی ناصری بود، او ناصری شده بود و مطالب و علم کتب آنها را فراگرفته بود، او بهترین کسی بود که به دین اهل کتاب¹²⁶ (یهودیان) اشراف داشت او کتب آنان را می خواند و همچون یهودیان بر این کتاب تسلط داشت. البته نباید نوشته های طبری را فراموش کنیم وی مسیحی بود که به اسلام گرویده بود و در دربار خلیفه خدمت میکرد و تاریخ می نگاشت. او به احادیث بسیار اشراف داشت و پیشنهاد داد تا در کنار تاریخی که برای پیامبر و خلفا می نگاشت، تاریخی حماسی و اغراق آمیز از حوادث صدر اسلام بنویسد که مطابق با خواسته های خلفا در راستای توجیه اسلام و قدرت خلفا باشد. کتاب تاریخ طبری وی یکی از مهمترین و رسمی ترین کتب تاریخی اسلامی است. در ضمن او از جمله کسانی به شمار میرود که تفسیری مکتوب و مدون از قرآن ارائه داد. امروزه تفسیر های وی از قرآن به عنوان منبع و مرجع برای مسلمانان بکارگرفته میشود. اغلب این تفاسیر در محیطی ایرانی نگاشته شده است و حوادث و وقایعی را توصیف میکنند که 200 سال از زمان آن میگذشت. طبری و مفسیرین دیگر به هنگام نگارش این تفاسیر هیچ گونه آگاهی از یهودی ناصریان¹²⁷ و نقش و تاثیر آنان در شکل گیری قرآن و اسلام نداشته اند. و ادعای

¹²⁶ در ادامه مفهوم (اهل کتاب) را که بارها در قرآن آمده است، توضیح خواهیم داد.

¹²⁷ کریستف لوکزامبورگ Christoph Luxenberg معتقد است که مفهوم بعضی از کلمات قرآنی را تنها میتوان از طریق شناخت زبان سریانی و فرهنگ مردمانی که به این زبان تکلم میکردند، درک کرد. او این مطلب را در کتاب (La Lecture Syro-araméenne du Coran) مطرح کرده است.

تفسیر قرآنی را داشتند که بسیار نامفهوم و غیر قابل درک می نمود . نکته ی جالب اینجاست که آنان برای تفسیر قرآن به خود قرآن رجوع میکردند.

عامل مهم دیگری که باعث شکل گیری اسلام گردید سقوط امویان در سال 750 میلادی بود. سپاه مروان دوم در پیکار با سپاه سفاح (سفاح به معنی خونریز) شکست خورد و سلسله ی امویان سقوط کرد. این که فکر کنیم در دوران عبدالملک تمامی اغتشاشات و اختلافات در درون امت عرب به کل از بین رفت کاملاً اشتباه است. در دوران حکومت امویان همواره اعتراضات نسبت به آنان وجود داشت و دلیل اصلی این اعتراضات، اغتشاشات و مخالفت ها بخاطر آشفتگی سیاسی، مذهبی و دستکاری ها در دین جدید بود. این آشفتگی ها، آتش اعتراضات را شعله ور میکرد. تا قبل از سقوط، امویان مرتباً مجبور بودند سپاهیانی را برای سرکوب مخالفین و تسلیم آنها به جنگ با آنان بفرستند و اقتدار حکومت خود را تثبیت کنند. در آن دوران امویان نسخه های دیگر و متفاوت از قرآن را از بین میبردند و مخالفین خود را سر به نیست میکردند. و با استبداد حکومت میکردند. امویان کسانی بودند که واژه ی اسلام و مسلمان را در سال 720 میلادی ابداع کردند . در زبان عربی اسلام به معنی تسلیم است و مسلمان به معنی کسی که تسلیم شده است. یعنی مسلمانان، تسلیم و گردن نهاده به امر خلیفه و دستورات اسلام بودند. واژه ی اسلام و مسلمان به خوبی سختی و خشونت خلیفه اموی و همچنین مفهوم عمیق و ژرف دین اسلام (که به اسارت در آوردن انسان است) را نشان میدهد. همانطور که پیشتر گفته شد خلفا هدف ایجاد حکومت خداوند بر زمین را داشتند و میخواستند ریشه ی بدی و گناه را در زمین بخشکانند اما قبل از این کار می بایست با تشکیل دینی جعلی، سلطه و حاکمیت خود را شرعی جلوه میدادند، دینی که به آنها اجازه میداد تا آنان قائم مقام خداوند بر زمین باشند. پس در نگاه آنان : هر کسی که تسلیم آنان می بود و دستورات آنان را رعایت میکرد، در واقع تسلیم خداوند و دین الهی می بود و مومن واقعی به شمار میرفت.

به همین علت مخالفت ها با سلطه و حکومت خلیفه بالاگرفت. و در میان مخالفین سرسخت امویان می توان از یاران و پیروان علی نام برد. پیروانی که از دیرباز با امویان مخالف بودند. در کنار آنان مردمانی از ایران زمین نیز با آنان هم پیمان شده بودند و به مخالفت با امویان در آمده بودند. به این مخالفان حکومت امویان بایستی فرزندان قبیله ی قریش را نیز اضافه کرد زیرا همانطور که میدانیم فرزندان همین قبیله ی قریش با غلبه برامویان سلسله ی عباسیان را شکل می دهند: در واقع سفاح یک قریشی بود که فرماندهی سپاه مخالفین را بر عهده گرفت و در سال 750 میلادی باعث سقوط سلسله ی امویان شد. او خود را اولین خلیفه ی عباسی نامید و بغداد را پایتخت حکومت خود قرار داد. سلسله ی او تا قرن سیزدهم میلادی ادامه داشت. او مفهوم جدیدی را به اسلام اضافه کرد و آن این بود که از زمان وی به بعد، اعراب مسلمان و مردمانی که از اقوام و ملیتهای دیگر بودند ولی به اسلام در آمده بودند، با هم برابر و برادر شدند. او این ایده و مفهوم را مطرح کرد زیرا در زمان وی مردمان زیادی از ایران زمین به دین اسلام روی آورده بودند. او به اسلام بُعدی جهانی داد، اسلامی که پیشتر دین اعراب بود و اعرابی که آمده بودند تا به واسطه ی دین شان بر دنیا حکومت کنند.

تثبیت اسلام

در اواخر قرن دهم میلادی، اسلام ساختاری نظام مند و منسجم یافت. اجزای دین جدید، همگی گرد هم قرار گرفته شدند. قرآن مرجع و پایه ی این دین قرار گرفته شده بود (گرچه همانطور که میدانیم اگر تفاسیر قرآن را از قرآن برداریم، قرآن کتابی بس گنگ و نامفهوم میشود). احادیث و سیره نبوی نیز به اسلام اضافه شده بود و (همانطور که گفتیم) داستان های خیالی و گاهاً افسانه ای در خصوص دوران قبل و صدر اسلام شکل گرفته شده بود. داستان های خیالی و افسانه ای برای دوران زندگی پیامبر و شرایط اجتماعی قبل و به هنگام شکل گیری اسلام ساخته شد. این داستان های خیالی ادعا داشتند که بت پرستی و جهالت قبل و در صدر اسلام رواج داشته است (در صفحات پیشین نشان دادیم که به هیچ وجه اینطور نبوده). در کل ساختاری نظام مند و منسجم که هماهنگ می نمود شکل گرفت. در کنار تمام این ها شریعت اسلام نیز به تدریج شکل گرفت. ساختار های اسلام در زمان خلفایی همچون هارون الرشید و مأمون منسجم تر گشت این دو به هنر، فناوری و تفکر بها میدادند و باعث شکوفایی آنها شدند. (دوران این دو خلیفه را دوران طلایی اسلام می نامند). در زمان مأمون جریانی با اندیشه هایی منتقدانه نسبت به دین اسلام شکل گرفت که به جریان معتزله معروف است. اساس تفکر آنها بر خردگرایی و آزاد اندیشی بود و آنان معتقد بودند که قرآن کتابی است که به دست بشر نوشته شده است و به مخلوق بودن قرآن اعتقاد داشتند. جریان معتزله و تفکرات آنان واکنش تند و سخت پیروان علی بن اسماعیل اشعری به نام اشاعره را در پی داشت. آنان توانستند خلیفه ی وقت (متوکل) را متقاعد کنند تا آنان را برای از میان بردن جریان معتزله کمک کند. بسیاری از پیروان جریان معتزله به شدت مورد شکنجه قرار گرفتند. پایه های مکتب دگماتیسم اشعری به تدریج مستحکم گشت و تفکرات این مکتب بدل به یکی از مهم ترین زیربناهایی تفکر اسلامی گشت. در قرن یازدهم میلادی سه تصمیم بزرگ توسط عالمان دینی مکتب اشعری و خلفای وقت که از آنان حمایت میکردند اتخاذ شد، تصمیماتی که تا به امروز پا برجا هستند: 1. **متون دگماتیک قرآن توسط بشر نوشته نشده اند:** قرآن کتابی آسمانی است که محمد به هنگام معراج آن را مشاهده کرده است. 2. **قائده ی ناسخ و منسوخ آیات قرآن:** اول باید بدانیم که ناسخ، یعنی آنکه آیه ای از قرآن که دیرتر وحی شده، میتواند آیه ی که زودتر وحی شده است را تغییر بدهد، به آیه ی هم که تغییر پیدا میکند منسوخ گویند، یعنی آیه که نسخ شده است. پس یعنی اگر دو آیه در تناقض با یکدیگر باشند آن آیه ای که دیرتر وحی شده باشد ناسخ و برتر است و باید به آن استناد کرد. با این کار آنان توانستند تناقضاتی را که میان آیات قرآن وجود داشت را از بین ببرند. همانطور که میدانیم آیات مکی زودتر از آیات مدنی نازل شدند. محتوی آیات مکی بیشتر صلح طلبانه و مسالمت آمیز است ولی محتویات آیات مدنی جنگ طلبانه و ستیزه جویانه است. و طبق قائده ی ناسخ و منسوخ آیات مدنی چون دیرتر نازل شدند برتر و بیشتر قابل استناد هستند. پس وقتی دو آیه مکی و مدنی در تناقض باشند آیه ی مدنی یعنی آنکه محتوی خشونت طلبانه دارد برتر است و بیشتر قابل اعتماد است¹²⁸. خلفا به کمک این قائده توجیه کاملتر مذهبی و دینی برای خشنونت و رفتارهای خصمانه ی خود یافتند. حال می توان فهمید چرا در نگارش قرآن اینقدر به تفکیک آیات مکی و مدنی اصرار ورزیده شده است. و اینکه چرا بیشتر به آیت

¹²⁸ آیه های 106 از دومین سوره ی قرآن با آیه ی 101 از شانزدهمین سوره از قرآن در تناقض است و حکم به نفع آیه ی دوم است زیرا دیرتر نازل شده است.

مدنی که محتوی خشونت طلبانه و سلطه طلبانه دارند، استناد می‌شده و می‌شود. آیاتی که خلفا بیشترین بهره را از آنان می‌بردند زیرا همانطور که گفتیم کسی که تسلیم اسلام بوده باید تسلیم امر خلیفه، قائم مقام خدا در زمین هم می‌بوده است.³ **درب های اجتهاد (در میان اهل سنت) بسته شد** : کوشش و تفکر در باب دین اسلام و تفسیر متون قرآنی از آن دوران متوقف شد. آنان اینطور یافتند که تحقیق و تفسیر متون میتواند به نظم و انسجام قرآن صدمه بزند از این رو دست به اینکار زدند. از آن تاریخ به بعد، تفسیر و تحلیل متون قرآنی در کشور های اسلامی ممنوع است.

درکنار این سه تصمیم مهم، به محمد تقدس ویژه ای دادند، و حوادث و اتفاقات صدر اسلام و دوران خلفای راشدین را مقدس جلوه دادند. از آن دوران به بعد با هرگونه تغییر و تحول به شدت برخورد شد. و در دین اسلام تغییرات محسوس شکل نگرفت.¹²⁹ اما رفتار مسلمین از آن تاریخ به بعد بنا به شرایط متفاوت بود: یعنی وقتی مسلمانان در سرزمینی دیگر در اقلیت بودند و یا نگاهی بدبینانه به آنها وجود داشت، از آنها خواسته میشد که رفتاری حاکی از میانه روی و مسالمت را در پیش بگیرند ولی وقتی در موضع قدرت قرار می‌گرفتند، و خلیفه ای مقتدر از آنان حمایت میکردند از آنها خواسته میشد تا رفتاری جنگجویانه و تندرو را در پیش بگیرند. همانطور که گفته شد و توضیح داده شد، از قرن دهم به بعد تغییر و تحولی چشمگیر و مدرن در باب اسلام صورت نگرفت و طبق مکاتب چهارگانه ی اهل سنت صحت این گفته را میتوان تصدیق کرد. و مسلمانان نسل هاست که اسلام ساختگی با داستان های خیالی اش را باور دارند و نمی‌دانند ریشه و خاستگاه آن چه بوده است.

¹²⁹ با اینکه آیات مکی توسط آیات مدنی منسوخ میشوند ولی اسلام از این آیات بنا به شرایط استفاده میکند: یعنی وقتی مسلمانان در اقلیت هستند و یا توان مبارزه را ندارند به آیات مکی رجوع می‌شود و آنها را قابل استناد مینامند یعنی آیاتی که میانه روی و مسالمت را پیشنهاد میکنند ولی در موقعی که در موضع قدرت قرار میگیرند، و قدرتشان برتر از دیگران است به آیات مدنی رجوع می‌کنند و جنگ و میل به سلطه طلبی خود را به نمایش میگذارند.

حال در این قسمت به تفاوت های دو فرقه ی شیعه¹³⁰ و سنی میپردازیم بی آنکه بخواهیم، این دو فرقه را در جزئیات پیچیده شان بررسی کنیم. (15 درصد جمعیت مسلمانان را شیعیان تشکیل میدهند.) با اینکه فرقه ی تشیع برخاسته از علی است و پیروانش در ایران ساکن بودند و با امویان به مخالفت در آمده بودند، اما می توان گفت که هسته ی اصلی دو فرقه ی شیعه و سنی یکسان است: هر دو فرقه به یک قرآن اعتقاد دارند (گرچه شیعیان معتقدند که در قرن شانزدهم میلادی، قرآنی که در دست اهل سنت بوده، توسط آنها تحریف شده است)، هر دو فرقه، سیره ی نبوی را مبنای دین خود قرار می دهند و تقریباً اصول شریعت این دو فرقه با یکدیگر مشابه است. برای فهم تفاوت های این دو فرقه نخست باید هسته و ریشه ی مشترک این دو فرقه را کنار بگذاریم. با کنار گذاشتن ریشه ی مشترک این دو، می توانیم به تفاوت های این دو پی ببریم: فرقه ی سنی، فرقه ی طبقه ی نظامی جامعه اسلامی بوده است و اهل سنت در طول تاریخ به دنبال کشور گشایی و فتوحات سرزمین های دیگر بوده اند، این در حالی است که در تشیع نگاهی عرفانی وجود دارد که خاستگاه این دید و نگاه به علی نسبت داده میشود، تشیع بیشتر به مسئله ی آخر الزمان و حکومت الهی اسلامی آخر الزمان میپردازد از این رو به تقویت سیستماتیک ایمان پیروانش میپردازد. به همین خاطر است که در تشیع نهاد هایی وجود دارند که روحانیان رده بالا در آن فعالیت میکنند و مسائل سیاسی را تحت نظر دارند و کنترل میکنند. می توان گفت که این بزرگترین فرق میان این دو فرقه است و دلیل اصلی مخالفت پیروان علی با خلیفه های وقت بوده است زیرا همانطور که گفته شد آنها به دنبال ایجاد نهاد هایی متشکل از روحانیون بودند که بر کار خلیفه وقت میتوانست نظارت کند. در نهاد هایی که تشکیل می دادند، روحانیون شیعه هر آنچه که به نفع آنها بود و از تشیع دفاع میکرد، را می ساختند و می نوشتند و برای آنها توجیهات مذهبی و مستنداتی جعلی می ساختند و مستندات خود را تاریخی و حقیقی نشان می دادند¹³¹. از این رو میان این دو فرقه همواره دشمنی و اختلاف وجود دارد.

ایدئولوژی موعود گرای اسلام، همانند تمامی ایدئولوژی های موعود گرا که منطقشان بر پایه ی توهمات غیر واقعی است، ریشه ی اصلی جنگ ها و اختلافات شدید میان شیعه و سنی است؛ در دیدگاه اسلامی دنیا محل پیکار پاکان و ناپاکان است و پاکان تا جایی باید بجنگند که دیگر ناپاکی بر روی زمین وجود نداشته باشد، در این دیدگاه بدترین چیز وجود فرد منافق است. شیعیان، سنی ها را منافق میدانند و همینطور برعکس. هر فرقه ای سعی میکند تا وجود ناپاکی در فرقه ی دیگر را اثبات کند تا از این رو پیاکی خود و هدف خود را اعلام کند. این دقیقاً کاری است که این دو فرقه میکنند. از این رو میتوان گفت که این دو فرقه و در کل اسلام از درون همواره در حال جنگ است.

در خصوص تفاوت های دیگر این دو فرقه میتوان به این موضوع اشاره کرد که از میان احادیثی که وجود دارد، دو فرقه حدیث های متفاوت از یکدیگر را استفاده میکنند. شیعیان¹³² از احادیث مربوط به

¹³⁰ منظورمان از شیعه، شیعه ی دوازده امامی است که حدود 90 درصد شیعیان تابع این فرقه هستند.

¹³¹ به همین دلیل است که در طول تاریخ به تدریج شیعیان به دشمنی با خلفای راشدین می پردازند (این در حالی است که در اهل سنت آنها را بسیار محترم می دانند) و در نهایت به این نتیجه میرسند که آنان خائنین دین اسلام بوده اند.

¹³² نود درصد شیعیان را شیعیان دوازده امامی تشکیل میدهند، اما فرقه های دیگری هم وجود دارد مثل شیعه ی اسماعیلیه که به هفت امام و شیعه ی زیدیه که به پنج امام اعتقاد دارند. البته اقلیت های شیعی دیگر را همچون دروز، علویان، نزاریه و غیره را نباید از یاد برد.

محمد و دوازده امام بهره میبرند. آنان به دوازده امام اعتقاد دارند و دوازدهمین امام نامش محمد الحسن العسکری است. آنها اعتقاد دارند که وی در قرن نهم میلادی به اذن خدا از دیدگان پنهان گشته و روز موعود بازخواهد گشت. دو شاخه ی بزرگ اسلام داستانی متفاوت از روز موعود و پایان دنیا ارائه می دهند اما داستان هر دو در سه چیز با یکدیگر مشابه است. 1. حکومت الله بر زمین برقرار میشود. 2. روز قیامت فرا میرسد. 3. منجی عالم بشریت یعنی مهدی (یعنی هدایت شده) می آید. مهدی فرا می رسد و به همراه مسلمانان با ناپاکان که در صف ضد مسیح قرار گرفته اند، میجنگد. و حکومت الله را در زمین برقرار میکند و مسلمین، برگزیده گان و نمایندگان حکومت الهی بر زمین خواهند بود. نباید فراموش کرد که عیسی نیز باز میگردد (مسلمانان معتقدند که عیسی به صلیب کشیده نشده و در آسمان ها ست) و مهدی را در جنگش کمک میکند. در حالی که شیعیان اعتقاد دارند محمد الحسن العسکری همان مهدی است، سنی ها معتقدند که آخرین خلیفه ی مسلمین مهدی خواهد بود و این یکی از مهمترین تفاوت های میان شیعه و سنی است. به نظر میرسد مهدی همان عیسی باشد زیرا طبق احادیثی که بخاری و مسلم معتقدند که آن ها را انس بن مالک الخرزجی الأنصاری¹³³ روایت کرده است، مهدی عنوانی است که به عیسی تعلق داشته است.

حال پس از مطرح کردن موضوع شیعه و سنی کم کم به پایان شرح اتفاقات و وقایع حقیقی صدر اسلام نزدیک میشویم. آنچه که دریافتیم این بود که مسلمانان داستان های تاریخی کاملاً متفاوت و خیالی از وقایع صدر اسلام ساخته اند و حقیقت قبل و صدر اسلام کاملاً متفاوت از آنچه نگارش گشته، بوده است. همچنین دریافتیم که خاستگاه حقیقی اسلام دین یهودی ناصریان بوده است یهودی ناصریانی که مسلمانان آنها را به کل از تاریخ خودشان حذف کردند و اینکه آنها دینشان را تصاحب کردند را کاملاً انکار کردند. و با تصاحب دین و تحریفات فراوان آنان خود را یگانه پادشاهان دنیا دانستند.

اما قبل از آنکه نگارش این کتاب را به پایان ببریم، قصد داریم سازوکاری که امکان تحریفات را به مسلمانان داد را بررسی و تحلیل کنیم. در کنار تحلیل این سازوکار، کلید هایی را برای خوانش قرآن به شما میدهم که به کمک آنها میتوان رد پای حقیقت ریشه و خاستگاه اسلام را فهمید.

¹³³ <http://www.cirs-tm.org/Nouvellesdecouvertes/Science%20pour%20l%27Heure/SPLH%20html/SPLH-part1/SPLH%209f.htm#43a>

کلید های خوانش گفتمان اسلامی برای فهم خاستگاه حقیقی اسلام

همانطور که پیشتر نیز گفتیم قرآن در ابتدا همان متون یهودی ناصریان بود و به تدریج و به مرور زمان با دستکاری های فراوان و تغییرات عمده در متون یهودی ناصریان ، قرآن که امروزه نیز شاهد آن هستیم، شکل گرفت. این کتاب یکی از کتبی است که بیشترین تغییرات و تحریفات را به خود دیده است. از همین روست که درک و فهم متون آن بسیار سخت و دشوار می نماید. می توان اینطور اذعان کرد که این کتاب بدون تفاسیر و متونی که برای آن نوشته شده، خیلی قابل فهم نیست. همچنین تفاسیر و متونی که برای فهم قرآن به کار گرفته شده نیز دست خوش تغییرات و دستکاری قرار گرفته است. در مجموع فهم و درک قرآن تا قبل از تحقیقات ادوارد ماری گاله Edouard-Marie Gallez بر روی یهودی ناصریان، بسیار سخت و دشوار بود ،اما به کوشش وی قدم بزرگی در راستای فهم متون و گفته های اسلامی شکل گرفت. گرچه هنوز هم جای برای کنکاش و تحلیل متون تحریف شده وجود دارد. اما قدم بزرگ و ارزشمند وی راه همواری را پیش رو آیندگان قرار داده است. در این مجال به بررسی چندی از تحریفات اسلام می پردازیم.

همانطور که پیشتر هم گفته شد به دو شیوه اصلی متن قرآن مورد تحریف قرار گرفت. نخستین شیوه ی تحریف از زمان خلافت اولین خلفای اسلام تا زمان خلافت عبدالملک ادامه داشت. خلفا مستقیماً متون قرآنی را دستکاری میکردند و آنها را تغییر میدادند. آنان متونی به قرآن اضافه میکردند و یا متونی را که دلخواهشان نبود از آن حذف میکردند. آنان همچنین کاغذ یا پوست حیوانات و یا لوحه که متن قرآن بر روی آن نوشته شده بود، را به طور ناقص پاک می کردند(در واقع نوشته هایی که به نفع آنان نبود) و روی آن را دوباره یا چند باره طبق میلشان می نگاشتند و یا به متنی ، کلمات و جملاتی را اضافه میکردند. کاتبین خلفا نیز ترتیب آیه ها را خردمندانه عوض میکردند. به این شیوه از تحریف، تحریف متنی میگویند که نمونه های بارز آن را هنگام تحلیل دست نوشته ی قرآنی به نام صنعا¹³⁴ یافت.

¹³⁴. صنعا از قدیمی ترین دست نوشته هایی قرآن است که در سال 1972 در مسجد جامع یمن کشف شده است. این نسخه از قرآن با قرآن خلفای اسلامی صدر اسلام هماهنگی ندارند و یکسان نیست. و یقیناً از حکم خلفا مبتنی بر حذف قرآن هایی ناهمگون در امان مانده است. بعضی از متون آن به نیمه ی دوم قرن هفتم بازمیگردد یا شاید هم کمی پیشتر از آن. مقامات یمنی از کتیبه شناسی به نام گرد رودیگر پوان Gerd Rüdiger Puin خواستند تا او بر روی این متون (حدود 12000 نسخه) تحقیق کند. وی به همراه همکارانش روی این مجموعه ی ارزشمند تحقیق کرد. همانطور که گفته شد این نسخه از قرآن جزو قرآن های ناهمگون با قرآن خلفا است. این متون جزو منابع مطالعاتی ادوارد ماری گالز بوده است. این کشف و تحقیقات باعث ناراحتی مقامات یمنی شد. محققان نامی دیگری نیز روی این متون کار و تحلیل کرده اند که از میان آنها میتوان از آسما هیلالی نام برد وی کتابی با عنوان دنیای انجیل Le Monde de La Bible نگاشته است که نقطه ی آغارین این کار مقاله ای با نام Le Palimpseste de Sanaa et la Canonisation du Coran : Nouveaux Développements بوده است . که آدرس اینترنتی آن https://www.academia.edu/7281199/Le_palimpseste_de_%E1%B9%A2an%CA%BF%C4%81_et_la_canonisati_on_du_Coran_nouveaux_%C3%A9l%C3%A9ments می باشد.



نمونه هایی از دستکاری متن قرآنی

دستکاری های صورت گرفته شده بر روی متن قرآن صناع

همینطور که در عکس ها میبینیم، نوشته های پاک شده، هنوز هم زیر متن بازنویسی شده قابل مشاهده است مخصوصا عکس شماره سه و چهار

۱. عکس شماره یک: قرآن دست نویس دانشگاه بیرمنگام

۲. عکس شماره ی دو: عکسی که گرد رودیگر پوین در حالت زوم از دست نوشته ی قرآن گرفته است

۳. عکس شماره سه: قطعه ای از متن قرآن که زیر پرتو فرا بنفش قرار گرفته است. دستکاری قرآن و نوشتن شدن چند متن روی هم در این تصویر کاملا قابل مشاهده است

۴. عکس شماره چهار: در این عکس نمونه ای دیگر از نوشته شدن چند متن روی هم قابل مشاهده است و به کوشش محقق به نام آسما هیلالی صورت گرفته است.

حال به توضیح دومین شیوه از تحریف می پردازیم. در زمان عبدالمالک زبان نوشتاری عربی تثبیت شد و قرآنی که در دستان خلیفه بود میان مردم پخش شد. از این رو دستکاری مستقیم قرآن دیگر بسیار سخت گشته بود. این راه با آمدن تکنیک دستکاری واژگان و ساختار جمله به تدریج از بین رفت. مثلا آن ها با دستکاری هایی جمله های معلوم را تبدیل به جمله های مجهول میکردند. و یا معنای کلمات را تغییر میدادند و یا جور دیگر نشان میدادند. نام های درون قرآن را به افراد یا مکان هایی که می خواستند نسبت میدادند و با این کار معنی جدیدی به متون قرآنی میدادند. آنها از تکنیک های دیگری همچون ساخت تفسیر برای متون قرآنی بکار میبردند تا بدین ترتیب به قرآن معنا و مفهومی را که می خواستند بدهند. و گاهی هم اتفاقات تاریخی جعلی و خیالی می ساختند و برای تفسیر قرآن بکار می گرفتند: به عنوان مثال داستان خیالی معراج محمد که قدرت تخیل کاتبین گماشته شده در دربار را نشان میدهد. این نوع تحریف در دسته ی تحریف واژگان، ساختار ها و گفته ها طبقه بندی میشود. از این سبک تحریف ها این روز ها نیز وجود دارند و عالمان اسلام (کنکور دیست ها) با استفاده از تکنیک هایی سعی میکنند حقایق علمی را از دل آیات قرآن پیدا کنند. و بگویند که این حقایق در زمان صدر اسلام در دل قرآن بوده است درحالی که این حقایق نه برای محمد و نه هم عصرانش قابل درک نبوده است. این گونه تحریفات گاهی بسیار

مضحک و خنده دار¹³⁵ می نماید. آنان با این کار قرآن را معجزه می دانند و از اعجاز علمی قرآن سخن به میان می آورند.

از یاد نبریم که این تکنیک ها بکار گرفته شدند تا اصول دگماتیک اسلام را شکل دهند. آنها آنقدر این تکنیک ها را بکار گرفتند که یاد و خاطره ی یهودی ناصریان و دین آنها به کل به کناری گذاشته شدند. اما از طریق این کتاب که چکیده ای از تحقیقات علمی بر روی اسلام است به حقایق دست یافتیم. فهم این تحریف ها می تواند به ما کمک شایانی را در فهم گفتمان اسلامی بکند.

حال قصد داریم به بررسی تعدادی از تحریفات قابل توجه همچون تحریف کلمات و عباراتی که به یکتاپرستان ادیان دیگر اشاره میکند و همچنین تغییرات مربوط به تاریخ و مکان خاستگاه و مبدا حقیقی اسلام بپردازیم. در ادامه رد پای این حقیقت در قرآن قابل مشاهده است.

مسلمان، مسیحی، یهودی و بت پرست از نگاه اسلام

پیشتر در مطالب قبلی گفتیم که اسلام ادعا میکند در محیطی ظهور کرده که بت پرستی و پرستش چندین خداوند رواج داشته است. این در حالی است که از ده قرن قبلتر مسیحیت در خاور میانه گسترش یافته بوده است. و آنان از قرن ها قبل به علت روابط تجاری که با یهودیان و مسیحیان داشتند با آنها به شکلی مداوم در ارتباط بوده اند. قبیله ی قریش و محمد نیز با آنان در ارتباط بوده است. طبق چیزی که از قرآن و روایات برداشت میکنیم این است که وی نیازی به این نداشته که از ادیان یهودیان و مسیحیان برای نوشتن قرآن الهام بگیرد. زیرا فرشته ای از طرف خدا آیات را به او میگفته است. محققین غربی تحقیقات خود را از همین ادعای اسلام آغاز کردند و این موضوع را که چطور اسلام به واسطه ی محمد شکل گرفته است، بررسی کردند. تصورشان بر این بود که وی از نمایندگان یهودی و مسیحی اطلاعات کسب و جمع آوری کرده است و سپس دین اسلام را شکل داده است. آنان منکر این بودند و هستند که قرآن بر محمد وحی گردیده است و معتقد هستند که نمی توان تاثیر دین و تفکر یهودی ناصریان را بر روی قبیله ی قریش نادیده گرفت و ادعا کرد که آنان هیچ تاثیری از یهودی ناصریان نگرفتند و اسلام ناگهان به یکباره از هیچ و در میان بت پرستان پدید آمده است. ولی آنان نکته ای مهمی را نمی دانستند.

به نظر میاید نکته ی مهمی که از دیدگان محققین غربی پنهان مانده بوده، مهارت و چیره دستی است که با آن یهودی ناصریان را از دین و تاریخ خود حذف کردند. یعنی خلفای وقت و کاتبین با دستکاری بر روی قرآن و تاریخشان آنان را به کل حذف کردند. آنان را به خوبی از خاطرات و قرآن حذف کردند و در داستان هایی که ساختند از همه یعنی از یهودی و مسیحی و غیره نام بردند جز از یهودی ناصریان. زیرا آنها دین یهودی ناصریان را تصاحب کرده بودند.

برای درک بیشتر این موضوع که مسلمانان، دین یهودی ناصریان را تصاحب کردند، به تاریخ قبل از شکل گیری اسلام بر میگردیم جایی که پیمان دوستی میان یهودی ناصریان و اعراب در سوریه و مدینه

¹³⁵. عده ای از مسلمانان وجود این گونه از تحریفات را که امروزه جریان دارد میپذیرند و معتقدند که این کارها باعث خواری و خفت اسلام میشوند. http://www.miraclesducoran.com/scientifique_index.html

شکل گرفته بود. این موضوع که آنان دین یهودی ناصریان را تصاحب کردند را حتی می توان از میان لغتاتی که امروزه نیز در قرآن و نزد مسلمین وجود دارد یافت: لغات و اصطلاحاتی که اعراب و یهودی ناصریان برای نامیدن پیروان ادیان دیگر نام میبردند، یکسان بود و از مکتب یهودی ناصری برخاسته بود: آنان به مسیحیان عرب (و مسیحیانی که زبان سوری-آرامی داشتند) مشرکین میگفتند (زیرا آنان به پدر پسر و روح القدس اعتقاد داشتند) و یهودیان خاخامی را کفار به معنای کسی که ایمان ندارد می دانستند. یهودی ناصریان و هم پیمانانشان یعنی اعراب، یهودیان خاخامی و مسیحیان را اهل کتاب میدانستند یعنی کسانی که پیامبرانشان دارای کتاب بوده اند. و یقیناً کتابی که از آن صحبت میکردند تورات¹³⁶ بوده است، کتابی که خود آنها نیز از آن به عنوان مرجع و رفرنس بهره میبردند. پس طبق تعریف یهودی ناصریان و اعراب، اهل کتاب کسانی بوده اند که تورات کتاب آنان بوده است. و یهودیان به خاطر وجود کتاب مشترک با یهودی ناصریان اهل کتاب نامیده شدند. کلمه ی جالب دیگری که هم نزد مسلمین و هم نزد یهودی ناصریان وجود دارد، کلمه ی امت است. این کلمه که آنرا به معنای قبیله، اجتماع یا حتی ملت می دانند، از تورات¹³⁷ گرفته شده است. و قبل از حذف یهودی ناصریان، این کلمه به مجموع یهودی ناصریان و اعراب اطلاق میشد زیرا آنان با هم متحد بودند و پروژه ی موعودگرانه ی و ایمان مشابه و یکسانی داشتند. همانطور که گفتیم کلمه ی امت از تورات گرفته شده است و از (أم) به معنی مادر ساخته شده است. و به دوازده قبیله ی بنی اسرائیل اشاره میکند، یعنی کسانی که از قوم برگزیده هستند. یهودی ناصریان این کلمه را در پس سالها نگه داشته بودند و خود را از این طریق قوم برگزیده میخواندند زیرا همانطور که پیشتر گفته شد، آنان خود را یهودیان حقیقی و راستین می دانستند و دیگر یهودیان از نگاه آنان کفار بودند. این موضوع را حتی می شود در قرآن نیز یافت به شرط آنکه قرآن را بدرستی و از روش آن بخوانیم. (به روش خوانش قرآن در ادامه خواهیم پرداخت) هنگامی که یهودی ناصریان، اعراب را با خود متحد کردند و دین خود را به آنان آموزش دادند، گفتند که آنان یعنی اعراب از قوم ابراهیم هستند و آنان نیز جزو امتشان به شمار می آیند. و اینطور امت متشکل از اعراب و یهودی ناصریان شکل گرفت.

امت عرب- یهودی ناصری به حیات خود ادامه میداد که به یکباره اتفاقات سال 640 میلادی رخ داد و از آن سال به بعد پروژه ی تصاحب دین آنها و سپس حذف آنها شروع گشت. همانطور که پیشتر نیز گفتیم خلفای عرب همچون عمر و عثمان و غیره تلاش بخصوصی را برای تصاحب دین یهودی ناصریان انجام دادند. آنان به متونی را که بعد ها قرآن را شکل داد، دست بردند. آنان کلمه ی النصره (نصرانی) که اشاره به یهودی ناصریان دارد را به سوره هایی اضافه کردند که در آنها از سوءاعتماد به یهودیان خاخامی سخن آمده بود. بعد ها، در قرون بعدی، تلاش بر این شد که معنای حقیقی کلمه ی نصرانی، که به معنی یهودی ناصری است مخفی بماند، از همین رو کلمه ی النصره را مسیحی معنا کردند. دلیل اینکه خلفای عرب به سوره ی هایی که از یهودی خاخامیان بد میگفت و آنان را غیر قابل اعتماد میخواند، کلمه ی النصرانی را اضافه کردند این بود که اعراب بعد از اتفاقات تاریخی که

¹³⁶. کلمه ی Bible دارای ریشه ای یونانی است و ریشه ی یونانی آن « βιβλία » می باشد که به معنی کتب است. و منظور از کتب، (کتب تورات) است. برای اطلاعات بیشتر دلیل اینکه چرا کلمه ی Bible همان کتب تورات است به لینک زیر رجوع شود.

<http://www.alliancebiblique.fr/archives/l-origine-du-mot-bible?ref=Rolin>

¹³⁷. در کتاب سفر پیدایش 25، کلمه ی امت به معنای قبیله، اجتماع یا ملت می باشد.

در سال 640 میلادی افتاد، از آنها بسیار متنفر شدند و اعتمادشان را نسبت به آنان از دست دادند. و کلمه ی امت را تنها از مال خود دانستند و اعراب را قوم برتر قلمداد کردند¹³⁸.

بدین شکل و پس از تحریفات بسیاری که در دین و کتاب یهودی ناصریان صورت گرفت، دین اسلام شکل گرفت. این دین جدید برای توجیه خود نه تنها هیچ صحبتی راجع به گذشته ی تاریخی حقیقی خود و دین یهودی ناصریان که از دل آن شکل گرفته، نمی کند بلکه هرگونه ارتباط میان این دین را با دین یهودی ناصریان رد میکند، و ادعا دارد که این دین نوین مستقیم از طرف خداوند نازل شده و به انتخاب خداوند شکل گرفته است. آنان برای این ادعا که اسلام دین نوینی است، و هیچ ارتباطی میان این دین و ادیانی همچون یهودیت وجود ندارد دست به ساخت داستان های خیالی زدند و با استناد به داستان های خیالیشان ادعا کردند که اسلام در محیطی برخاسته که کمترین نشانه هایی از تاثیر دین یهودیت و مسیحیت در آنجا وجود داشته است و بت پرستی و پرستش خدایان متعدد مرسوم بوده است. اما مشکل اینجاست که تفکر، گفتمان و ایدئولوژی اسلامی بعد از آنکه متون قرآنی توسط عبدالملک و خلفای بعدی تثبیت گشت و میان مردم پخش شد، شکل گرفت. و چالشی که با آن روبرو بودند این بود که باید متن قرآن را که دیگر نمی توانستند بر آن چیزی اضافه یا کم کنند را با توجه به خواسته هایشان تغییر میدادند. و معنای جدیدی به کلماتی که در متون قرآنی وجود داشت، میدادند. بدین ترتیب متود جدیدی برای دستکاری متون قرآن شکل گرفت که بر پایه ی تغییر و جابه جایی معنایی کلمات می بود.

دستکاری معنایی کلمه ی (النصره) یکی از مثال های بارز این گونه دستکاری های معنایی کلمات قرآنی است. این کلمه در زمان عمر به قرآن اضافه شد و در ابتدا به معنای یهودی ناصریان بود اما به تدریج معنای آن تغییر کرد و النصره به معنای (مسیحی) شد. همانطور که گفتیم این کلمه در زمان عمر به قرآن اضافه شد و این نشان از واقعیت کینه ی اعراب به یهودی ناصریان داشت و گواهی بود بر جدایی اعراب از یهودی ناصریان. این تکنیک دستکاری معنایی تا قرن دهم میلادی ادامه پیدا کرد. و مسلمانان برای توجیه معنای جدید متون قرآنی احادیثی و روایات و تاریخی جعلی و با توجه به نیاز هایشان ساختند و به آنها استناد کردند. این طور شد که اسلام شکل گرفت و کلمه ی امت از آن پس تنها مختص مسلمانان شد¹³⁹. (کلمه ی امت در ابتدا مختص اعراب بود اما از زمان حکومت عباسیان درهای اسلام بر جهانیان گشوده شد و کلمه ی امت اسلامی شکل گرفت.) و یک مذهب دیگر به مذاهب دارای کتاب اضافه گردید و یهودیت، مسیحیت و اسلام سه مذهب دارای کتاب نام گرفته شدند.

مفهوم ادیان دارای کتاب و به شمارآوردن اسلام به عنوان مذهب دارای کتاب، به اسلام رسمیت بخشید و باعث شد تا این مذهب هم تراز با یهودیت و مسیحیت نشان داده شود. البته اسلام با بیان اینکه آخرین دین الهی و تکمیل کننده ی ادیان دارای کتاب است پا فرا تر نهاد و خود را برتر از دو مذهب یهودیت و مسیحیت دانست. این ایده ی ساخته شده توسط مسلمانان به غیر از آنکه اسلام را برتر از ادیان دیگر نشان میداد مزیت و فایده ی دیگری نیز داشت و آن این بود که شباهت های زیاد میان اسلام، یهودیت و

¹³⁸. این تحقیقات به همت محققینی همچون آنتوان موسالی و ادوارد ماری گاله صورت گرفته است.

¹³⁹. همانطور که پیشتر گفتیم در ابتدا به مجموع اعراب و یهودیان امت میگفتند اما معنای آن تغییر کرد و مختص اعراب گشت و در دهمین آیه از سومین سوره ی قرآن نوشته شده است که: شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر (برگزیده) شده اید

مسیحیت را توجیه میکرد. آنها با این مفهوم شباهت های میان متون مقدس یهودیان مسیحیان و مسلمانان را توانستند توجیه کنند. همانطور شباهت های میان شریعت کتب (یهودیان و مسیحیان) و اسلام، آیین ها و مراسم های تقریبا مشابه میان آنها را توانستند توجیه کنند. گرچه بهتر و صحیح تر است که اینطور بگوییم که آنان شباهت هایی همچون شباهت در آیین ها و مراسم مذهبی و اندیشه های موعودگرانه میان خودشان و یهودی ناصریان، را توجیه کردند.

بازگردیم به موضوع دستکاری لغات. این نوع دستکاری به خوبی حقیقت یهودی ناصریان و تصاحب دین آنان را پنهان کرد. از آن پس معنی کلمه ی النصره تغییر داده شد و به معنای فرد مسیحی شد. آنان همچنین معنای کلمه ی کفار که به معنای (پنهان کاران، مخفی کنندگان بود) و به یهودیان خاخمی (که حقیقت تورات را با تفاسیر تلمود پنهان کرده بودند) اشاره میکرد را تغییر دادند و معنای این کلمه را خائن، کژدین و رد شده، دانستند. با اینکار جلوی سوالاتی که ممکن بود مسلمانان مطرح کنند را گرفتند. مثلا اینکه چرا به آن عده از یهودیان پنهان کار میگفتند؟ یهودیان خوب یعنی آنهایی که به حقیقت تورات اکتفا کردند و به آن استناد میکردند، که بودند؟؟ چرا مسلمانان با آنان دوست بودند؟؟. مسلمانان همچنین معنای کلمه ی مشرکین را نیز تغییر دادند که در ابتدا به معنی مسیحیان بود. و گفتند که این کلمه به معنای کسی است که به چند خدا ایمان دارد که در واقع منظورشان همان بت پرستان و افرادی بود که مسلمانان آنها را در داستان هایشان ساخته بودند و در این داستان های خیالی و ساختگی اسلام، آنها به پرستش خدایان متعدد می پرداختند. و برای توجیه این که در آن دوران بت پرستی و پرستش چند خدا رایج بوده باز هم داستان های خیالی دیگری ساختند و گفتند که در صدر اسلام، جهل¹⁴⁰ و نادانی و شرک رواج داشته است. همانطور که شاهد هستیم تغییر معنایی هر کلمه، دستکاری، تحریف و ساخت داستان خیالی دیگری را می طلبیده است.

نمونه هایی از تغییرات و دستکاری ها در تاریخ واقعی اسلام در جهت شکل دادن به گفتمان اسلامی

همانطور که گفته شد مسلمانان دست به تغییر معنایی متون قرآنی می زدند اما نکته ی دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که آنان همزمان با انجام این کار، دست به تغییرات و دستکاری های دیگری نیز می زدند: آنان اجزا و عناصر تاریخی و جغرافیایی منشا حقیقی اسلام را دستکاری و جابجا کردند. قطعا هدف اولیه ی آنها پنهان کردن وجود یهودی ناصریان و تصاحب دین آنها بود. و سپس با تغییرات و دستکاری های فراوان در آنها، گفتمان اسلامی را شکل دادند. آنها برای حذف یهودی ناصریان و توجیه خود، به کمک تفاسیر ساختگی، شواهد تاریخی را دستکاری کردند و تغییر دادند. در میان این شواهد

¹⁴⁰ این که مسلمانان می گویند که در قبل از اسلام یعنی در دوران جهالت دختران را زنده به گور میکردند چیزی جز یک افسانه نیست. و مسلمانان در آیه ی 59 ام از سوره ی نحل دست بردند و برای افسانه ی زنده به گورکردن دخترها، این آیه از قرآن را دستکاری کردند و به آن طبق نیازشان معنا دادند: در این آیه آمده است: (بخاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان مردم متواری می شود، درمانده است که آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بداندیکه چه بد قضاوت می کنند.) آنان از تکنیک دستکاری معنای به کلمه استفاده کردند. در این آیه (يُدْسُهُ فِي الثَّرَابِ) را در خاک پنهان کردن معنی کردند درحالی که معنای اولیه ی آن (ترک کردن، رها کردن) است.

تاریخی، قرآن مهمترین مثال و نمونه از آن است، قرآنی که آنقدر در آن دست بردند که دیگر گنگ و نامفهوم می نمایدد. و از میان شواهد مادی دیگر، به عنوان مثال می توان از دستکاری ها در نام مکان ها نام برد.

آنان همچنین می بایست حقایق و شواهدی که به شکل شفاهی، سینه به سینه منتقل میشد را تغییر میدادند و تحریف میکردند. بهترین راه برای تغییر این شواهد شفاهی ساخت حدیث بود. اولین احادیث در پایان قرن هشتم میلادی شکل گرفت و با گذر زمان، از کارخانه ی حدیث سازی مسلمین حدیث های ساختگی بسیاری ساخته شد. هدف اصلی این احادیث و در کل تمامی این تحاریف این بود که با خاطرات باقی مانده از وقایع حقیقی اسلام، تصویری آرمانی و خیالی از محمد و داستانی جعلی بسازند.

قصد نداریم وارد جزئیات تمامی تغییرات و جابجایی هایی که در تاریخ حقیقی اسلام رخ داده، بپردازیم، و به اشاره به تعدادی از مهمترین تغییرات، اکتفا میکنیم.

نمونه هایی از تغییرات و تحریفات جغرافیایی:

مهمترین تغییرات و جابجایی جغرافیایی را بی شک باید تغییر محل زندگی قبیله ی قریش، قبیله ی محمد دانست (آنان در قسمت شمال غرب سوریه در نزدیکی های منطقه لاذقیه زندگی میکردند) ولی این مکان را برای مطابقت دادن با منطق شان تغییر میدهند و محل زندگی قبیله ی قریش و محمد، مکه میشود. نام مکان ها، نام تپه ها و محل عبادتگاه اصلی (یعنی از اورشلیم به مکه) نیز تغییر میکند.

نمونه هایی از تغییرات و تحریفات اتفاقات تاریخی:

مسلمانان داستان جنگ هایی که به فتح اورشلیم منجر شد را به کل تغییر دادند و در تاریخ و گفتمان اسلامی این حوادث را جنگ های میان یاران پیامبر زمانی که در مدینه مستقر بود، با مخالفین و دشمنان مکی نشان دادند.

نمونه هایی از تحریفات مربوط به چهره های تاثیر گذار و کلیدی

خوشبختانه اسلام نتوانست وجود چهره های تاثیر گذار و کلیدی همچون مبلغین یهودی ناصری را به کل حذف کند. در تاریخ و گفتمان اسلامی از ورقة بن نوفل که مبلغی یهودی ناصری بود سخن به میان آمده است. وی در تاریخ و گفتمان اسلامی روحانی مسیحی نشان داده شده است. در تاریخ و گفتمان اسلامی از بحیرا نیز سخن به میان آورده شده است وی را نیز کشیشی مسیحی نشان داده اند که در داستان های خیالی اسلام وی نشانه های پیامبری در محمد می بیند.

تحریفات در مورد علت اصلی یهودی ستیزی اسلام و مسلمانان

علت اصلی یهودی ستیزی مسلمانان را باید اختلافات عقیدتی و دشمنی های میان یهودی ناصریان و یهودی خاخامیان دانست. همانطور که پیشتر گفتیم اختلافات میان یهودی ناصریان با یهودیان خاخامی بعد از ماجرای فتح اورشلیم در سال 614 شدت گرفت و یهودی خاخامی ها به مخالفت با پروژه ی یهودی

ناصریان برخاستند، و دشمنی ها تشدید شد و کار به جایی رسید که شهربراز شخصا مداخله کرد و از یهودیان خاخمی که در تصرف اورشلیم نقش مهمتری ایفا کرده بودند، حمایت کرد و یهودی ناصریان را به همراه متحدانشان یعنی اعراب از اورشلیم و خاک فلسطین اخراج کرد. این اتفاق باعث شد که یهودی ناصریان دوجندان از یهودیان خاخمی نفرت پیدا کنند. یهودی ناصریان و مسلمانان آنها را خائن قلمداد میکردند، اما ماجرای خیانت آنها بعد از حذف یهودی ناصریان و بعد از تحریفات شکل گرفته، در تاریخ مسلمانان به داستان هایی در باب (عهد شکنی و خیانت یهودیان مدینه)تبدیل شده است. در همین داستان های نقل شده (یعنی داستان عهد شکنی و خیانت یهودیان مدینه در زمان پیامبر)، ماجراهایی نقل میشود که ریشه ی حقیقی اتفاقاتشان را باید در زمان عمر پیدا کرد، یعنی در سال 640 میلادی زمانی که عمر و دیگر فرماندهان عرب بر یهودی ناصریان خشمگین شدند و رهبران و افرادشان را قتل عام کردند و بقیه شان را از سرزمینشان بیرون انداختند. در تاریخ مسلمانان علت، شرح و زمان این اتفاقات کاملاً تغییر کرده و داستانی خیالی مطابق با داستان های اسلام و نیاز اسلام برایش ساخته اند. علت آن را یهودی ستیزی¹⁴¹ پیامبر مینامند) و معتقدند که این یهودی ستیزی به علت خیانت های یهودیان در تاریخ اسلام بوده است) و داستان را اینگونه نقل میکنند که پیامبر به خاطر خیانت های یهودیان دو تا از قبایل یهودیان را در سال 624-625 میلادی (این تاریخ هم همانند بقیه داستان خیالی است) از مدینه اخراج کرد و قبيله ی سوم را دستور داد قتل عام کنند.

در تاریخ حقیقی که محمد در آن رهبری سپاه اعراب هم پیمان با یهودی ناصریان را عهده دار بود، هیچگاه این مسئله مطرح نشد که مخالفت با رهبر و نماینده ی خدا، گناه و غیر شرعی است. اما خلفای راشدون، مخالفت با ولی وقت، نماینده ی خدا (که خود آنها بودند) را گناه بزرگ و ارتداد اعلام کردند تا بدین وسیله قدرت و سلطه ی خود را مشروع نشان دهند. وقتی آنها به دروغ این را گفتند که پیامبر هرگونه مخالفت را از طرف مخالفان برنمیتابید و منافقین را از میان بر میداشت، در واقع اعلام کردند که هرگونه مخالفت با خود را بر نمی تابند و به شدت سرکوب میکنند.

در صفحه ی بعد جدولی را از دستکاری ها و تغییرات در اجزا و عناصر تاریخی و جغرافیایی منشا حقیقی اسلام را به تصویر میکشیم.

¹⁴¹ داستانی حاکی از یهودی ستیزی محمد را به نقل از بخاری حکایت میکنیم:

(پیامبر ص فرمودند: قیامت نخواهد آمد تا اینکه مسلمانان با یهودیان بجنگند و آنها را بکشند تا حدی که یهودیان پشت سنگها و درختان پنهان شوند و سنگ یا درخت خواهد گفت: ای مسلمان و بنده خدا، یک یهودی پشت من است. بیا و او را بکش مگر درخت غرقه چراکه این درخت یهود است.)



همانطور که پیشتر گفتیم گفتمان اسلامی پیچیدگی های فراوانی دارد و این پیچیدگی ها همه گی در جهت ایجاد وحدت درونی خود و توجیه منطقی گفته های اش است. اسلام، گذشته و تاریخی افسانه ای برای خود ساخته است و حوادث تاریخی واقعی را به یاری تخیل کاتبینش تغییر داده و تحریف کرده است. و همانطور که گفتیم، برای ساخت افسانه ی اسلام به کرات دست به قرآن برده اند و تحریفات انجام داده اند و آن را گنگ و نامفهوم ساخته اند. اما اسلام ادعا میکند که قرآن کتابی است که زبان و مطالب آن واضح و کاملاً قابل فهم است¹⁴². اما حقیقت این است که مطالب قرآنی سخت و گنگ و نا مفهوم هستند و آیه هایی که در آنها ادعا می شود قرآن، کتابی است روشن و واضح بسیار مضحک به نظر میرسند.

¹⁴². در میان سوره ها و آیاتی که اشاره به این دارد که قرآن کتابی واضح و قابل فهم است می توان به 15 امین آیه از پنجمین سوره ی قرآن نام برد: (**از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.**) از آیه ی 192 تا 195 سوره ی الشعراء نیز آمده است: (192- مسلماً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است! 193 - روح الامین آن را نازل کرده است. 194- بر قلب (پاک) تو، تا از انداز کنندگان باشی! 195-

علی رغم تمام نبوغ و استعدادی که کاتبین داشتند، آنها هرگز نتوانستند انسجام متون کتاب قرآن را که در آن دستکاری های زیادی صورت گرفته بود و میگرفت، حفظ کنند. زیرا دستکاری یک آیه و یا یک عبارت باعث میشد که آنان مجبور شوند آن آیه و یا آن عبارت را با 114 سوره و 6236 آیه هماهنگ سازند. و اگر این آیه در تضاد با آیات دیگر قرار میگرفت باید باز هم دست به قرآن میبردند و تغییراتی صورت میدادند. حال تمام این تغییرات را به لزوم حذف یهودی ناصریان و پنهان کردن خاستگاه حقیقی تاریخ و جغرافیای اسلام اضافه کنیم تا سختی و دشواری کاری که کاتبین با آن روبرو بودند را درک کنیم.

علی رغم دقت فراوانی که اسلام در از بین بردن تاریخ حقیقی گذشته ی اش داشته، اما رد پاهایی از حقیقت اصلی برجای مانده است. مومنین و مسلمانان حق هیچ گونه سوال و شک در مورد قرآن را نداشته و نخواهند داشت. و شک در مورد حقایق گفته شده، یکی از بدترین گناهان شمرده میشود. در اسلام نه تنها آتش جهنم و بدترین عذاب ها در انتظار مومن بد است بلکه وی در این دنیا نیز مجازات میشود. فردی که مرتد اعلام میشود نه تنها سرنوشتی دردناک در جهنم در انتظار وی است بلکه او محکوم به مرگ نیز میشود. بخاری به نقل از محمد می نویسد: (کسی که از اسلام روی برگردانید را بکشید.) از مسلمین خواسته شده که بر رفتار و تفکر اطرافیانشان مثل خواهر، برادر، پسر، دختر، دوست و غیره نظارت شود و اگر انحرافی وجود داشت، اصلاح گردد. در اسلام هرگونه بدعت یعنی نوآوری در اعمال یا اعتقادات دینی غیر مجاز است و از قرن دهم میلادی به شدت مورد مجازات قرار گرفته میشود. هرگونه تفکر نقادانه از اسلام ممنوع است و ممنوعیت هرگونه انتقاد بیش از پیش مومنان را برده و اسیر این سیستم مذهبی میکند. پس هر گونه شک، انتقاد و حتی شوخی با مطالب قرآنی و اسلامی ممنوع و غیر مجاز است و اسلام و تمامی مطالبش مقدس برشمرده میشوند. با این حال با خواندن قرآن سوالاتی در ذهن انسان ایجاد میشود که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

قرآن در رابطه با راز بزرگ اسلام چه میگوید

علی رغم تمام آنچه که در رابطه با تحریفات در قرآن گفته شد، قصد داریم متون قرآنی را با دقت فراوان بررسی کنیم. کلید هایی را برای خوانش صحیح قرآن در اختیار داریم که از طریق آن ها می توانیم به راز بزرگ اسلام، دست پیدا کنیم. برای فهم قرآن باید دستکاری های رخ داده در قرآن و تفاسیری که برای توجیه این دستکاری ها نوشته شده، بررسی شود تا بتوان به حقیقت نهفته در پس آن ها دست یافت.

(آن را) به زبان عربی روشن (نازل کرد)). و همچنین در 28 امین آیه از سوره ی زمر آمده است: همان قرآن عربی فصیح که در آن هیچ ناراستی و حکم ناصواب نیست، باشد که مردم (از آن پند گرفته و) پرهیزگار شوند.

پیشتر به بررسی تعدادی از دستکاری ها و تغییرات پرداختیم که از آنها می توان به ساخت داستان خیالی نبوت پیامبر، دستکاری ها در معنای کلماتی همچون کفار، مشرکین و غیره، تغییرات مکانی و تاریخی در خاستگاه اسلام، دروغ بافی درباره ی شهر مکه و نمونه های دیگر را نام برد.

در این بخش ما همچنین باید دستکاری های عمیقی که در قرآن صورت گرفته را نیز در نظر بگیریم و بدانیم که این قرآن در قرون هفتم و هشتم توسط کاتبین در خدمت خلفای بغداد در شرایط خاصی جمع آوری شده است، و در این قرآن با توجه به نیاز های خلفا تغییرات صورت گرفته است: یعنی بعضی از آیه ها که با احکام جدید مغایر بودند، حذف شدند و آیه هایی که به نفعشان بود را به قرآن اضافه کردند. گذشته از همه ی این ها گردآورنده های قرآن، سوره های قرآن را به ترتیب طولی از سوره های بلند به سوره های کوتاه چینند. اما از آنجایی که این عمل باعث شد انسجام قرآن بهم بریزد، عالمین قرون اولیه ی اسلام مجبور شدند تا با ساخت داستان سوره های مکی و مدنی، چینش سوره ها را در جهت ایجاد انسجام در قرآن تغییر دهند. و با این کار بیش از پیش راز بزرگ اسلام پنهان گشت.

همانطور که وعده دادیم در این قسمت به تحلیل آیه هایی از قرآن¹⁴³ میپردازیم که تحلیل آنها، نمونه هایی از موعظات و نصیحت های یهودی ناصریان را آشکار میسازد. جدولی تهیه کردیم که به سه قسمت تقسیم میشود قسمت اول شامل آیه های¹⁴⁴ قرآن است، قسمت دوم معنای آن آیه ها را در دیدگاه اسلامی¹⁴⁵ نوشتیم و در قسمت سوم به رمزگشایی آیه ها میپردازیم آیه هایی که تحریفاتشان را از روی آنها برداشته ایم.

یهودی ناصریان به همراه پیروانانی عرب کتابی را به زبان عربی از آیات منتخب یهودی ناصریان به اعراب دادند

برای یادآوری بایستی بگوییم که یهودی ناصریان به کتاب حاوی آیات منتخب شان که از تورات و انجیل گرفته شده بوده، قرآن میگفتند و آنان این کتاب را یعنی قرآن را که به معنی قرائت کردن است، در مراسم هایشان قرائت میکردند. یهودی ناصریان نسخه ای از این کتاب را به همراه پند ها و اندرز هایشان به کمک مبلغین عرب، برای متحدینشان یعنی اعراب ترجمه کردند و در اختیارشان قرار دادند. نکته ی جالب این است که مسیحیان شرقی (مسیحیان سوری آرامی) نیز کتابی از آیات منتخبه ی خود که از

¹⁴³ برای ترجمه ی آیات قرآن به زبان فرانسه، نویسنده ی کتاب ادن لافونتن از ترجمه های IFTA (traduction canonique de) (référence) و ترجمه ی رژی بلانش و ترجمه ی محمد حمیدالله استفاده کرده است. مترجم نیز از سایت

<http://wiki.ahlolbait.com> استفاده کرده و ترجمه های الهی قمشه ای، انصاریان، فولادوند، آیتی و مکارم شیرازی از قرآن را در این کتاب آورده است.

¹⁴⁴ مطالبی که در داخل پرانتز به آیه ای اضافه شده است درواقع تفاسیری هستند که مفسرین اسلامی بر آن آیه نوشته اند و نویسنده این کتاب آنها را در آیه قرآنی قرار داده است.

¹⁴⁵ در کنار تمام منابع اعم از کتاب و متون که به عنوان تفسیر برای قرآن به کار میرود این روز ها سایت هایی هم وجود دارند که تفاسیر آیات را به شکلی منظم جمع آوری کرده اند. آدرس زیر نمونه ای از آن است:

<http://www.islamophile.org/spip/Sourate-Al-Fatihah,147.html>

انجیل و تورات گرفته شده دارند و تا به امروز به این کتاب، قرآن qer'yana میگویند¹⁴⁶. در زمان یهودی ناصریان، تعداد زیادی از این کتاب کپی و ترجمه شد و یهودی ناصریان و واعظین عرب من جمله محمد آنها را برای اعراب میخواندند.

نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که یهودی ناصریان به کمک مبلغین عرب، آموزه ها، تکالیف و اندرز ها و وعظ های خود را بر روی برگه هایی به زبان عربی می نوشتند. با توجه به تحقیقات صورت گرفته، یهودی ناصریان نسخه ی کاملی از آیات منتخبه را به شکل کتاب به اعراب نداند و همانطور که گفته شد آموزه ها و مطالبی که از کتاب مقدس شان گرفته بودند به همراه پند ها و اندرز هایشان را به شکل برگه میان واعظین عرب پخش کردند. در نگارش بعضی از سوره ها نکته ای قابل توجه است و آن این است که بعضی از سوره ها را مبلغین عرب به دستور اربابانشان یعنی یهودی ناصریان نوشتند یعنی یهودی ناصریان مطالب خود را به اعراب دیکته میکردند و آنها می نگاشتند. سال ها بعد یعنی در سال 640 میلادی برگه ها توسط مسلمانان جمع آوری شد، از میان آنها تعدادی را انتخاب کردند، تعدادی از آن ها را از بین بردند، دستکاری های زیادی روی آنها انجام دادند و بدین شکل اولین کتاب قرآن شکل گرفت. سپس مسلمانان برگه های اصلی را که ترجمه ی آیات منتخبه بود، از بین بردند. آنها همچنین متون و رفرنس های یهودی ناصریان یعنی کتاب منتخب از تورات و انجیل که به زبان آرامی بود را نیز از بین بردند.

رمزگشایی آن	معنای آن در اسلام	متن قرآن
مبلغ یهودی ناصری لزوم داشتن کتابی حاوی آیات منتخبه تورات و انجیل به زبان عربی را به مبلغین عرب توضیح میدهد. که مبلغ عرب موعظت خود را به کمک این کتاب انجام دهد. با این کار مبلغین عرب دیگر مجبور نمیشدند مومنین را به متون مقدس که به زبان عبری و یا به متون کتاب آیات منتخبه که به زبان آرامی بود ارجاع دهند. زبان هایی که اعراب آنها را بلد نبودند و از بافت فرهنگی متفاوتی بودند. پس در این آیه، مبلغ یهودی ناصری استدلال	(پیش از هجرت) محمد با مخالفت شدید مردم مکه روبرو شد. آنها میگفتند که چرا زبان عربی به عنوان زبان وحی انتخاب شده است. از این رو الله این آیه را برای خاموش کردن انتقاد تند آنان نازل میکند. و سپس به محمد توضیح میدهد که علیرغم تلاش ها، روزی میآید که دنیا به دو دسته تقسیم میشود گروهی که ایمان آورده اند و گروهی که نمیخواهند ایمان بیاورند.	سوره ی فصلت آیه ی 44 و اگر [این کتاب را] قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم، قطعاً می گفتند: «چرا آیه های آن روشن بیان نشده؟ کتابی غیر عربی و [مخاطب آن] عرب زبان؟» بگو: «این [کتاب] برای کسانی که ایمان آورده اند رهنمود و درمانی است، و کسانی که ایمان نمی آورند در گوشه هایشان سنگینی است و قرآن برایشان نامفهوم است، و [گوی] آنان را از جایی دور ندا می دهند!

¹⁴⁶. نکته ی جالب اینجاست که یهودی ناصریان و مسیحیان شرق (مسیحیان سوری آرامی) به یک زبان تکلم میکردند: یعنی سوری آرامی.

		<p>هایی را در باب فواید چنین کتابی ابراز میکند گر چه بر این نیز تاکید دارد که عده ای شکاک و ناباور همیشه وجود دارند.</p>
<p>سوره ی یونس آیه ی 37</p> <p>و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می باشد و توضیحی از <u>آن کتاب</u> است که در آن تردیدی نیست [و] از پروردگار جهانیان است</p>	<p>(پیش از هجرت)</p> <p>الله از خاستگاه الهی قرآن و حقیقت آن سخن به میان میآورد. و قرآن کتابی است که بر کتب آسمانی پیش از خود (انجیل و تورات) صحه میگذارد و (ادعا میکند که در نسخه ی اصلی این کتب تحریفات صورت گرفته شده است.) و همچنین قرآن بر مبنای <u>قرآن آسمانی</u> است.</p>	<p>مبلغ مذهبی توضیح میدهد که کتاب آیات منتخبه تورات به هیچ وجه کفر آمیز نیست و همچنین هیچ اهانتی به متون مقدس نمیکند. تازه برعکس مبنای این کتاب، <u>تورات</u> قرار گرفته است که از طرف خداوند نازل شده است.</p>
<p>سوره ی یوسف آیه ی 1 الی 3</p> <p>1. الف لام راء این است آیات کتاب روشنگر.</p> <p>2. ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم باشد که بیندیشید.</p> <p>3. ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو حکایت می کنیم و تو قطعاً پیش از آن از بی خبران بودی.</p>	<p>(پیش از هجرت)</p> <p>الله، محمد را مخاطب قرار میدهد. همچنین ، الله، کلام خود را در قرآن ، به عنوان منبعی قابل ارجاع معرفی میکند در حالی که در آن موقع هنوز قرآن نوشته نشده بود. و میفرماید که قرآن از کتب پیش از آن (منظور تورات و انجیل) برتر و کاملتر است. آیات بعدی به شرح و توضیح داستان یوسف پیامبر فرزند یعقوب میپردازند. همچنین این سوره میخواهد نشان دهد که رنج و ملالت هایی که یوسف متحمل میشود همچون رنج هایی</p>	<p>مبلغ عرب که به دین یهودی ناصریان روی آورده (و یا مبلغ یهودی ناصری) اعراب را مخاطب قرار میدهد. و ترجمه ی که از کتاب آیات منتخبه تورات و انجیل انجام داده، را به آنها معرفی میکند. او داستان یوسف پیامبر که در تورات آمده بوده را برای آنها تعریف و تفسیر میکند. نکته این است که تفاسیر و توضیحات مربوط به این داستان برای غیر یهودی و غیر مسیحی خیلی قابل فهم نیست.</p>

	است که محمد در راه خدا از سوی مردم مکه متحمل میشود.	
متن قرآن	معنای آن در اسلام	رمزگشایی آن
<p>سوره ی زخرف آیه ی 2 الی 4</p> <p>2. سوگند به کتاب روشنگر. 3. ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که ببینیدشید. 4. و آن در ام الکتاب است در نزد ما؛ کتابی ارجمند و حکمت آمیز.</p>	<p>(قبل از هجرت)</p> <p>الله به تمجید و ستایش قرآن آسمانی میپردازد. همچنین به تمجید از قرآن به زبان عربی که از آن (قرآن آسمانی) گرفته شده و ارائه گشته، میپردازد. که به کمک این قرآن به زبان عربی، اعراب و تمامی انسان ها بتوانند وحی الهی را درک کنند. در آیاتی از این سوره، مردم مکه برای روی آوردن به اسلام تشویق و ترغیب میشوند. و همچنین مذهب دروغین و نگرش آنها مورد انتقاد قرار گرفته میشود.</p>	<p>یهودی ناصریان به مبلغین عربی و به اعراب یادآوری میکنند که آنها کتابی از آیات منتخبه ی تورات را به زبان عربی ترجمه کرده اند. و کتاب تورات (ام الکتاب) را به زبان عبری نزد خود دارند. و به لطف کتاب ترجمه ی شده به عربی از آیات منتخبه تورات، اعراب میتوانند از اندیشه و خرد کتاب تورات بهره مند شوند.</p>

<p>سوره ی یونس آیه ی 94</p> <p>پس اگر شک و ریبی از آنچه به تو فرستادیم در دل داری از خود علمای اهل کتاب که کتاب آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس. همانا (کتاب آسمانی) حق از جانب خدایت بر تو آمد و ابدان باید شک و ریبی در دل راه دهی.</p>	<p>(قبل از هجرت)</p> <p>در برابر انتقادات مردم مکه، خداوند به محمد و به مسلمانان توصیه میکند که با یهودیان و مسیحیان که همان وحی خدا را در دوران خود دریافت کرده بودند، مشورت کنند. اما از آنجایی که یهودیان و مسیحیان کتب الهی خود را دستکاری کرده بودند، تفسیر این آیه دستخوش تغییراتی شد و گفتند که منظور این بوده است که مسلمانانی که ممکن است شک و ریبی در دل راه بدهند، با مسلمانانی که در دین اسلام خبره هستند، مشورت کنند.</p>	<p>واعظ به مخاطبین عرب توصیه میکند که در صورتی که شک و ریبی به دل آنها در خصوص آیات وارد شد، با خود یهودی ناصریان مشورت کنند. زیرا آنان تورات را از دیرباز میخوانند و همچنین به این کتاب تسلط دارند پس بهتر میتوانند آن را تفسیر و تحلیل کنند.</p>
<p>سوره ی قیامه آیه ی 16 الی 19</p> <p>16. (ای رسول در حال وحی) با شتاب و عجله زبان به قرائت قرآن مگشای.</p> <p>17. چرا که جمع کردن و خواندن (قُرْآنًا) بر عهده ماست.</p> <p>18. پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن.</p> <p>19. سپس توضیح و خواندن (قُرْآنًا) نیز بر عهده ماست.</p>	<p>(پیش از هجرت)</p> <p>کلمه ی (قُرْآنًا) در آیات 17 و 18 به معنای متن قرآن ترجمه کردند. پس این دو آیه را با توجه به این معنی تفسیر کردند و توضیح دادند و کلماتش را با این معنی مطابقت دادند.</p> <p>طبق تفسیر اسلامی، الله از محمد میخواهد که بیشتر از آنچه که از طرف خدا به وی گفته میشود، نگوید یعنی آیات خدا را تفسیر نکند زیرا این کار مختص الله است. این آیات تضمین کننده ی این هستند که تمام آنچه را که محمد بر زبان آورده دقیقاً و بی هیچ کم و زیادی کلام الله هستند و این سه آیه حاکی از این هستند که تنها خداست که میتواند قرآن را تفسیر کند.</p>	<p>کلمه ی (قُرْآنًا) به معنی همان کتاب حاوی آیات منتخب یهودی ناصریان است که یهودی ناصریان به همراه پیروان عرب (که مبلغ شده بودند)، آن را برای متحدیشان یعنی اعراب ترجمه کردند و در اختیارشان قرار دادند. اما دستکاری متون قرآنی که در طول سالها و به دستور خلفا صورت گرفته، به قُرْآنًا معنای جدیدی داده است و این نام در معنی جدیدش به قرآن آسمانی اشاره میکند. اما اینجا کلمه ی قُرْآنًا در معنای اولیه اش به کار رفته است یعنی کتاب آیات منتخبه یهودی ناصریان از تورات و انجیل، در واقع یعنی کتاب منتخب از آیاتی که یهودی ناصریان آن را همواره می خواندند و زمزمه میکردند. همانطور که پیشتر گفتیم فلسفه ی وجود این کتاب از آیات منتخبه ی یهودی ناصریان این</p>

		<p>بود که آنان این آیات را همواره قرائت و زمزمه کنند. که بعده ها نسخه ای از این کتاب را برای اعراب که متحدینشان بودند به زبان عربی ترجمه کردند. حال این سوال مطرح میشود که اعراب چه چیزی از این کتاب را میبایستی می خواندند و با خود زمزمه میکردند؟ یقینا چیز هایی را که در رابطه با روز حساب (یوم القیامه) آموخته بودند، را باید می خواندند و زمزمه میکردند. رژی بلانشیه Régis Blachère از این آیات ارائه می دهد: 17. این ما (یهودی ناصریان) هستیم که این کتاب را گردآوری می کنیم و آن را وعظ می کنیم. 18. (خطاب به اعراب) پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن. معنای این آیه ها را باید در مضمون مطرح شده در کل این سوره یافت: این سوره از روز قیامت، پایان دنیا و ظهور مدینه ی فاضله که یهودی ناصریان و اعراب بی صبرانه انتظارش را میکشیدند، سخن به میان آورده است و (پس آنان از اعراب میخواستند تا این داستان ها را تا روز موعودش، بخوانند و باخود زمزمه کنند)</p>
متن قرآن	معنای آن در اسلام	رمزگشایی آن

<p>سوره ی بقره آیه ی 1</p> <p>الف. لام. میم.</p> <p>حروف مقطعه همچون الف لام میم در ابتدای ۲۹ سوره از سوره‌های قرآن آمده است.</p>	<p>ویرایشگر میگوید که این حروف مقطعه معنای خاصی ندارند و پیامبر هم معنای دقیق آنها را مشخص نکرده است.</p> <p>این حروف مقطعه از رازهای بزرگ قرآن هستند. و مفسرین¹⁴⁷ آن ها را اعجاز قرآن می دانند. و تنها الله معنای آن را میداند.</p>	<p>حروف (الف A) (لام L) (میم M) در زبان عبری مخفف >> خداوند رهایی بخش>> می باشد. یهودیان و یهودی ناصریان نیایش ها و وعظ خود را با به زبان آوردن این کلمات شروع میکردند. حروف مقطعه ای که در ابتدای سوره ها می آید بی شک ریشه ی یهودی یا بهتر بگوییم ریشه ی یهودی ناصری کتاب قرآن را نشان میدهد. فراموشی معنی این حروف مقطعه باز هم گواهی بر وجود ریشه های یهودی ناصری قرآن و دستکاری قرآن در طول تاریخ است.</p>
---	---	---

تلاش برای متقاعد کردن اعراب برای مشارکت در پروژه ی موعودگرانه شان

هدف اصلی متفکرین و عالمین یهودی ناصری این بود که از اعراب برای پیروز شدن در پروژه ی موعودگرانه ی خود سوء استفاده کنند و اینکه بتوانند معبد را از نو بسازند و شرایط بازگشت عیسی مسیح را اینگونه فراهم سازند. آنها میبایست نگاه موعودگرانه ی خود را به خورد اعراب میدادند و به آنها وعده وعید میدادند تا اعراب آنها را در پروژه شان همراهی کنند. یهودی ناصریان به اعراب میگفتند که مومنان حقیقی، پاکان و درستکاران باید تلاش کنند تا شرایط بازگشت عیسی مسیح را فراهم کنند. و هنگامی که عیسی مسیح بازگردد، اعراب به همراه یهودی ناصریان، یاران برگزیده ی او خواهند شد. و به یاری هم و به فرماندهی عیسی مسیح ریشه ی شر را از زمین بر خواهند داشت. و آنان سعادتمند در دنیایی پر از خوشبختی و شادی خواهند زیست.

رمزگشایی آن	معنای آن در اسلام	متن قرآن
مبلغ یهودی ناصری به ترتیب به کوه انجیر (سمبل باغ بهشت ¹⁴⁸) به کوه زیتون (تپه ای در اورشلیم ¹⁴⁹) که از آنجا عیسی مسیح باز میگردد، به کوه سینا) جایی که موسی با خداوند دیدار میکند و تورات را دریافت میکند) و به سرزمین مقدس یعنی اسرائیل (در ترجمه ی عربی (سرزمین امن و امان) را شهر امن و امان ترجمه کردند تا با این کار آن مفهومی را که می خواهند به قرآن بدهند و بگویند که شهر امن و امان همان شهر مکه است.) اشاره میکند. هدف مبلغ یهودی ناصری از اشاره به این مکان ها این بوده است که سرنوشتی را که در انتظار	(پیش از هجرت) خداوند به سرزمین های که در آنها انجیر و زیتون می کارند (یعنی اسرائیل، یهودیه-فلسطین، جایی که الله بر عیسی وحی نازل کرد)، اشاره میکند. همچنین به کوه سینا (جایی که الله بر موسی وحی نازل کرد) و مکه (شهر امن امان، جایی که الله بر محمد وحی نازل کرد) اشاره میکند. در واقع خداوند به سه دین بزرگ موحد اشاره میکند و به تمجید از دین اسلام و انسان میپردازد و در این آیه که میگوید (براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم)	سوره ی تین آیه ی 1 الی 6 1. سوگند به [کوه] تین و زیتون ، 2. و طور سینا، 3. و این شهر امن [و امان] ، 4. [که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. 5. سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم؛ 6. مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، که پاداشی بی‌منت خواهند داشت.

¹⁴⁸ کوه انجیر (Tell-el-Tin) در واقع تپه ای است بالای دریاچه یی در حمص (سوریه). این مکان از محل های اصلی اقامت یهودی ناصریان بوده است. وجود کوه انجیر اثبات شده است. برای اطلاع از محل دقیق آن به این آدرس زیر رجوع شود.

<https://goo.gl/maps/aVLqr>

این مکان به علت آبادانی و وفور نعمت در آنجا، بسیار مشهور بوده است. برای اطلاعات بیشتر به آدرس زیر رجوع شود.

http://www.persee.fr/doc/syria_0039-7946_1923_num_4_3_2995

¹⁴⁹ https://fr.wikipedia.org/wiki/Mont_des_Oliviers

	<p>اذعان دارد که انسان مسلمان خلق شده است. و سپس انسان را به روی آوردن به اسلام (همانگونه که خلق شده بود) تشویق و ترغیب میکند. و از انسان میخواهد تا آنچه را که خدا از او خواسته انجام دهد تا به بهشت آسمانی برود.</p>	<p>خوبان) یعنی افرادی است که به دین یهودی ناصریان ایمان می آورند) ترسیم کند. مبلغ یهودی ناصری از اعراب می خواهد که آنچه را خدا از آنها خواسته انجام دهد و در جهت فراهم کردن بازگشت عیسی مسیح قدم بردارند. و این وعده را میدهد که بعد از بازگشت مسیح پاداشی چون بهشت زمینی در انتظار آنان خواهد بود.</p>
<p>متن قرآن</p> <p>سوره ی بقره آیه ی 127</p> <p>و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا می بردند، [می گفتند:] «ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت، تو شنوای دانایی</p>	<p>معنای آن در اسلام</p> <p>(بعد از هجرت)</p> <p>الله به محمد می گوید که ابراهیم و اسماعیل در زمان خود خانه ی کعبه را (بر روی باقی مانده های اولین خانه ی کعبه که توسط حضرت آدم ساخته شده بود) ساخته اند. به همین دلیل مسلمانان که از فرزندان ابراهیم هستند باید در جهت کعبه به عبادت پردازند</p>	<p>رمزگشایی آن</p> <p>این آیه خوب ترجمه نشده است (شاید هم در جهت تفسیر اسلامی آن ترجمه شده است). پس باستی ابتدای آن را جور دیگری خواند: ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (بیت، خانه، معبد) را دوباره بالا خواهند برد. مبلغ یهودی ناصری پروژۀ ی بازسازی معبد اورشلیم را از روی باقی مانده های آن ترسیم میکند. و اذعان دارد که این کار باید با همکاری فرزندان ابراهیم (یهودیان حقیقی، یهودیان راستین یعنی یهودی ناصریان) و فرزندان اسماعیل (یعنی اعراب) صورت بگیرد</p>

<p>سوره ی مریم آیات 34 الی 38 و 40</p> <p>34. این است [ماجرای] عیسی پسر مریم، [همان] گفتار درستی که در آن شك می‌کنند.</p> <p>35. خدا را هرگز نشاید که فرزندی اتخاذ کند، که وی منزّه از آن است، (او قادری است که) چون حکم نافذش به ایجاد چیزی تعلق گیرد همین که گوید: «موجود باش» بی‌درنگ آن چیز موجود می‌شود.</p> <p>36. خدای یکتا پروردگار من و شماست، او را پرستید که راه راست همین راه خداپرستی است.</p> <p>37. ولی گروه‌هایی از میان آنان [درباره عیسی] اختلاف کردند، پس وای بر کسانی که [با افراط در شأن عیسی] کافر شدند از حضور در روزی بزرگ!</p> <p>38. آنان روزی که به سوی ما می‌آیند [نسبت به حقایق] چه شنوا و چه بینا می‌شوند، ولی امروز ستمکاران در گمراهی آشکارند.</p> <p>40. ما، زمین و تمام کسانی را که بر آن هستند، به ارث می‌بریم؛ و همگی بسوی ما بازگردانده می‌شوند!</p>	<p>(پیش از هجرت)</p> <p>در زمانی که مسلمانان بر اثر فشار شکنجه‌هایی که مردم مکه بر آنها اعمال می‌کردند، به اتیوپی امروزی (حبشه) (که مسیحیت در آنجا حاکم بود) فرار کردند، خداوند توضیحاتی را در رابطه با مسیحیت می‌دهد: خداوند تاکید میکند که مسیح فرزند او نیست و تنها پیامبر اوست، پیامبری که پیش از محمد برگزیده شد. انسان‌ها راهی را که او نشان داده بود را در پیش نگرفتند و گمراه گشتند. و به همین خاطر در روز قیامت مجازات و راهی جهنم خواهند شد. و در روز قیامت¹⁵⁰ گمراه شدگان ارجحیت دین اسلام را بر ادیان دیگر درک خواهند کرد.</p> <p>آیه ی شماره ی 40 میل اسلام را به گسترش دین اسلام در چهار گوشه ی کره ی خاکی، و میل به پیروزی بر کافرین بیان میکند</p>	<p>مبلغ یهودی ناصری در پاسخ به منتقدین مسیحی، توضیح می‌دهد که مسیح فرزند خداوند نیست و تنها پیامبر الهی است که آمده است که بگوید خداوند را از راه درست و در دین حقیقی باید ستایش کرد.</p> <p>بین آیات 36 و 37 پرشی وجود دارد که باعث شده این دو آیه خیلی قابل فهم نباشند. (یقیناً بین این دو آیه، آیه ای وجود داشته که اشاره به این بوده که یهودی ناصریان یاران حقیقی مسیح هستند.)</p> <p>در ادامه مبلغ یهودی ناصری به این اشاره میکند که درحالی که عده ای از دستورات عیسی پیروی کرده اند، اما یهودی خاخامیان (کفار) با آن دستورات به مخالفت پرداختند. به همین خاطر در روز قیامت هنگامی که مسیح بازگردد آنان به عذابی سخت دچار خواهند شد. زیرا تنها پاکان و برگزیدگان (یعنی یهودی ناصریان و اعراب) ، <u>سرزمین مقدس</u>، یعنی <u>اسرائیل</u>، را در حکومت پادشاهی مسیح به میراث می‌برند.</p>
---	---	--

¹⁵⁰ در دیدگاه اسلامی، در روز قیامت، خداوند تمامی مردگان را زنده میکند و آنان در کنار زنده ها قرار میگیرند. آن روز ، برای کفار روز پشیمانی خواهد بود، زیرا جهنمی بی پایان در انتظار آنان خواهد بود درحالی که پاکان یعنی مومنان پادشاه خواهند گرفت.

تمیز یهودیان خوب از یهودیان بد

یهودی ناصریان به اعراب میبایست توضیح میدادند که به چه علت دین و ایمان یهودیان خاخمی در تقابل با دین و ایمان آنان (یهودی ناصریان بود). از دید اعراب، یهودی ناصریان با یهودی خاخمی ها یکی بودند: زیرا هر دو گروه یهودی بودند، و خود را از نسل ابراهیم و اسحاق میدانستند، و به کتب تورات ایمان داشتند. یهودی خاخمیان باید این دید را نزد آنان تغییر میدادند و برایشان یهودیان خوب را از یهودیان بد تمیز می دادند. از نگاه یهودی ناصریان، یهودیان خوب، خود آنها بودند زیرا مستقیماً از دستورات تورات (دین ابراهیم) پیروی میکردند و به بازگشت عیسی مسیح نیز ایمان داشتند و یهودیان بد، یهودی خاخمیان بودند زیرا با رجوع به کتاب تلمود، تورات را تفسیر میکردند و می خواندند.

رمزگشایی آن	معنای آن در اسلام	متن قرآن
<p>مبلغ یهودی ناصری فرق بین یهودی خوب و یهودی بد را به اعراب می آموزد. او میگوید که یهودیانی که به تورات اعتقاد دارند دودسته اند: در دسته ی اول خوبان یعنی یهودی ناصریان قرار دارند و در دسته ی دوم نا پاکان یعنی کسانی که پیرو یهودیان خاخمی ها هستند، قرار میگیرند. سپس میگوید یهودی ناصریان و اعراب به خاطر پرستش خدایی مشترک و ایمان به تورات، (علی رغم تفاوت نژادی و قومی) با یکدیگر برادرند. و یهودیان خاخمی (کفار) با تفسیر آیات تورات، به مبارزه با دین ابراهیم می پردازند.</p>	<p>(پیش از هجرت) الله از محمد می خواهد تا به مسلمانان نحوه ی برخورد با یهودیان و مسیحیان (اهل کتاب) را بیاموزد. آنان در زمان خود وحی الهی را دریافت کرده اند. پس شایسته است که با کسانی که تورات و انجیل را دریافت کرده اند و دینشان را تحریف نکرده اند، به گرمی و نیکی برخورد کنیم. (این سوال مطرح است که در آن برهه از زمان یعنی در زمانی که محمد در مکه به موعظه می پرداخت، مسلمانان دقیقاً با چه کسانی و در کجا به گرمی و نیکی باید برخورد میکردند؟؟؟ مفسیرین هرگز جوابی به آن نداده اند و میگویند که منظور قرآن، همان یهودیان و مسیحیانی بوده که به دین اسلام روی آورده بودند.) و می بایستی آنان را از کفار تمیز می دادند کفاری که با دین الله در جنگ بودند.</p>	<p>سوره ی عنکبوت آیه ی 46 و 47. و با اهل کتاب جز با نیکوترین شیوه مجادله و گفتگو نکنید، مگر با کسانی از آنان که [در مجادله با شما] ظالمانه به میدان آیند، و بگویید: به آنچه به سوی ما و به سوی شما نازل شده است، ایمان داریم و معبود ما و معبود شما یکی است و ما تسلیم [فرمان ها و احکام] او هستیم. 47. و همان گونه [که بر پیامبران پیشین کتاب نازل کردیم] این کتاب را بر تو نازل نمودیم، پس [برخی از] کسانی که کتابشان دادیم به آن ایمان می آورند، و از اینان [هم که مشرک اند] اندکی به آن ایمان می آورند، و آیات ما را جز کافران انکار نمی کنند،</p>

<p>سوره ی عنکبوت آیه ی 61</p> <p>و اگر از ایشان (کفار) بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را [چنین] رام کرده است؟» حتماً خواهند گفت: «الله»؛ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوند؟</p>	<p>(پیش از هجرت)</p> <p>الله در خصوص کفار و بت پرستان مکه به محمد هشدار میدهد و میگوید که حتی اگر هم آنان به دین اسلام روی آورده باشند، اما به احتمال قوی آنان دیر یا زود از دین و دستورات الله منحرف می شوند.</p>	<p>مبلغ یهودی ناصری خطاب به اعراب (و مسیحیان) در خصوص یهودیان خاخامی هشدار میدهد. و میگوید که شاید در ظاهر آنان همچون یهودی ناصریان و اعراب به خدا (خدای یهود) ایمان دارند و از دستوراتش پیروی میکنند اما واقعیت چیز دیگری است و آنان از دین حقیقی ابراهیم پیروی نمیکند.</p> <p>محتوی مواعظات آیات 25 از سوره ی لقمان و 38 از سوره ی زمر تقریباً مشابه ی محتوی آیاتی که در اینجا ذکر شد، میباشد.</p>
--	--	---

مضامینی همچون محکوم کردن یهودی خاخامیان (که با نام یهودی یا اهل کتاب از آن ها یاد شده) به کرات در قرآن یافت میشود. سوالی که مطرح میشود این است که چرا این دین نوین که بر بت پرستان جاهل نازل گردیده، اینقدر به موضوع یهودیان میپردازد؟ چه ارتباط و پیوند ناگفته ای میان اسلام و یهودیت وجود دارد؟

رمزگشایی آن	معنای آن در اسلام	متن قرآن
مبلغ عرب، در خصوص یهودی خاخامی ها به اعراب هشدار میدهد و میگوید که آنان نوشته های دیگری با نام تلمود را در کنار تورات قرار داده اند. (در بعضی از ترجمه ها، از (اضافه کردن به زبان ¹⁵¹) به جای (پیچ و خم دادن به زبان) استفاده شده است. آنان دروغگوییانی هستند که به خدا مطالبی را نسبت میدهند که هرگز در تورات وجود نداشته است.	(پس از هجرت) الله به محمد در خصوص نابکاری یهودیان مدینه (اهل کتاب) هشدار میدهد. یهودیانی که با فریبکاری و نیرنگ و با تفاسیر دروغین از قرآن، سعی دارند مسلمانان را از دین حقیقی منحرف کنند.	سوره ی آل عمران آیه ی 78 و از یهود گروهی هستند که هنگام [خواندن] دست نوشته ها [ی دروغ و بر بافته های خود] زبان [و صدایشان] را چنان پیچ و خم می دهند تا شما گمان کنید که [آنچه می خوانند] از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب [آسمانی] نیست؛ و [با بی شرمی] می گویند: آنچه می خوانیم از سوی خداست. در حالی که از سوی خدا نیست؛ و با آنکه می دانند [از سوی خدا نیست] به خدا دروغ می بندند.
مبلغ عرب به اعراب توصیه میکند که میان یهودیان (کسانی که به تورات ایمان دارند) تفاوت قائل شوند. و یهودیان خوب، یهودی ناصریان هستند. آنان قوانین الهی در تورات را به نحو احسن، اجرا میکنند. و به روز قیامت و به بازگشت مسیح ایمان دارند. و روحانیانشان به هنگام شب از خواب بیدار میشوند و به عبادت میپردازند. و بقیه ی یهودیان یعنی یهودی خاخامی ها (کفار) جزو یهودیان بد محسوب می شوند.	(پس از هجرت) الله برتری اسلام را اعلام میکند و میگوید که آنان بر یهودیان و مسیحیان برتر اند. و مسلمانان همان پاکان هستند زیرا همانگونه که شایسته است به عبادت میپردازند و از دستورات الله پیروی میکنند.	سوره ی عمران آیات 113 و 114 113. [همه اهل کتاب] یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی درستکار [و رعایت کننده حق خدا و مردم] هستند، آیات خدا را در ساعاتی از شب می خوانند و [به پیشگاه حق از روی تواضع و فروتنی] سجد می کنند. 114. به خدا و روز قیامت ایمان دارند؛ و به کار پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند باز می دارند؛ و در کارهای نیک شتاب می کنند، و آنان از شایستگیانند.

¹⁵¹ در متن اصلی (language)

<p>سوره ی صف آیه ی 14</p> <p>ای اهل ایمان، شما هم یاران خدا باشید چنان که عیسی مریم به حواریین گفت: کیست مرا برای خدا یاری کند؟ آنها گفتند: ما یاران خداییم. پس (با آن همه معجزات) طایفه‌ای از بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و طایفه‌ای کافر شدند، ما هم آنان را که ایمان آوردند مؤید و منصور گردانیدیم تا بر دشمنشان ظفر یافتند.</p>	<p>(پس از هجرت)</p> <p>عده ای از یهودیان که به پیامبری عیسی ایمان آورده بودند، به دستوراتی که بر وی وحی شده بود، عمل کردند و در در صف ایمان آورندگان به الله قرار گرفتند، اما عده ای دیگر، به پیامبری عیسی ایمان نیاوردند. اما متأسفانه در دوران محمد تقریباً تمام یهودیان از ایمان خود برگشته بودند و کتب خود را تحریف کرده بودند.</p>	<p>هم در این آیه و هم در کل این سوره، تحریفات بسیاری صورت گرفته است. و طبق تحقیقات صورت گرفته، این تحریفات پس از دوران خلفای راشدین صورت گرفته است. هدف از این دستکاری ها، این بوده است که داستانی جعلی برای نبوت محمد بسازند و نشانه های نبوت محمد را به داستان های مربوط به عیسی گره بزنند. علاوه بر تمامی این دستکاری ها باز هم میشود حقیقت را یافت: مبلغ، یهودیان را به دو دسته تقسیم میکند آنانی که متون مقدس شان را پنهان میکنند(تفسیر میکنند)و آنانی که به دین واقعی ایمان دارند یعنی یهودی ناصریان.</p>
--	---	---

پاسخ به ایرادات و انتقادات مطرح شده از سوی مسیحیان و یهودیان

مبلغین یهودی ناصری و مبلغین عرب نه تنها میبایست برای متقاعد کردن اعرابی که طی قرن ها به دین مسیحیت گرویده بودند، میجنگیدند بلکه با مشکل دیگری دست و پنجه نرم میکردند: یهودیان خاخامی که در اطراف آن ها یعنی در سوریه ی کنونی زندگی میکردند و با موعظات یهودی ناصریان کاملاً آشنا بودند. سوالی که مطرح میشود این است که آنان چطور می بایست به ایرادات و انتقادات مسیحیان و (علی الخصوص) یهودی خاخامی ها پاسخ میدادند.

رمزگشایی آن	معنای آن در اسلام	متن قرآن
مبلغ عرب از خودش در برابر اماج انتقاداتی که توسط یهودیان خاخامی (کفار) صورت میگرفت، دفاع میکند. یهودیان خاخامی (به حق) او را به رجوع کردن به متون قدیمی یهودیان متهم میکنند. متونی که یهودی ناصریان آنها را به اعراب آموخته بودند. و اعراب تنها آنان را تکرار میکردند ¹⁵² .	(قبل از هجرت) پیامبر در مکه در برابر اماجی از انتقادات اعراب بت پرست قرار گرفت که وحی وی را مورد تمسخر قرار میدادند. آنها اشتباه میکردند و بر گفته هایش افتراع می بستند و میگفتند که او از جبرئیل وحی را دریافت نکرده است و او حقه باز است.	سوره ی فرقان آیات 4 و 5 4. و کافران گفتند: این [قرآن] چیزی نیست جز دروغی که [پیامبر] آن را از پیش خود ساخته و دیگران او را بر ساختن آن یاری داده اند، بی تردید [با این نسبت ناروا] مرتکب ستمی سنگین و دروغی بزرگ [و تهمتی زشت] شده اند. 5. و گفتند: افسانه های مکتوب پیشینیان است که نوشتن [از روی] آنها را از [نویسندگان] درخواست کرده است و آن [نوشته] ها هر صبح و شام بر او خوانده می شود [تا حفظ کند و بر ما بخواند و بگوید: این وحی آسمانی است!!]

¹⁵² آلفرد لویی دو پرمار Alfred-Louis de Prémare در کتاب (پایه های اسلام) ترجمه ی دیگری از این آیه را پیشنهاد میدهد: کسانی که دین خود را تحریف کرده اند (یهودی خاخامیان) گفتند: آنچه محمد میگوید چیزی جز تقلب و فریبکاری نیست که عده ای او را در این کار کمک کرده اند، در حالی که خود آنان (یهودی خاخامیان) متقلب و فریبکارند (در دین خود دست بردند) و با این حال میگویند که محمد متون پیشینیان را کپی کرده است و روز و شب همدستانش مطالب متون پیشینیان را به او میگویند.

<p>سوره ی نحل آیه ی 103</p> <p>و ما می دانیم که آنان می گویند: یقیناً این آیات را بشری به او می آموزد!! [چنین نیست که می گویند، زیرا] زبان کسی که [آموختن قرآن را به پیامبر] به او نسبت می دهید، غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی فصیح و روشن است.</p>	<p>(قبل از هجرت)</p> <p>الله به محمد که در برابر آماجی از انتقادات قرار گرفته بود، قوت قلب میدهد. در واقع منتقدین وی میگفتند که او تنهاآموزه های شخص دیگری را میان مردم پخش میکند. الله در این آیه میگوید که جبرئیل این آیات را از طرف وی بر محمد نازل کرده است. و آیات قرآنی که به زبان عربی نازل شده بی تا و بی نظیر است.</p>	<p>در ترجمه ی کلمه به کلمه ای که محمد حمید الله از قرآن، از زبان عربی به فرانسه انجام داده ابتدای این آیه به گونه ی دیگری است: (یقیناً این آیات را کسی(انسانی) به او (محمد) می آموزد). این طور که پیداست در این آیه هیچ اشاره ای به وحی توسط جبرئیل نشده است پس بنابراین داستان وحی قرآن توسط جبرئیل بعدها توسط مفسرین مسلمان ابداء شده تا به کمک آن حقیقت وجود یهودی ناصریان که به زبان عبری این آیات را به مبلغین عرب می آموختند را پنهان کنند.</p> <p>پس حقیقت این آیه این است که در دوران قبل از فتح اورشلیم، مبلغ عرب به اعراب میگوید که به مخالفین اینطور جواب دهند: آنان(مبلغین عرب)دین دیگران را به اعراب نمی آموزند بلکه دینی به زبان عربی برای اعراب به آنها می آموزند.</p>
<p>سوره ی مائده آیه ی 82</p> <p>مسلماناً یهودیان و <u>کسانی را که شرک ورزیده اند</u>، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت؛ و قطعاً کسانی را که گفتند: «ما <u>نصرانی</u> هستیم»، نزدیکترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت، زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی اند که تکبر نمی ورزند.</p>	<p>(بعد از هجرت)</p> <p>الله در خصوص یهودیان و <u>بت پرستان</u> به محمد هشدار میدهد و میگوید که آنها دشمنان مسلمانان هستند. و میگوید که <u>مسیحیان</u> بیشتر از بقیه ی راه حق را در پیش گرفته اند. و روحانیان و راهبانیشان تکبر نمی ورزند و در آنان شر و بدی کمتری دیده میشود اما با این حال الله هرگونه پیوند برادری و اخوت را با آنان ممنوع کرده است زیرا آنان از کافرین هستند.</p>	<p>مبلغ عرب به اعراب هشدار می دهد که از یهودیان و <u>مسیحیان(مشرکین)</u> دوری کنند زیرا از نظر یهودیان و مسیحیان، یهودی ناصریان مرتد هستند و به همین دلیل از دیدشان به شدت انتقاد میکنند.(اما واقعیت این است که) و در دین یهودی ناصریان، روحانیونی وجود دارند که خود را وقف دین کرده اند. <u>این روحانیون همان یهودی ناصریان (نصرانی)</u> هستند آنان همانا بهترین نمونه و مثال برای اعراب هستند.</p>

عملی کردن پروژه ی سیاسی مذهبی

در قرآن برای کسانی که راه صحیح خواندن آن را بلدند، نشانه هایی از تلاش امت (یهودی ناصری-عرب) برای فتح اورشلیم وجود دارد. فتحی که بر افراشتن دوباره ی معبد و بازگشت مسیح را می باستی به دنبال میداشت. در تعدادی از سوره ها و آیات میتوان لشکر کشی آنان در سال 614 میلادی در کنار شهربراز را یافت.

رمزگشایی آن	معنای آن در اسلام	متن قرآن
در سال 614 میلادی، <u>اورشلیم</u> توسط ایرانیان و متحدینشان یعنی یهودی ناصریان و اعراب فتح شد. اما شهر را به دست یهودی خاخامی ها دادند. به همین علت یهودی ناصری-عرب ها از این پیروزی نتوانستند به خوبی بهره ببرند، آیه های بعدی به خوبی گواه بر آن هستند.	(بعد از هجرت) محمد با یارانش که اهل مدینه بودند به مکه لشکر کشی کرد. این سوره بعد از آنکه پیامبر در لشکر کشی اش به مکه ناموفق بود بر او نازل شد تا قوت قلبی برای او و یارانش باشد. در این آیه الله به ماجرای فتح خیر که بدون جنگ و خونریزی صورت گرفت اشاره میکند. در این جنگ محمد شهری که در آنجا <u>یهودیان</u> وجود داشتند را براحتی فتح کرد. این فتح در دورانی رخ داد که پیامبر از مدینه به مکه برای فتح آن لشکر کشی میکرد.	سوره ی فتح آیه ی 20 خدا <u>غنیمت های</u> فراوانی را در آینده به شما وعده داده است که به دست می آورید، و این یک غنیمت را [که فتح خیر است] برای شما پیش انداخت، و دست های [تجاوز و ستم] مردم را از شما باز داشت تا این [پیروزی ها] برای مؤمنان نشانه ای [از حقانیت دین و یاری خدا] باشد و تا شما را به راهی راست هدایت کند.
واعظ یهودی ناصری به سپاهیان عرب یادآوری می کند که هدف از فتح اورشلیم در سال 614 میلادی بازگرداندن مسیح است تا وی بیاید و حکومت پادشاهی قوم برگزیده یعنی اعراب (غنیمت دیگر) را در زمین ایجاد کند. پس نباید از سلطه ی <u>یهودیان خاخامی</u> (کفار) در اورشلیم ترسید. زیرا هنگامی که مسیح بازگردد آنها سرگشته خواهند شد و حمایت شهربراز (سرپرست و یاور) را	(بعد از هجرت) الله، پس از آنکه محمد و یارانش نتوانستند به مکه وارد شوند؛ به آنها قوت قلب میدهد و از پیروزی و فتح قریب الوقوع مکه سخن به میان می آورد. او محمد را ترغیب میکند تا مومنان را به فتح مکه تشویق کند و از محمد می خواهد که به آنان بگوید که از <u>تقابل با مردم ناپاور مکه</u> نترسند زیرا آنان دیر یا زود شکست خواهند خورد.	سوره ی فتح آیه های 21 و 22 20. و خدا به شما باز وعده غنیمتهای دیگری فرموده که هنوز بر آن قادر نیستید و علم خدا محیط بر آن است و خدا بر هر چیز تواناست. 21. اگر <u>کافران</u> با شما بجنگند حتماً پشت کنان می گریزند، آن گاه سرپرست و یآوری [که از آنان دفاع کند] نمی یابند.

		دیگر نخواهند داشت. شهربرازی که اداره ی اورشلیم را به آنان واگذار کرده بود.
سوره ی فتح آیه ی 24 و اوست همان کسی که در <u>(در میانکوه مکه)</u> (بکه) -پس از پیروزکردن شما بر آنان- دستهای آنها را از شما و دستهای شما را از ایشان کوتاه گردانید، و خدا به آنچه می‌کنید همواره بیناست.	(پس از هجرت) عدم موافقت مردم مکه با درخواست محمد و یاران مدینه ای اش برای عبادت در مکه، نزدیک بود به جنگی خونین بدل شود. اما این ماجرا به جنگ ختم نشد و پیمان نامه ی صلحی میان محمد و مردم مکه امضا شد که به صلح حدیبیه معروف است. با آنکه پذیرش چنین صلحی برای آنان سخت می نمود اما در هر حال آنان این صلح را همچون پیروزی در نظر گرفتند زیرا الله این صلح را پیروزی میدانست. الله پس از این صلح، پیروزی آنان و فتح مکه را آن هم بدون جنگ و خونریزی در آینده ای نزدیک از پیش دیده بود. اتفاقی که در سال 630 میلادی رخ داد.	واعظ به ماجرای اشاره می کند که در آن یهودیان خاخامی در برابر یهودی ناصریان و متحدانشان یعنی اعراب قرار گرفته بودند. در این ماجرا یهودی ناصریان و اعراب قصد داشتند به محوطه ی معبد پا بگذارند و روحانیانشان پیش کش های شان را تقدیم کنند. تقابل میان یهودی خاخامیان و یهودی ناصریان در یکی از دره (میانکوه) هایی به وقوع می پیوند که به اورشلیم منتهی میشده است (احتمالا در میانکوهی به نام بکه) این اتفاق صورت گرفته است. همانطور که پیشتر گفته شد مسلمانان می خواهند بکه را مکه نشان دهند در صورتی که این اصلا واقعیت ندارد.
سوره ی فتح آیه ی 25 آنان کسانی هستند که <u>کفر ورزیدند</u> (کافرین) و شما را از [ورود به] <u>مسجد الحرام</u> باز داشتند و نیز نگذاشتند قربانی هایی که با خود آورده بودید به محل قربانی اش برسند، و اگر مردان و زنان مؤمن ناشناسی در میان مکه نبودند، تا جنگ شما سبب کشته شدن آن بی گناهان شود و در نتیجه امر	(بعد از هجرت) در این آیه الله دو چیز را توضیح میدهد اول آنکه به چه علت شهر مکه جایی که <u>مسجد الحرام</u> در آن واقع شده، بدون جنگ و خونریزی به دست مومنان خواهد افتاد و اینکه به چه علت مصلحت بود که مومنان با کفار پیمان نامه ی صلح امضا میکردند. در واقع الله به این اشاره میکند که در میان کفار	واعظ به اعراب توضیح میدهد که چرا مراسم قربانی کردن، (در آیه به حیوانانی اشاره شده که آماده ی قربانی شدن ، بودند) در محل معبد اورشلیم (مسجد الحرام) برگزار نشد. و همچنین به این موضوع اشاره میکند که تنها انجام مراسم مذهبی توسط روحانیون حقیقی یعنی یهودی ناصریان بازگشت مسیح را محقق می سازد. یعنی شرط

<p>ناملايم و مکروهي [چون ديه] گريبان شما را بگيرد [شما را از جنگ باز نمي داشتيم، ولي بازداشتيم] تا خدا هرکه را [مانند مردان و زنان مومني که براي شما ناشناخته بودند] بخواهد در رحمتش درآورد. [و] اگر مؤمنان از کافران جدا بودند يقيناً کافران [از اهل مکه] را به عذابي دردناک عذاب مي کرديم</p>	<p>مکه، مسلمانان شريفي زندگي مي کردند بنابر اين الله نمي توانست به محمد و سپاهيانش اجازه دهد تا شهر مکه را به زور شمشير فتح کنند زيرا اين احتمال وجود داشت که سپاهيان محمد، مومنان مکه را با کفار اشتباه بگيرند و آنها را بکشند. البته نبايد فراموش کرد که کفار لايق هرگونه مجازات هستند.</p>	<p>بازگشت مسيح ، انجام مراسم مذهبي توسط روحانيون يهودي ناصری در معبد اورشليم بوده است. اما يهوديان خاخامي مانع اين شدند تا روحانيون يهودي ناصری مراسم مذهبي خود را در آنجا برگزار کنند. واعظ، عقب نشيني يهودي ناصريان و اعراب را اينطور توجيه ميکند: که اگر آنان با زور شمشير وارد اورشليم ميشدند به حتم باعث ريختن خون برادران يهودي¹⁵³ شان ميشدند و بيم آنکه آنان خون برادران يهودي خود را بريزند عاطلي براي عقب نشيني آنها شد. البته اين طور هم ميتوان استنباط کرد که آنان بيم اين را داشتند که توسط يهودي خاخامياني که مورد حمايت شهربراز بودند شکست بخورند و کشته شوند.</p>
<p>سوره ی فتح آیه های 27 و 28 27. بی تردید خدا رؤیای پيامبرش را به حق و درستي تحقق داد، شما قطعاً در حال امن و امنيت در حالي که سرهائيتان را تراشیده و موی کوتاه کرده ايد و بيبي نداريد، وارد مسجدالحرام خواهيد شد. خدا آنچه را که شما نمي دانستيد، دانست و پيش از آن پيروي نزدیکی [که صلح حديبيه بود برای شما] قرارداد. 28. اوست که پيامبرش را با هدايت و دين حق (دين اسلام) فرستاد تا آن را بر همه ادیان پيروز کند، و کافي است که خدا [بر وقوع اين حقيقت] گواه باشد.</p>	<p>(بعد از هجرت) الله با گفتن اينکه وعده ی فتح مکه کماکان پابرجاست، به پيامبر خود قوت قلب ميدهد، الله هرگز دروغ نميگويد، و کلام او عين حقيقت است. و صلح حديبيه، فرجه و مهلتی است که به کافرين داده شده است. فتح مکه نزديک است، حتي مي توان تصور کرد که از همين حالا مکه فتح شده است. الله طرز ونحوه ی زيارت در مکه را به شکلي واضح توضيح ميدهد. لازم به ذکر است که مسلمانان امروزه نيز به همين شيوه که در قرآن آمده است، به زيارت در مکه مي پردازند.</p>	<p>در آیه ی 27 اين سوره به پيامبر اشاره ميشود. به يقين ميتوان گفت که اين اشاره به پيامبر بعدا به قرآن اضافه گرديده است. (زيرا در آيات قبلي هيچ اشاره ای به پيامبر نشده است). اما برعکس آیه ی 27 که پيامبر به آن اضافه شده است، در آیه ی 28 کلمه ی پيامبر جزوی از قرآن بوده است: زيرا آن پيامبری که به آن اشاره می شود همان عيسي است : اين را ميتوان از کلماتی همچون (هدايت شده و حقيقت) کلماتی که با آن ها، عيسي را ترسيم ميکنند، دريافت. کل آیه ی 29 بعدها به قرآن اضافه شده است و به جای عيسي</p>

¹⁵³ . يهودي ناصريان تنها يهودياني نبودند که اندیشه های موعودگرايانه را در سر داشتند ودرپس برخي از شورش های ديگر يهوديان و برنامه هايشان در بازسازي معبد اورشليم، اهداف موعودگرايانه ديده ميشد.

		<p>از پیامبری محمد صحبت میکند و همچنین میگوید که پیشتر در انجیل و تورات، از یاران محمد، سخن گفته شده است. تغییر در سبک نگارش در آیه ی 29 نشان دهنده ی این است که این آیه بعدها به قرآن اضافه شده است. و در واقع سوره ی فتح 28 آیه داشته است.</p> <p>در آیه ی 27 ام واعظ به اعرابی که از اورشلیم اخراج شده اند، این اطمینان را میدهد که خداوند به زودی شهر مقدس را به آنها، اعطا میکند. و به آنان میگوید تا خودشان را برای ورود به شهر مقدس آماده کنند آنان می بایست آداب شخص نذیره همانطور که در کتاب مقدس سفر اعداد باب ششم آمده است را رعایت میکردند: شخص نذیره خود را برای خداوند تخصیص می نمود و سر خود را، پیش از آنکه نذرش را در برابر خیمه</p> <p>ی معبد، تقدیم کند، می تراشید.</p>
<p>سوره ی روم آیات 2 الی 6</p> <p>2. رومیان مغلوب شدند،</p> <p>3. <u>در نزدیکترین سرزمین،</u> و [لی] بعد از شکستشان، در ظرف چند سالی، به زودی پیروز خواهند گردید.</p>	<p>(قبل از هجرت)</p> <p>منظور از (نزدیک ترین سرزمین به مکه) که در این آیه آمده است، فلسطین است، گرچه این سرزمین در 1300 کیلومتری مکه واقع شده است. این آیه بیانگر یکی از معجزه های قرآن</p>	<p>با خوانشی درست از این آیه به حقیقت نهفته در پس آن دست می یابیم. جای آنکه این طور تصور کنیم که مسلمانان از پیروزی قریب الوقوع رومیان خرسند و خوشحال بودند، باستی این آیات را ماجرای لشکرکشی ناموفق یهودی ناصریان و اعراب در</p>

<p>4. [فرجام] کار در گذشته و آینده از آن خداست، و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند.</p> <p>5. هر که را بخواهد یاری می‌کند، و اوست شکست‌ناپذیر مهربان.</p> <p>6. این وعده خداست که خدا هرگز خلاف وعده نکند، و لیکن اکثر مردم (از این حقیقت) آگاه نیستند.</p>	<p>است: الله این سوره را به محمد کمی بعد از اتفاقات سال 614 میلادی نازل میکند: یعنی موقعی که رومیان از ایرانیان در تمامی سرزمین های خاورمیانه ای که نیروهایشان مستقر بودند، شکست می‌خورند. (آنان سرزمین مقدس یعنی اورشلیم را نیز از دست می‌دهند). قرآن فتح دوباره ی این سرزمین ها (من جمله اورشلیم) را توسط هراکلیوس پیشگویی میکند. (هراکلیوس مطابق با پیشگویی قرآن در سال 622 سرزمین های اشغال شده را بازپس میگیرد و همچنین در سال 627 اورشلیم را دوباره فتح میکند). پیروزی هراکلیوس و رخ دادن پیشگویی ها، برای مسلمانان حائز اهمیت بود ، زیرا از طرفی این اتفاقات ، اثباتی برای اعجاز قرآن و الهی بودن آن بود و از طرفی دیگر به واسطه ی این معجزه ی قرآنی، مشرکان و بت پرستان مکه دست از بت پرستی بر می داشتند و مسلمان می شدند.</p>	<p>سال 629 دانست. برای فهم صحیح این آیه به این نکته باید توجه کرد که در زبان عربی افعال معلوم و مجهول تنها با تغییراتی در حروف صدا دارشان از هم متمایز میشوند. و این درحالی است که در نسخه های قدیمی قرآن حروف صدادار¹⁵⁴ وجود نداشته است. پس براحتی میتوان فهمید که این آیات دستکاری شده اند. خوانش صحیح این آیات همانطور که رژی بلاشر Régis Blachère متوجه آن شده بود، به شکل زیر است: 2. رومیان پیروز شدند، 3. در نزدیکی سرزمین (سرزمین مقدس)، اما آنان، بعد از پیروزشان، در ظرف چند سالی، به زودی شکست خواهند خورد، 4. در آن روز است که مومنان از یاری الله شاد میگردند.</p> <p>در این آیه سعی میشود روحیه ی از دست رفته ی اعراب را به آنها برگردانند زیرا اعراب در جنگ موته در حالی از رومیان شکست خورده بودند که بسیار به <u>سرزمین مقدس</u> نزدیک شده بودند.</p>
---	--	---

¹⁵⁴ در زبان نوشتاری قدیمی عربی که تنها حروف بی صدا نوشته می شدند فعل (ق ل ب) که به معنی پیروز شدن است هم در حالت معلوم و هم در حال مجهول به یک شکل نوشته میشود. پس بعد از آنکه به زبان نوشتار عربی، حروف صدا دار اضافه شد آنان توانستند تنها با جابجایی حروف صدادار جملات را از معلوم به مجهول و برعکس تغییر دهند. با این کار تمامی نشانه ها و رد پاهایی که حاکی از حضور محمد در یهودیه-فلسطین بود، راپنهان کردند، مضاف براینکه با این کار شکستی را که آنان در آن سال متحمل شده بودند را مخفی داشتند.

حال با توضیحاتی که داده شد، درک مطالب قرآن که بسیار سخت و دشوار می نمود، آسان و قابل فهم گشت. با فهم ساختار و مکانیسمی که در دستکاری متون قرآن بکار رفته است، توانستیم به حقیقت نهفته در آن پی ببریم. فهمیدیم که اگر به قرآن عنصر اصلی اش را یعنی یهودی ناصریان را اضافه کنیم، مطالبش واضح و قابل درک میشود. و داستان های دیگری در قرآن بر ملا میشوند، داستان هایی همچون : داستان یادگیری آیین ها و آموزه های یهودی ناصریان توسط اعراب، داستان شرح و تفسیر دین یهودی ناصریان به اعراب نو کیش، داستان ترغیب اعراب به شرکت کردن در پروژه ی موعودگرانه ی یهودی ناصریان و فتح اورشلیم، داستان جنگ ها و درگیری ها، داستان روحیه دادن ها پس از شکست ها و غیره. آن کس که خوانش صحیح قرآن را بداند درمیابد که قرآن کتابی است که به خوبی خاستگاه و ریشه های دین اسلام را نشان میدهد. راز بزرگ اسلام در دل قرآن قرار گرفته است.

اما نکته و مسئله ای که باید به آن توجه کنیم این است که مسلمانان ، خود متن قرآن را در طول تاریخ تا به امروز موشکافانه نخوانده اند زیرا آنان، قرآن را به بهانه ی اینکه فهم مفاهیمش نیاز به متخصص قرآن دارد، نمی خوانند و یا اینکه محتوی مطالب آن را از میان تفاسیر، احادیث و سیره نبوی دریافت کرده اند. جالب اینجاست که حتی به نظر میرسد مسلمانان در قرن هشتم میلادی هنگامی که به اسپانیا حمله کردند، از وجود کتاب قرآن بی خبر بوده اند. و ما طبق شواهد بدست آمده میدانیم که انتشار گسترده ی قرآن در قرون معاصر صورت گرفته است.

و مسئله ی دیگری هم که وجود دارد این است که علی رغم اینکه تکنولوژی پیشرفت کرده و عده ی کثیری از مسلمانان با سواد هستند، اما آنها قرآن را موشکافانه و دقیق نمی خوانند زیرا آن را مقدس میدانند و هرگونه خوانش دقیق و موشکافانه ی قرآن را توهین به مقدسات می پندارند. اما حقیقت چیز دیگری است : قرآن، خارج از بحث هرگونه تقدس آن، گفتمان تلقی میشود. و متن قرآن همچون تمام منابع دیگر مسلمانان (همچون احادیث، سیره ی نبوی، تاریخ اسلام و حتی خود شخص محمد) همه گی برای توجیه یک چیز هستند: و آن ترویج این ایده و اندیشه است که مسلمانان از طرف خدا برگزیده شده اند تا شریعت الهی را بر روی زمین حکم فرما کنند. و مطابق این ایمان موعودگرایانه، دنیای آینده اسلامی خواهد بود و اسلام انسان ها را رستگار خواهد کرد و با بازگشت مهدی و عیسی مسیح حکومت الهی بر زمین برقرار خواهد شد و در پایان دنیا، خداوند حکومت دنیا را که عاری از بدی و شر خواهد شد، را به دست برگزیدگان یعنی مسلمانان خواهد سپرد تا آنان در سعادت و خوشبختی در آن زندگی کنند.

پسگفتار

دیدیم که چگونه قطعات پازل تاریخ اسلام در کنار هم قرار گرفت. و قسمت اعظم این کار عظیم را مرهون زحمات ادوارد ماری گاله¹⁵⁵ هستیم که به لطف مطالعات و تحقیقاتش، به راز بزرگ اسلام دست یافتیم. در این کتاب از وجود فرقه ای به نام یهودی ناصری و پروژه های آنان آگاه گشتیم و دیدیم که در چه بافت سیاسی مذهبی، این فرقه ظهور کرد و چگونه آنان اندیشه ها و پروژه های خود را به اعراب انتقال دادند و چگونه اعراب دین آنان را تصاحب کردند. همچنین با تحقیق بر روی یافته های باستان شناسی، تحلیل متون هم عصر با صدر اسلام که قرن ها آنها را مخفی کرده بودند و تحلیل علمی منابع مسلمانان به ویژه قرآن و همچنین تحلیل ساز و کاری که اعراب به وسیله ی آن تاریخ را بازنویسی کردند، یافتیم که چطور گفتمان اسلام به تدریج شکل و انسجام گرفت و حقیقت نهفته در پس اسلام و اندیشه های آن چه بوده است.

بی شک هنوز قطعاتی از این پازل باقی مانده است تا این پازل تکمیل شود. قطعا در سالهای آینده محققین، قطعات باقی مانده از این پازل را پیدا خواهند کرد. بایستی به آنها اعتماد کنیم و در انتظار تحقیقات آتی آنان باشیم. محققین، تحقیقات باستان شناسی شان را در مناطقی که یهودی ناصریان از آنجا برخاستند و در آنجا میزیستند ادامه می دهند و آن را ادامه خواهند داد، آنان بزودی میزان دقیق دستکاری های صورت گرفته در هر دوره تاریخی و در زمان هر کدام از خلیفه ها، را مشخص خواهند کرد. آنان همچنین دلایل اصلی انتخاب شهر مکه را خواهند فهمید و تفسیری جامع تر از قرآن و احادیث ارائه خواهند داد. اما در حال حاضر، حتی بی آنکه نیاز باشد تحقیقات جامع تری در رابطه با حقایق نهفته در اسلام صورت بگیرد، آنقدر شواهد و مدارک وجود دارد که از راز بزرگ اسلام، فریبکاری تاریخی اش و از حقیقت خاستگاه تاریخی اش پرده بردارد. و آنقدر شواهد و مدارک هست که نشان دهد که متن قرآن و داستان زندگی محمد به روایت اسلام ساخته اعراب است و در طول قرن ها توسط آنان شکل گرفته است. دوران پنجاه ساله ی بعد از به خلافت رسیدن عمر، دوران شکل گیری متنی اسلامی از قرآن است، و دوران پنجاه ساله ی بعد از به خلافت رسیدن عبدالملک، دوران ساخت داستان زندگی پیامبر است. هرگز وحیی الهی بر محمد نازل نشده است: اسلام حاصل فرایند پیچیده و طولانی بازنویسی تاریخ است و ریشه هایش، دین انحرافی یهودی ناصریان با تفکراتی موعودگرایانه است.

این فرایند تدریجی به مذهبی جدید یعنی اسلام بدل گشت که همواره اهداف موعودگرایانه ی پایه گزاران اش یعنی یهودی ناصریان را دنبال کرده است و این کار را دنبال خواهد کرد. اسلام همواره به جوامع بشری سیستم سیاسی حکومتی تحمیل کرده است که از مذهب برای نشان دادن حکومتی استبدادی بهره میگیرد. اسلام در طی قرون به واسطه ی زورگویی خلفا و رژیم های اسلامی، ترس مردم از توهین به

¹⁵⁵ در کنار نام ادوارد ماری گاله بایستی از محققین دیگری نیز همچون Robert Kerr, Mehdi Azaïez, Guillaume Dye, Crone البته هرگز تحقیقات Jean-Jacques Walter را نباید فراموش کنیم وی از تز دکتری اش در سال 2013 در دانشگاه تولوز فرانسه دفاع کرد. تز دکتری وی مطالعاتی بر اساس تحلیل های کامپیوتری و سیستماتیک از متون قرآنی بود. او چندی بعد از دفاع از تزش کتابی تحت عنوان (Le Coran révélé par la théorie des codes) را منتشر کرده است.

مقدسات، ترس از جهنم، و همچنین از طریق کنترل جامعه که توسط گروه هایی صورت گرفته، به حیات خود ادامه داده است و تا به امروز ادامه دارد. در تمامی جوامع اسلامی هرگونه سوال و انتقاد از اسلام ممنوع است و همه می بایستی مطیع فرامین اسلام باشند. اما هرگز این اطاعت مطلق که باعث خرد کردن انسان و انسانیت، و نابودی ملت ها و فرهنگ ها میشود، محقق نشده، زیرا اگرچنین می شد، قطعاً دیگر جامعه ی بشری باقی نمی ماند که اسلام به کمک آن بخواهد به حیات خود ادامه دهد. در نتیجه **حکومت حقیقی اسلامی هنوز شکل نگرفته است و در آینده این حکومت شکل خواهد گرفت.** اما رویای دنیایی پر از خوشبختی و سعادت که اسلام آن را در قالب حکومتی آرمانی اسلامی به تصویر کشیده و با این کار حقایق و توهّمات دین اسلام را پنهان کرده است، مردمان زیادی را به خود جذب کرده است. این افراد همانند میلیاردها نفری که اندیشه های کمونیستی را باور کردند، میمانند. میلیاردها نفری (در سال 1980 حدود یک سوم از مردم کره ی زمین به اندیشه های کمنیستی ایمان آوردند.) که به مفاهیمی همچون دیکتاتوری پرولتاریا ایمان آوردند و اغفال گشتند¹⁵⁶.



موعودگرایی لائیک و موعودگرایی مذهبی هر دو یک چیز هستند

در دنیای مدرن امروزی نیز، وعده هایی داده شده توسط جوامع بازارگرا (les sociétés de marché) که به پیشرفت فنی محصولات خود میبالند، بی شباهت با وعده های اسلام و کمونیسم نیست. اسلام، کمونیسم و جوامع غربی مدرن با این ادعا که

رستگاری و سعادت بشر در گرو ایدئولوژی ها و تئوری هایشان است، انسان ها را در طول تاریخ تا به امروز رنجانده اند.

ریشه های تعصب و نابردباری اسلام که باعث شده دیگری را آنطور که هست نپذیرند، را نیز باید در اندیشه ها و پروژه ی های آنان یافت: آنها همواره در طول تاریخ پروژه ی منطبق سازی دنیا با برنامه ی الهی که خیالی بیش نبوده، را پیش برده اند و ایده ی جامعه ای متعالی و رویای اسلامی کردن دنیا را در سر پرورانده و پیش برده اند. در این ایدئولوژی کسی که اندیشه هایی مخالف با آنان دارد همواره در اشتباه است و از دیدگاه آنان وی همان شر است و باستی نابود شود. در بهترین حالت او موقتی تحمل میشود و این کار را تا روزی که شرایط مساعد برای از میان برداشتن او آماده شود، ادامه میدهند. پس به حق عده ای فیلسوف و متفکر از تفکری جنون آمیز در دنیا نام میبرند که آن عبارت است از ریشه کن

¹⁵⁶ سیستمی که متفکران کمونیستی برای دستکاری اذهان مردم بکار می گرفتند بسیار به سیستم های دستکاری ذهنی که در اسلام وجود دارد شباهت دارد.

سازی شر از روی زمین. آلکساندر ایسائوویچ سولژنیتسین¹⁵⁷ در نقد این اندیشه ی بیمار میگوید: (متری که با آن خوب و بد سنجیده میشود، نباید باعث جدایی در دل دولت ها، طبقات اجتماعی و احزاب شود).

پس هرگونه تلاش برای ریشه کن سازی شر و ایجاد ظهور دنیای جدید، به ذات ،محکوم به شکست است. دنیا محل جدایی و جنگ میان پاکان و ناپاکان نیست. دنیا آنطور که آنان فرض میکنند نیست: یعنی جایی که عده ای برگزیده که حق میگویند و توده ی عظیمی از مردم که در جهل و تاریکی غوطه ور هستند و نیازمند هدایتند. این گونه تفسیم بندی ها اساسا از ریشه و اساس اشتباه است. این ایده که دنیا محل جدایی پاکان و ناپاکان نیست و اینکه هرگونه ایدئولوژی که راه سعادت و رستگاری مردم را برای آنان مشخص و تحمیل میکند، به ذات اشتباه هستند، را میتوان پیش از سولژنیتسین در تفکرات عیسی¹⁵⁸ یافت: او میگوید راه رستگاری خود را خود بگردید و پیدا کنید: (رستگاری) را بجوید تا بیاید¹⁵⁹.

البته مسلمانان زیادی هم هستند که در آرزوی اسلام ایده آل هستند، اسلامی که خواهان صلح و دوستی میان انسان ها، فرهنگ ها و مذاهب است. بسیاری از مسلمانان انسان های شریفی هستند که علاقه ای به اجرای احکامی که در آنها مسلمانان را به خشونت و سلطه گری سیاسی وادار میکنند، ندارند و تصویر خدای هولناک و جنگ طلب اسلام¹⁶⁰ را نمی پذیرند. این مسلمانان و تفکراتشان تحسین برانگیز است.

این مسلمانان در زندگی روزمره شان به فرامین خوب اسلامی همچون احترام به والدین ، دستورات اخلاقی و دستوراتی در باب آیین رفتار در جامعه عمل میکنند و خرسند اند. اما اسلام تنها به این فرامین خوب ختم نمیشود. در بطن اسلام سه چیز بسیار مهم است اولی غرور است: غرور تعلق داشتن به امتی برگزیده از طرف خدا و دومی امید: امید به اینکه روزی خداوند آنان را در دنیا حاکم میکند. و این دو هنگامی که با مورد سوم یعنی تسلیم شدن در برابر فرمان و خواست خدای اسلام همگام میشود، باعث شکل گیری رفتارهای سلطه جویانه و میشوند به همان شکل که در طول تاریخ اسلام دیده ایم. در نتیجه ایدئولوژی اسلام از بیخ و بن مشکل ساز است. و حقیقت این است که این مسلمانان شریف و عارفان مسلمان¹⁶¹ نیستند که اسلام را تعریف میکنند. حقیقت اسلام چیز دیگری است، حقیقت اسلام ،مکتبی خشک اندیشانه و گفتمانی موعودگرا است. و پایه هایش متون سازنده اش هستند. نکته ی مهم و فراموش نشدنی این است که تمامی دستورات و فرامین اسلام ملزم به انجام شدن هستند و همه ی مسلمانان باید آنها را انجام دهند حتی مسلمانان میانه رو و با مدارا که جرات انجام بعضی از آنها را ندارند. پس مسلمانان میانه رو نیز ملزم به اجرای تمام احکام اسلامی هستند. خشونت هایی که هر چند وقت یکبار دنیا را به رعب و وحشت می اندازد نتیجه ی همین الزام به اجرای تمامی احکام اسلامی است.

¹⁵⁷ . برگرفته شده از کتاب مجمع الجزایر گولاک.

¹⁵⁸ . انجیل متی فصل 13، 24-30

¹⁵⁹ . انجیل متی فصل 7، 7

¹⁶⁰ . در سوره ی صف آیه ی 4 آمده است: خدا دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی، همانند دیواری که اجزایش را با سُرَب به هم پیوند داده باشند، می‌جنگند.

¹⁶¹ . عارفان مسلمان خرد را سرلوحه ی رفتار خود قرار داده اند. این خردمندی در رفتار و اندیشه شان را باید حاصل تاثیرات تفکر مسیحیان بر آنها و نیز تجربه گروهی آنان دانست.

تنها راه اصلاح اسلام و همگام و همساز ساختن آن با جوامع بشری این است که گفتمان، متون قرآنی و اندیشه‌ی موعودگرایانه‌ی اسلام را زیر سوال ببریم. در غیر این صورت، اسلام تا ابد به جنگ با بشریت ادامه خواهد داد.

نکته‌ی قابل توجه دیگر این است که از قرن پیش تاکنون، سوادآموزی در جوامع اسلامی گسترش یافته و دسترسی راحت و ساده به متون اسلامی امکان پذیر شده است و این باعث شده که عده‌ای از مسلمانان تعداد زیادی روایات و نقل و قول‌ها را (با توجه به منفعت خود) به تاریخ صدر اسلام اضافه کنند. در کنار این قضیه و دقیقاً در همان سالها با گسترش سوادآموزی و افزایش روایات، امپراطوری عثمانی سقوط کرد، امپراطوری که نقشی مهم را در دنیای اسلام ایفا میکرد و آن نقش این بود که امتی اسلامی یکدست و منسجم ایجاد کرده بود. امکان دسترسی بیش از پیش به متون اسلامی و سقوط امپراطوری عثمانی که وحدت و یکپارچگی مسلمانان را تضمین میکرد باعث شد که جریان‌های سیاسی مذهبی از



دل اسلام
همچون
اخوان
المسلمین،
سلفی،
تکفیری و
انواع و اقسام
گروهک‌های
اسلام‌گرای
دیگر شکل
بگیرد. نکته
ای که باید به
آن توجه کرد
این است که

مدرنیته غرب در پیدایش این جریان‌ها بسیار تاثیر گذار بوده است: زیرا واکنش مسلمانان به مدرنیته و تحولات در دنیای غرب یکی از عوامل مهم پیدایش جریان‌های سیاسی و مذهبی در اسلام شده است. تمامی این جریان‌ها به دنبال ایجاد حکومت مذهبی بوده‌اند تا تمامی احکام اسلامی را با رویکرد خود برقرار کنند. اتفاق دیگری که شاهد آن هستیم این است شک و تردید در نزد مسلمین به خاطر مشاهده‌ی این همه ابهام‌گسستگی و عدم انسجام و این همه احکام ضد بشری رو به فزونی است. این آگاهی مسلمانان به خاطر این است که این روزها هرکسی میتواند در فضای مجازی آزادانه هرگونه نقدی را در رابطه با اسلام مطالعه کند. البته ناگفته نماند که این آزادی در کشور های غربی کمی بیشتر است

گرچه افراد و سازمان های¹⁶² زیادی با این آزادی مبارزه میکنند و برچسب اسلام هراسی به کسانی که به دین اسلام شک دارند، میزنند.

همانطور که گفتیم بخاطر تغییرات تاریخی، جریان های سیاسی مذهبی از دل اسلام شکل گرفته است که حتی شاخه های اصلی اسلام، اسلام آنها را نمی شناسند. در کنار این همه گسستگی در اسلام باید مسلمانان مردد در اصول اسلام و مسلمانانی با تفکرات نسبی گرا را اضافه کرد تا به حقیقت امروز اسلام پی برد. آنچه که آرزو داریم روزی شاهدش باشیم این است که اسلام خود دست به اصلاح و انتقاد از سیستم خود بزند و دست از ادعای اینکه آیات قرآنش الهی است بردارد. چیزی که متأسفانه اصلاً امکان پذیر نیست.

ما معتقدیم اسلام محکوم به فنا است چون خود دست به نقد و اصلاح سیستم خویش نمی زند و دیگران این کار را به جای آنان دارند انجام میدهند. تحقیقات تاریخی درباره ی حقایق اسلام در حال انجام است. زبان شناسانی متخصص به زبان سوری آرامی، در حال واکاوی پایه ها و ریشه های متن قرآن هستند. حقایق در رابطه با ریشه و خاستگاه اسلام روز به روز بیشتر شناخته میشوند و یقیناً اسلام در برابر کشف این حقایق چیزی برای گفتن نخواهد داشت. به زودی خاستگاه حقیقی اسلام و دروغ های تاریخی اسلام برای مسلمانان رو میشود و آنها با نگاهی بهتر اسلام را آنطور که در حقیقت است، خواهند دید. پس حقیقت آشکار خواهد شد. و مسلمانان این حقیقت را بدون آنکه خشونتی مورد توجه آنان باشد، طبق جمله و قاعده ی گاندی¹⁶³، خواهند پذیرفت: حقیقت در ابتدا انکار میشود، سپس مورد تمسخر قرار میگیرد، با آن مبارزه میشود و در نهایت پذیرفته میشود. پیش از گاندی، عیسی در رابطه با همین قاعده سخن گفته بود: و راستی را خواهید شناخت و راستی شما را آزاد خواهد کرد¹⁶⁴. و حقیقت اسلام آنان را از اسارت اسلام آزاد خواهد کرد.¹⁶⁵

حال مجال آن است که جامعه ی غربی را مورد انتقاد قرار دهیم، دنیای غرب با آن تصاویر تلخی که به مسلمانان نشان میدهد. غربیان و دنیای غرب تصویری نازیبا به مسلمانان و همچنین غیر مسلمانان نشان میدهد. جوامع غربی با آن دنیایی که مسلمانان و حتی غیر مسلمانان آرزوی آن را دارند خیلی فاصله دارد زیرا جوامع غربی اسیر سلطه ی پول، مصرف گرایی، بی تفاوتی و فرد گرایی شده است. این عاملی است که باعث شده مسلمانان و گاهی غیر مسلمانان جذب حکومت ها و اندیشه های موعود گرایانه اسلامی و سیستم های آنان شوند. زیرا این حکومت ها و جریان های اسلامی با آن اندیشه های موعود گرانه شان خود و نظام خود را تنها راه حل نجات مسلمانان و حتی گاهی غیر مسلمانان از دست این دنیای غربی می دانند. این مشکل، اصلی ترین مشکل غرب است و اگر روزی از همین روزها اسلام فرو پاشد، حل این مشکل سخت تر و با خشونت بیشتر خواهد بود.

¹⁶² من جمله سازمان کنفرانس اسلامی که پیش از همه با هرگونه نقد و شک درباره ی اسلام مبارزه میکند.

¹⁶³ گاندی معتقد بوده که برای آنکه حقیقت پذیرفته شود نیازی به قبولاندن آن و اعمال خشونت نیست. حقیقت در آخر پذیرفته میشود زیرا آزادی بخش است

¹⁶⁴ انجیل یوحنا فصل هشتم، 32

¹⁶⁵ به گفته ی ارنست رنان: اسلام سنگین ترین زنجیر اسارتی است که تا به حال بشریت به دور گردن خویش دیده است.

ضمیمه

در این قسمت تعدادی از منابعی که میتواند اطلاعات بیشتر و تکمیلی راجع به موضوع بررسی شده در کتاب یعنی خاستگاه اسلام بدهد ذکر شده است:

Edouard-Marie Gallez ادوارد ماری گاله، دکترای الهیات و تاریخ مذاهب.

عنوان تز دکتری: Le Messie et son Prophète – 2 tomes – Editions de Paris, 2005-2010

نام سایت تز دکتری وی: <http://www.lemessieetsonprophete.com>

Robert M. Kerr روبر کر، استاد دانشگاه Wilfrid-Laurier

عنوان مقاله ی وی به زبان انگلیسی: « The language of the Koran »

https://www.academia.edu/2593422/The_Language_of_the_Koran

Patricia Crone پاریسا کرون، استاد دانشگاه پریتون

عنوان کتاب وی: Meccan trade and the Rise of Islam – Princeton University Press, 1987

عنوان مقاله ی وی :

How did the quranic pagans make a living ?

<http://www.jstor.org/stable/20181949>

Manfred Kropp مانفرد کرپ، استاد دانشگاه Mayence آلمان: مجموعه کنفرانس های وی در زیر آمده است:

Un Philologue lit le Coran:

https://www.youtube.com/watch?v=SQJY1OdHtJc&list=PLrxfWBUFyjdWjgPAbxIIDFWVZcod7q_4t

1 - L'Arabe pré-islamique :

<https://www.youtube.com/watch?v=SQJY1OdHtJc>

2 -Le fait coranique : <http://www.youtube.com/watch?v=7G1dHK7fbqk>

3 -Tradition écrite et tradition orale :

http://www.youtube.com/watch?v=SiKd_IsX0Yw

4-Les études coraniques en occident :

<http://www.youtube.com/watch?v=kW-o5IW3mjo>

Guillaume Dye گیوم دی، استاد دانشگاه بروکسل بلژیک

Entretien libre de Guillaume Dye sur ses recherches avec Abdelwahab Meheb, dans son émission Cultures d'Islam, sur France Culture (14/03/2014).

<https://www.franceculture.fr/emission-cultures-d-islam-le-seminaire-coranique-3-2014-03-14>

- Participation à l'ouvrage collectif Le Judaïsme entre "théologie de la substitution" et "théologie de la falsification" : actes du colloque tenu à l'Institut d'Études du Judaïsme (ULB) les 23, 24, et 25 septembre 2008.

https://www.academia.edu/1269026/La_theologie_de_la_substitution_du_point_de_vue_de_lislam

Tom Holland تام هلند، تاریخ نگار و نویسنده ی انگلیسی

Documentaire « Islam : the untold story » (en anglais), diffusé en août 2012 sur la BBC, fondé en partie sur les travaux de Patricia Crone (documentaire dont est extraite la photo de la première pièce de monnaie à mentionner Mahomet, présentée en page 53).

<http://vimeo.com/79051482>

راز بزرگ اسلام

برملا کردن تاریخ پنهان شده ی اسلام از طریق تحقیقات تاریخی

اسلام چیست؟ چه میزان از اسلام، گفته ها و موعظات محمد است؟ تاریخ و رویداد های حقیقی قبل از اسلام چه بوده است؟

ادن لافونت نویسنده کتاب، هنگام مطالعه قرآن، زندگی نامه محمد و هنگام مباحثه با مسلمانان و همچنین هنگام شناخت گفتمان اسلام، پی به تناقضات اسلام برد. و این تناقضات در اسلام در وی احساس گنگی و نا مفهوم بودن اسلام را ایجاد میکرده است.

از این رو، او برای پیدا کردن توضیحی برای تناقضات در اسلام، مطالعاتی را بر روی خاستگاه اسلام شروع کرد. وی در حین مطالعاتش با تحقیقات پدر ادوارد ماری گاله که متخصص و دکترای تاریخ ادیان و مذاهب بود آشنا میشود. پدر ادوارد ماری گاله از تزی با عنوان مسیح و پیامبر او دفاع کرده بود که به موضوع اسلام می پرداخت. ادن لافونت در حین آشنایی با پدر ادوارد ماری گاله و تز وی با حجمی از تحقیقات تاریخی جالبی که در زمینه ی اسلام که در پی چندین سال صورت گرفته بود آشنا میشود. بر طبق تحقیقات تاریخی صورت گرفته، داستان ها و تاریخ اسلامی که تا به امروزه نقل میشده کاملاً دروغ بوده و حقیقت چیز دیگری است: طبق این تحقیقات، اسلام به هیچ وجه دینی بر مبنای وحی الهی نیست، محمد به تنهایی بنیان اسلام را نگذاشته است. اسلامی که امروز روایت میشود نتیجه ی قرن ها باز نویسی و باز تفسیر تاریخ است. ریشه ها و خاستگاه اسلام را باید اندیشه ها و ایدئولوژی های یهودیان و مسیحیانی دانست که خلفا برای توجیه و موجه جلوه دادن جایگاه و منصب شان آنها را به نفع خود تغییر دادند و دستکاری کردند.

این تحقیقات و اکتشافات تا به امروز برای مردم کمی ناشناخته است. علت این قضیه به نظر میرسد پیچیدگی و حساسیت موضوع باشد و باعث شده تحقیقات را افراد محدودی پیش ببرند. مسئله پیش رو این است که چطور عموم مردم میتوانند دسترسی به این تحقیقات داشته باشند؟ چطور می توان تاریخ و رویداد های حقیقی را جایگزین رویدادهای دروغین و تاریخ دستکاری شده کرد؟

ادن لافونت با نگارش این کتاب سعی دارد پاسخی مناسب برای این سوال ها بدهد. کتاب راز بزرگ اسلام نتیجه ی مدت ها مطالعه و تحقیقات شخص آقای ادن لافونت و مطالعه تز ادوارد ماری گاله ، بحث با وی و مطالعه ی منابعی که در تز دکتری وی صورت گرفته، میباشد.

و اکنون وقت آن است که دنیا به راز بزرگ اسلام پی ببرد.



<http://legrandsecretdelislam.com>

<http://thegreatsecretofislam.com>